

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0338

<http://hdl.handle.net/2333.1/ttdz098c>

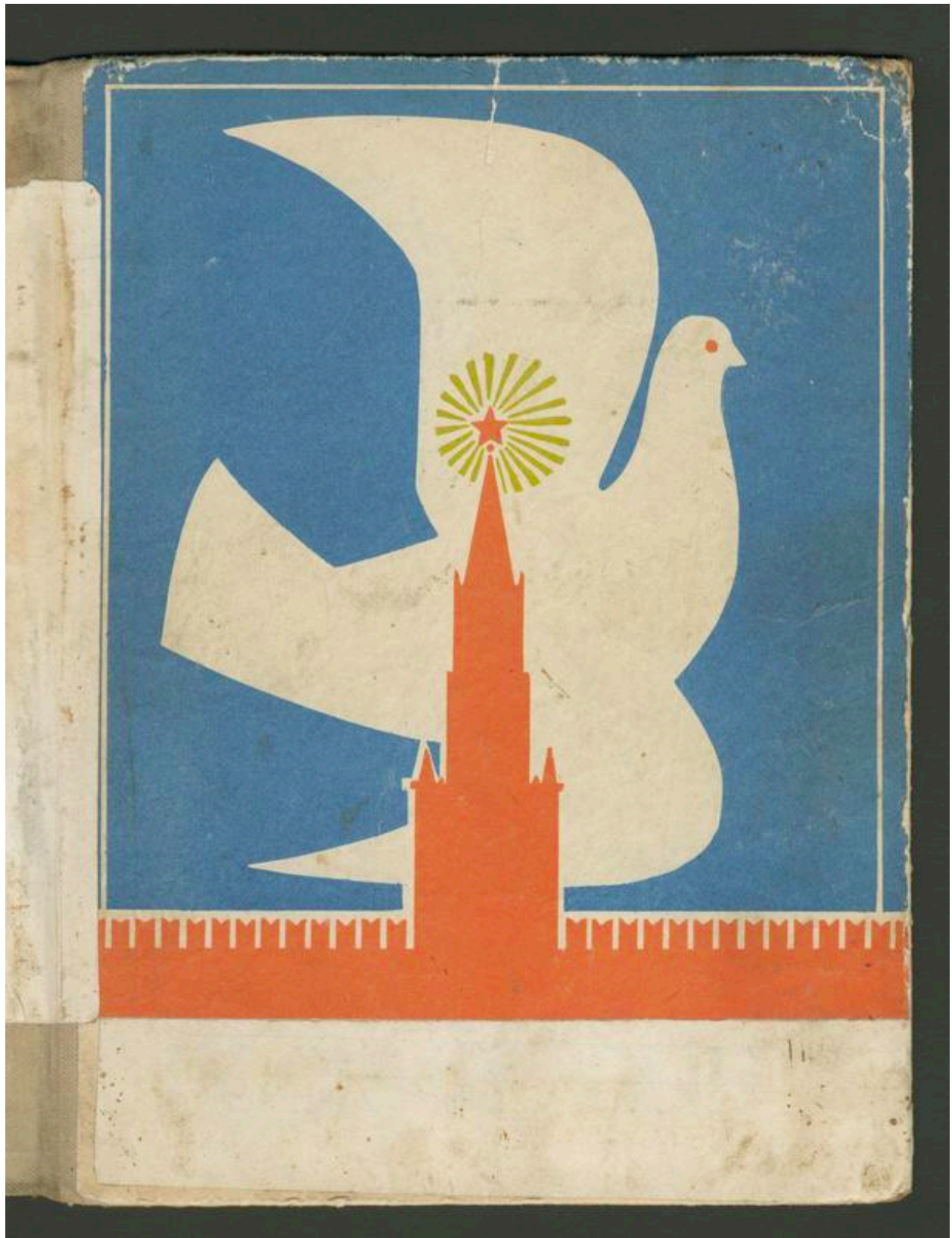


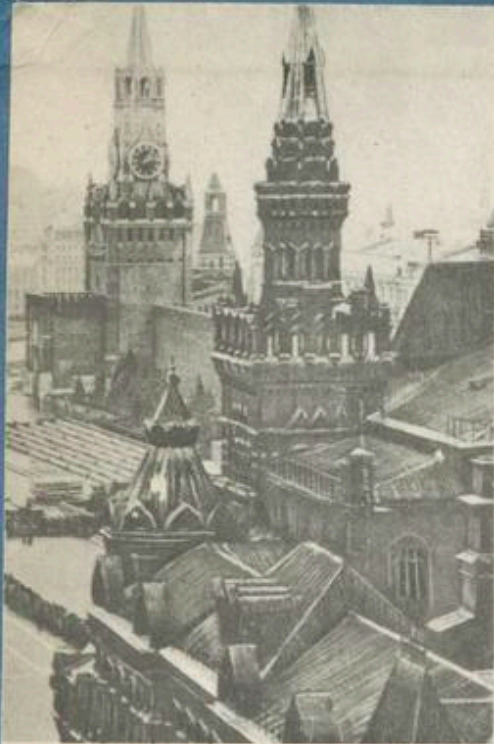
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

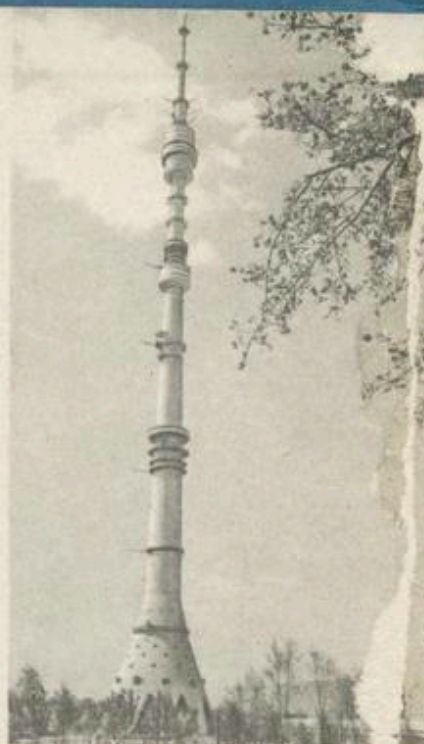
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu





1.



2.

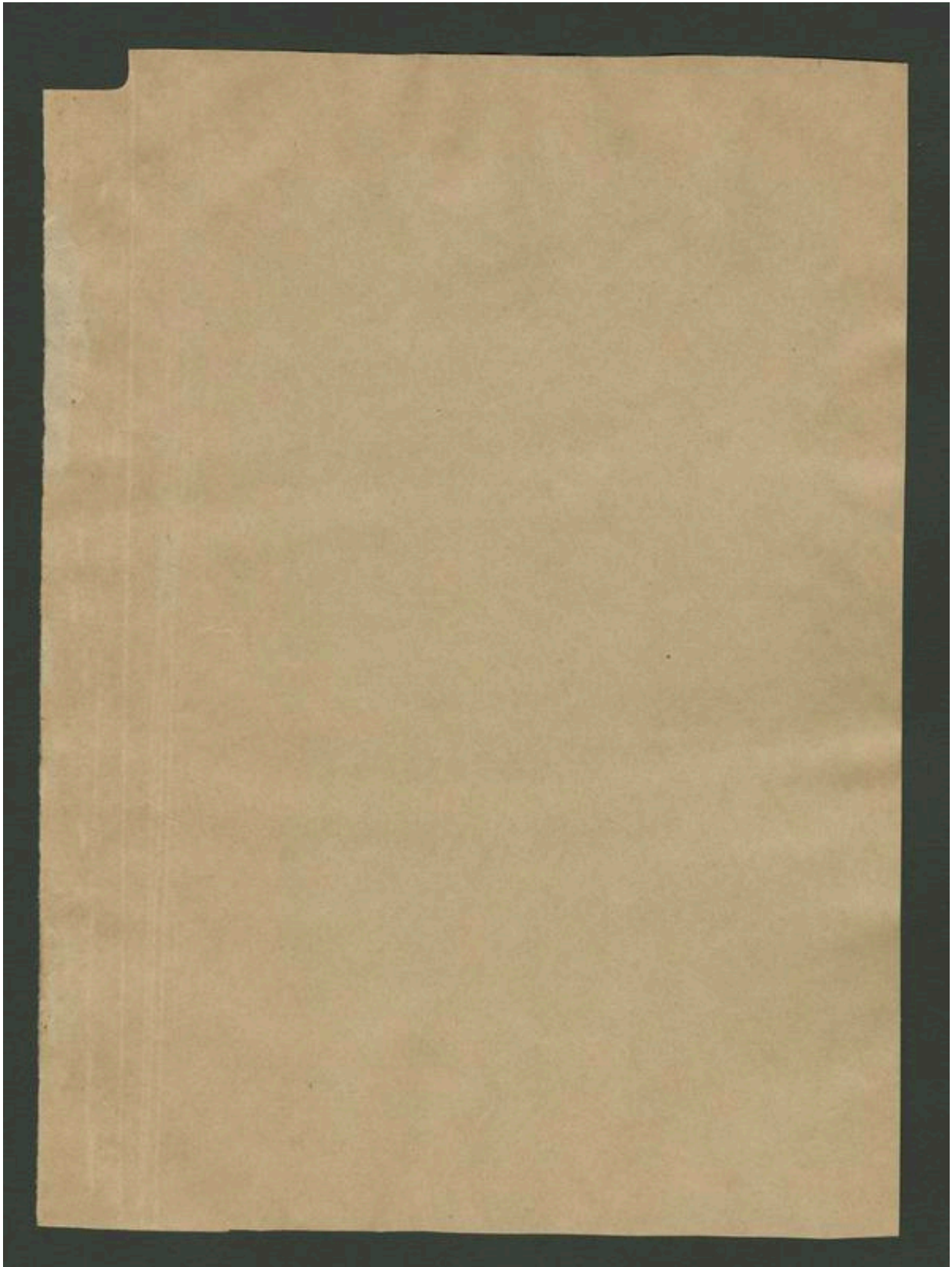
Москва

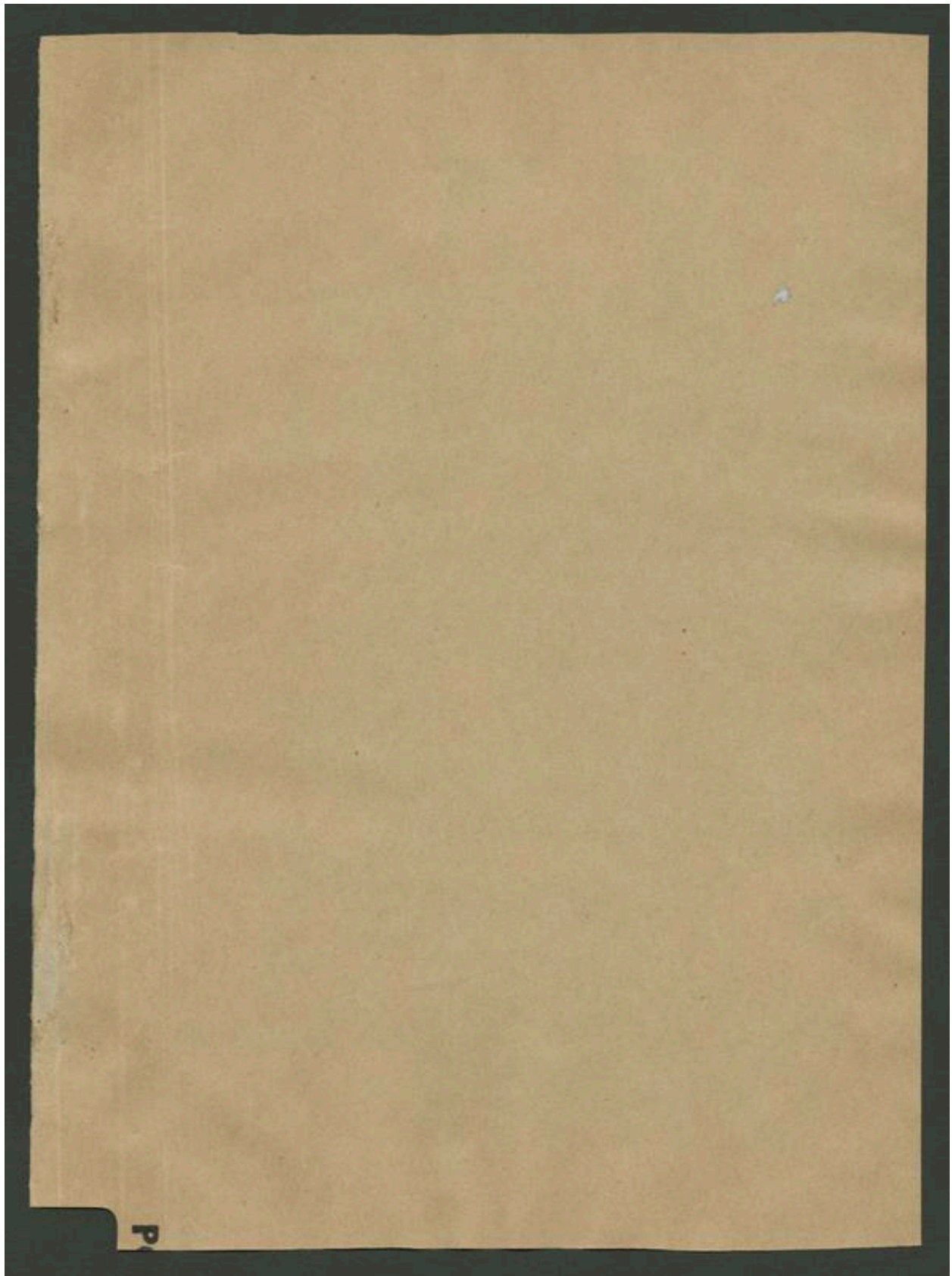
1. Красная площадь

2. Телевизионная башня в Останкино

5.







صفحه	سطر	عناط	صحیف
۱	۲	مکبی	مکتب
۲	۲۱	بتغیر	بلاطف
۴	۱۹	حوایج که	حوایج بودن
۵	۶	منازه	مقدرة
۷	۷	هینانیکه	هینانیکست که
۹	۱	تمهیدانست	تمهیدانیکست
۱۱	۱۳	تغیر	بتغیر
۲۰	۱	دیروز	شیخ ابراهیم دیروز
۳۳	۲۰	و همه شان را در	ساقط است
۴۳	۱۶	که مامه	که همه
۰	۰	او مجالس	و مجالس
۰	۰	مقالات	مقالات او
۵۵	۱۴	معارف	معارف
۶۵	۴۲	و اما و سوم	و اما دوم و سوم
۷۴	۲۰	عبارت	عبارت است
۷۶	۴	گردیده	گردیده است
۷۷	۲	نحسین	تنظیم
۷۹	۲۰	که از این گرم جوشیهای	
		شان معاوم	ساقط

۹۸	۹	ار	اراء
۱۰۲	۳۰	تابا بنده	تابا بنده
۱۰۸		بعد از سطر ۱۵ عبارت اتی علاوه است :	

شیخ اراهمیم : خیلی خوب است بفرمائید

۱۱۲	۴	میشوند	میشوند
۱۲۳	۳	خیالات تبدیل	خیالات او تبدیل
۱۲۶	۱	او انتخاب	و انتخاب
۱۲۸	۳۰	درجه مجلس	درجه با مجلس
۱۴۶	۱	ادی	اداری
۱۵۱	۵	موقف	موقوف
۱۵۵	۸	داسته	واشته
۱۵۶	۱۸	مماکات	ممناسکات
۱۶۲	۱	امتیاز حاکم شدن	حاکم شدن
۱۶۳	۱۳	منتج شود	منتج نشود
۱۶۶	۱۸	اهدالی	باهالی

ندای طلبه معارف

یا
حقوق ملت

۳۲۰
خرمدراسی
کتابخانه
مطالعات
مبارک

تالیف - علامه محی الدین املیش

غرض از طبع کتاب

نوامیس طبیعیه برای راحت انسان در هر عصر احکامی
داشت که تجاوز يك ملت از ان احکام موجب فلاکت حال
ان میگردد .

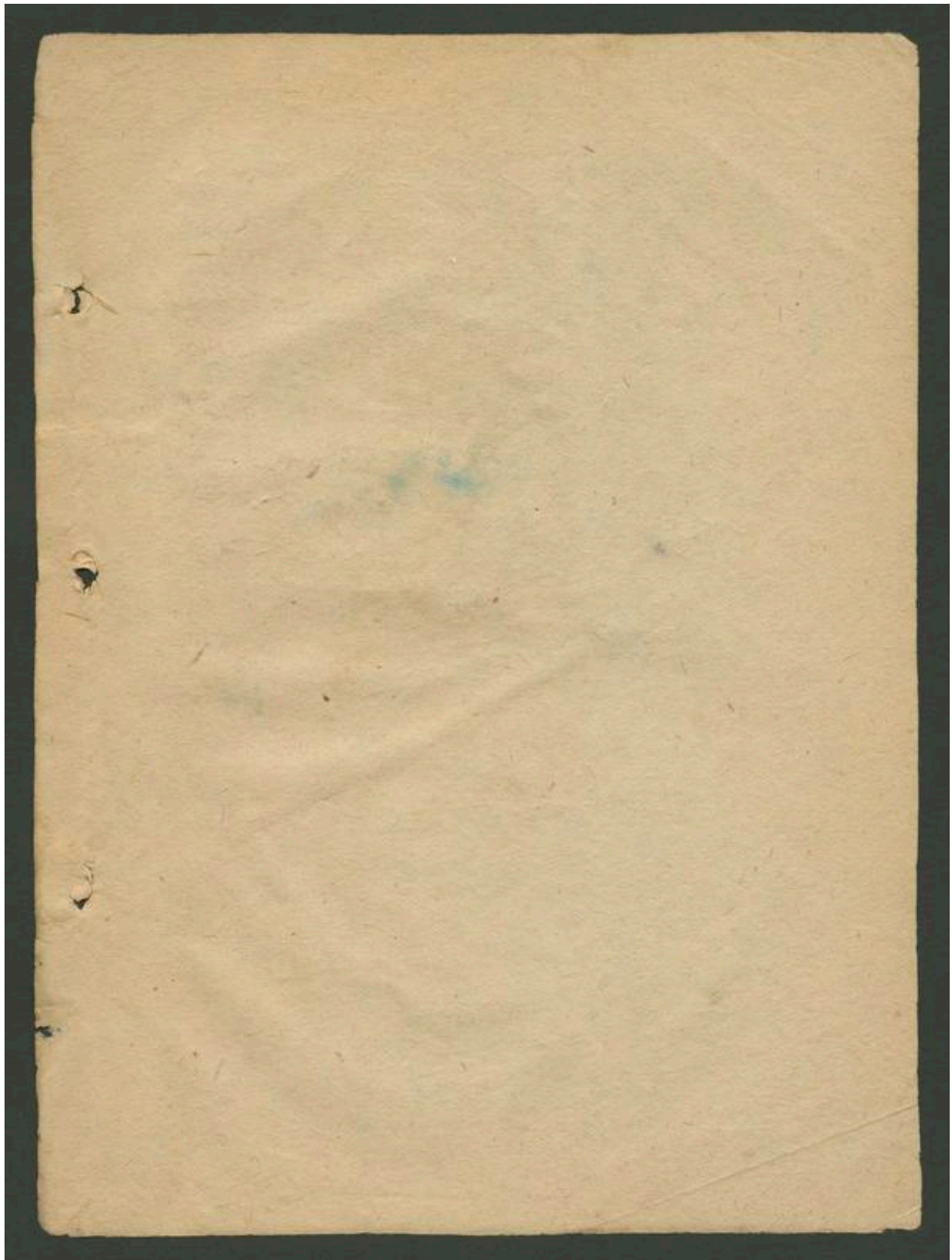
بر ضایع نبره مخفی نیست که ؛
مصلحت يك دیگر در این عصر از مقتضیات انسانیت است
چنانچه دو ملل متحدند واقع است ؛

در این عصر علوم و عرفان عصر حقیقت شناسی
مشهود میشود که روح ناشئه به مسال : « تفانی در
راه مصلحت يك دیگر فطرتاً مجبول است ؛ و در هر
جا برای تحریک این عواطف شریفه که معادت انباء
این عصر متوقف بر انست جز یاد اوری چیز دیگر
لازم نمیشد ؛ لهذا ایجاد وسائل تحریک همان
عاطفه اعنی عاطفه تفانی در راه مصلحت یکدیگر بهترین
خدماتیست که یکفر د باهل وطن خود کرده بنواند .

بس بعون الهي و امداد جناب عاليقدر جلالت ماب
رئيس هيئت تنظيمه هرات وزير امنيت عموميه اقامه
«شجاع الدوله» خان بجمع کردن يك مذكره برای نوجوانان
وطن محبوب خود موفق شدم از خداوند متعال فلاح
مقصود را خواهانم .

و ان را بسه حصه تقسيم نمودم حصه اول همين است
که بمعرض انظار مطالعين گرام تقديم شد .
انشاء الله صفحات ان را ياد داشت نامه حقوق و و ظايف
خود خواهند يافت .

المؤلف



فهرست

صفحه ۱-۱۲

۱۳-۱۷

ابتدای اجتماعات :

تمهیدات مجالس :

اجتماع اول :

غرض از انعقاد مجالس - مدارس و مکاتب چه نتیجه داده است -
بیان ترتیب مضامین اجتماعات .

هبت بشری و سبب انعقاد آن - حکومت و باعث وجود آن =
اختلاف علما در چگونگی حدوث حکومت - اتحاد شان در
ازوم حکومت - فوائد حکومت - احتیاج آن بقوانین =
فوائد قانون - خلاصه وظائف حکومت و ماهیت قانون - مؤ
تصرفی بعض حکومت - و ضررهای منتج از آنها - ذرا بی که
شریعت غرای اسلامی برای رفع ضررهای چنین حکومت ها بکار برده
است .
صفحه ۲۷ - ۳۹

اجتماع دوم :

اشترک پروفیسور در مجلس رفقا و سرورانها - منشاء عدالت
قانون است نه حکومت

تعریف امر قانون

تعریف امر قانون : امر قانون از قبیل اوامر است که کسی را مجبور
تخفیف یا عدم اطاعت احکام آن نیست .
هات امتیاز امر قانون - مختصر تاریخ دین عالمی قانون در عالم -

مبدأ حکومت شریفه بمقابل ملت — صفحه ۴۲ - ۵۴

اجتماع سوم :

ورود چند نفر تعلیم یافته دیگر؛ و اشتراك شان با رفقا
تغالت یکی از حاضرین با رفقا در افضلیت هیئت اجتماعی — تمثیل
هیئت اجتماعی = دعوت شیخ ابراهیم براسه رفقا .

در دعوت

خیالات امیون شهر نسبت بسالوك رفقا = مباحثه دو نفر مولوی
در سلوك رفقا = طرز دوره های تعلیم در مكاتب و اثرات هر
دوره در اخلاق متعلم = صفحه ۵۴ - ۷۰

اجتماع چهارم :

استشارت و طریقه ان = هر فرد در اظهار رأی خود ازاد
است — تطبیق ترتیب انتخاب و وکلای ملت بطریقه استشارت —
طریقه عمومی انتخاب و وکلای ملت — کسانی که از انتخاب کردن
محرومند — مختصر تعریف حقوق سیاسی و حقوق مدنی — اظهار
لیاقت در راه خدمت عموم امر واجب است — خطبه حضرت علی
صکرم الله وجهه — صفحه ۷۱ - ۷۹
ملاقات غیر منتظره : — ۷۹ - ۸۷

اجتماع پنجم :

مجالس عالی = طریقه انتخاب اعضای مجالس عالی — فرق
مجلس وکلا از مجالس عالی تنها در طریقه انتخاب اعضای آنها است . —

اختلاف علما در باب بودن مجالس عالی و دلایل ایشان فرق
ملت ازاد از ملت ما سور تکمیل تشریحات متعلق بمجلس وکلا
و عالی . وظایف مجلس وکلا ؛
وظیفه اول : وضع قوانین .

صفحه ۷۸ ۹۸

يك مجلس خصوصی

حیله رفقا در اصلاح خیالات یکنفر مخالف دلایل شخص مخالف
ضد سلوک رفقا — بهترین خدمات يك فرد دانسته نسبت باهمالی
وطن خود ؛ تنویر افکار ایشان است . اثبات
اینکه سعی در سعادت عموم سعی کردن در سعادت خود
است .

اثبات اهمال علما وظایف خود را — خرابی حالت موجوده نتیجه
ان اهمال است — اجتماعات رفقا عبارت از مکاتبست که
نتیجه آنها تنویر افکار مردم است صفحه ۹۹ — ۱۲۱

اجتماع ششم :

وظیفه دوم مجلس وکلا ؛ مراقبت حکومت

مجلس وکلا در مراقبت حکومت دارای سه حق است :

- « ۱ » حق تصدیق سولات رسمی . « ۲ » حق
« ۳ » حق اجراء تحقیق . اقامه مباحثه .
نقصیات این سه حق . صفحه ۱۲۳ — ۱۳۴

اجتماع هفتم :

ورود خط یوسف - تشریح وظایف دوم مجلس وکلا از قرار تحریر
یوسف - میزانیه (بودجه) در ممالك متمدنه - درجه اهتمام شان
در وضع کردن ان - اختلاف علما در استحقاق و عدم استحقاق
مجلس عالی در ملاحظه کردن میزانیه - فواید میزانیه و مضاری که
از عدم وجود ان نافع میشود - صفحه ۱۳۴ - ۱۴۱

ذیل اجتماع هفتم :

انتقاد میزانیه - مصدر اصلی فسادان - طریقه اصلاح ان
فساد =

اظهار رفا یاس خود را در بی تعلیمی عموم - سفیدن بك طریقه
برای رفع این یاس

اجتماع هشتم :

تمهید = حقوق - اهمیت و ماهیت ان = اقسام حقوق -
حقوق طبیعییه = حقوق وضعیه = حقوق مدنییه = حقوق
سیاسیه - حقوق شخصییه - حقوق شخصییه بر دو مبدا مبنیست -
مبدا حریت - مبدا مساوات - تشریح این دو مبدا - بین
ما و سعادت مانع بسططیحت اما عجیترین موانع است = اصل
حکومات و طریقه مبدل شدن انها بصورت استبدادی - ~~مکمل~~
حقوق خود را دارا نیستیم - سبب این محرومیت نادانی خود ما
میباشد - سعادت ما متوقف بر دانستن حقوق خود است = نتیجه
مساعی رفا در اصلاح خیالات بك شخص - خبر در ورود یوسف

صفحہ ۱۵۱ - ۱۶۷

۱۶۸ .

استقبال

صفحہ ۱۶۹ - ۱۷۱

نتیجہ معارف

اجتماع نعم :

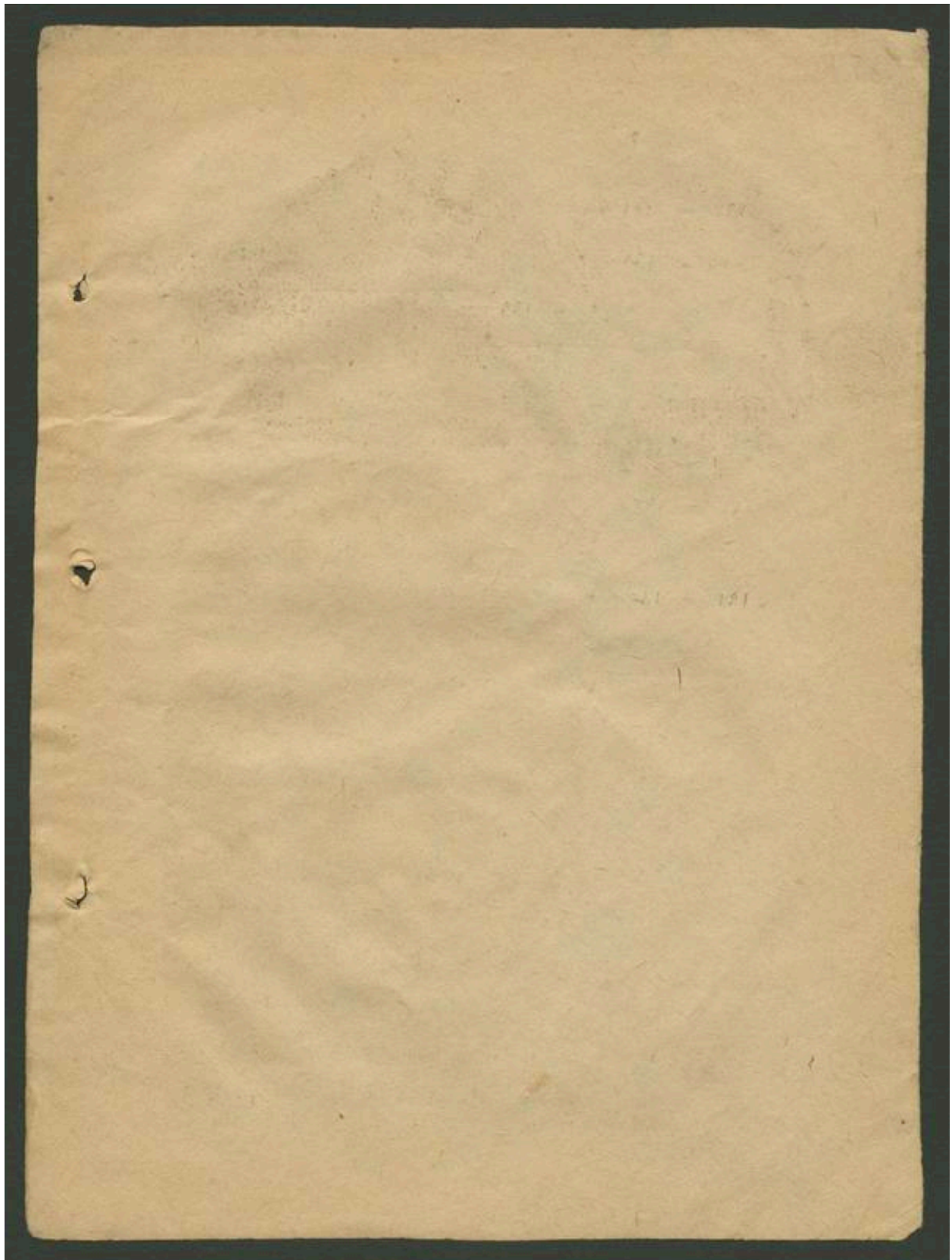
تفصیل طریقہ تعمیل حقوق - تمہید - حیات قومیت

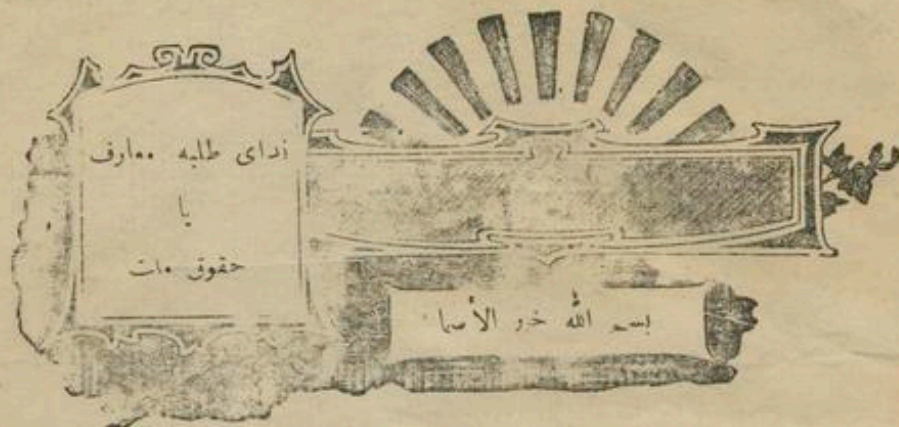
تضامن - وسائل ایجاد حسن تضامن ؛ یا ذرائع تمدن -

ذیل اجتماع نعم : ۱۷۲ - ۱۷۴

طریقہ برائے ننو برا فکر عموم - ستر نقاب اسم -

صفحہ ۱۸۵ - ۱۹۱





آغاز اجتماعات

در سه گذشته بعد از انتهای امتحانات سالانه، رسیدن وقت
عطلت سه ماهه مکتبی، چهار نفر از طلبه مکتب حقوق که ساکنین
قریه ... اند، در گوشه يك باغ مجتمع بعد از مبادله تبریکات
تجاریشان در امتحان، بسنجیدن يك طریقه جهت امرار مدت تعطیل
مشغول شدند، یکی آنها که اسمش یوسف بود گفت:

خیال من اینست که مدت عطلترا در سیاحت بعضی از ممالک متمدنه
بگذرانم، که از اخلاق و قوانین و طرز تدبیر و اصول سیاست و تجارتشان
و غیره معلومانی که برای هر وطن دوست لازم است احصال نموده، در وقت
خدمت از اصول کار و وقف و مطلع باشم.

دوم آنها عبد الحمید نام بود گفت: ای کاش که باشا
میسوم تا از این سیاحت بنده نیز مستفید میشدم، زیرا نمیدانم که این
مدت را چه صورت در این يك قوم بی تهذیب، که هیچ امری از امور علمی

« ۲ »

یا اجتماعی که مطلوب مایان است در آنها پیدا نمیشود و میدانم که
عزیمتان در این باب بر چه قرار خواهد یافت. آیا مصاحبات وحشیانه
فورا با وجود این فرقه‌های عظیمی که بین مایان و آنها از وجه مدبنت
و عایت موجود است متحمل شده میتوانید ؟

از این اقوال عبدالحمید نقر سومین رفقا که کجاست، سیاست، بغضب
آمده. علامات تأثر و عبوس بر سیاهی وی ظاهر شده، بعد الحمید گفت:
الفاظ شمارا نفهمیدم ؟
بجایان میرسد عالمی که تحصیل کرده
ایم، باعث تفریق مایان از بقیه افراد ملت است ؟ اگر علم
موجب چنین تفرقه باشد از خداوند کریم خواهانم که اسم آنها در
این وطن مقدس نیاورد، علما برای ایجاد تفرقه و تفریبا موجب
این مطلب ما اجتماع و تألف قلوب افراد ملت است باید این را
فراموش نکنیم که حکومت مصارفات تعلم مایان را از مالیکه بشقت
و متاعب زارعین و صاعین وطن که بنا از محالست آنها تنفر میورزید پیدا
شد جمع نمود، است وان رنج ران ولی النعم دوره تعلم ما گفته می
شوند بخوبی عجب است که حتی دائن خود را منکر می شوند

در حالیکه حکومت فرصت تعلم این طایفه را نداشته باشد
واجب مایان بمقابل مشقت و متاعب طوائف بی تعلیم اینست که آنها را از
علوم و اصول حیات بهره ور سازیم. خصوصاً که از دروس حقوق
خودها اینرا دانستیم که طوائف عمال یک مملکت قوی و دعایه است
تا المتجا حسن اقول خود را بیک اهجه ندید ادا میکرد مگر غالب شدن
علامات ندامت بر سیمای عبد الحمید اورا متغیر مجبور کرده از حسد

خود پشیمان گشته برای اصلاح آن هجده خود را بطور نامحانه تبدیل داده
واجبات خود را با مقابل بقیه افراد وطن اظهار کرد. عبد الحمید اراده
داشت رفقای خود را بجهت که مسأله در سوء تفاهم افتاده و مقصدش تحقیر
هم وطنان نبود احمد که چهارم نفر رفقا بود و در بین آنها بسبب مهارت
علمی خود محترم است سبقت کرده گفت:

اقوالی را که برادر ما حسن بیان کرده اند عین حقیقت است
در اثباتیکه او مشغول این بیانات بود یک طریقه برای اصرار مدت
عطیات در خاطر من گذشت اگر شما نیز باین فکر بنده موافقت
نمایید البته خیلی خوشبخت خواهم بود
رفقا: بفرمایید تا ببینیم

احمد: برادرهای من قبل از اینکه رای خود را اظهار
کنم شما را از وعودات و تصمیم هائیکه ما بین خود ما در مکتب از
بابت اخلاص و فداکاری در راه خدمت وطن کرده بودیم متذکر
میسازم که فراموشتان نشده باشد ایا آن تصمیمات خود را فسخ نکردید ؟
و تقریرا که بکمال اشتیاق و بی صبری منتظر بودید چند روز بعد
خواه رسید چیزی که بیشتر دانستن آنرا برای اظهار رای خود لازم
میدانم خیال حالیتان در باب آن تصمیمات سابقه است بعد بکمال
امتنان رای خود را اظهار کرده بعد از موافقتشان بر آن رای همه
در تعمیل آن سعی می‌شویم.

حسن: معاذ الله که از آن تصمیم خود راجع شویم همه بکمال
اشتیاق رسیدن آنروز را منتظریم روز بزرگ

هر کدام در راه خدمت عموم متصفائی شده، جز تحصیل يك مقصد دیگر
 از روی نداشته باشیم و آن تهیه وسایل سعادت برای برادرهای هم وطن
 خود، هر رأی را که شما در راه این خدمت برای ما اظهار کنید البته
 افتخاراً از قبول کرده، بمقتضای آن عمل خواهیم کرد

یوسف و عبد الحمید نیز این قول حسنا تصدیق کردند

احمد: از این ثبات عزیمت حلی منوم، و دوام این ثبات با توفیق
 مقادیر از خداوند کریم برای خودها خواهیم

عزیزان من: اگر احوال مملکت را بدقت ملاحظه نمایم يك امری

مشهود ما میشود که وجود آن سر مانع عظیمی است برای حصول مقاصد

ما بان که آن امر را بعد از مستخدم شدن در رفع بحکومت رفع کرده

نمیشوایم بلکه وقت مناسب می در رفع آن و نیز برای ییگاری ما بان

است که باسم حکومت معروف باشیم

بدین است که بقای و استعانت يك مملکت متوقف است بر قدر اتفاق که

در بین افراد آن موجود باشد و مقصود از اتفاق نه این است که

افراد دائماً صلحت و رفاقت هم دیگر باشند زیرا این امر نیست ناممکن

بلکه مقصود از اتفاق افراد يك مملکت «وحدت خیالات» یعنی

افکار عموم در باب احتیاجات ملت و ذرایع حصول آنها یکی بوده

بین ملت و قوم های مجریه و مقتضیه يك ارتباط متین، در اجرای مقاصد

و تحصیل حوائج، که اعتقادات هر کدام بر دیگر بدرجۀ متناهی باشد

متناهیانه ناقص بودن این امر در وطن مقدس ما مسبب يك فتنه

عظیمی در بشارت ما کرده است ؟ شاید که این قول من مدلل

۴۰۳
 شا شده باشد شریعتاً میگویم در مملکت ما خیالات عموم
 افراد نسبت به بیست اجرائیه همان قبی که لازم است نیست بلکه هیئت
 اجرائیه را یکسورتی میدانند که ن دانستن شان از حقیقت امر خیلی
 دور است بعقیده اکثر افراد رایج است که حکومت عبارت از ریاست
 و سیادت است که مخصوص بعض افراد شده است که جمیع تکالیف و زحمات
 افراد ملت تحت اسایش و تنعم همین طبقه ممتاز میباشد حالانکه حکومت
 ذاتاً عبارت از مجموع هیئاتی که کل اعمالشان محدود در مصالح افراد ملت
 است خود تصور کنید در حالیکه یک شخص دیگر را با عملی
 مکلف سازد که فایده آن اعمال بخود عامل متعلق باشد و شخص عامل
 این فواید را نداشته اعمال خود را باسم خدمت مکلف خود حمل کند آیا
 از این سوء تفاهم بین این دو شخص چه ضررها منتفع میشود کسرا که
 فایده بردن تا زمانی که آن فایده را نداد و حق خود تصور نکند در
 حقیقت بودن و نابودن آن فایده مساویست

پس در حالیکه ملت کل فواید عائد خود را که مذربعه مساعی
 حکومت احصال مینماید آنها را باسم فواید خود تلافی نکند آیا
 هر خدمتیکه شا قبلاً اجرائی آنرا تقسیم کرده بود بد عیس و بی ثمره نخواهد
 بود؟ فرضاً که بنده موظف حکومت باشم و بحسب وظیفه خود بهترین
 نوایند را بملت رساندم مگر ملت آنرا باسم خدمت کردن بخود من تلافی
 کرده آن فایده را در خود هیچ متخمس نشد آیا در این حال فایده
 رساندن با نه رسانیدن نده یک چیز گفته نمیشود

اولین خدمتیکه بر هر وطن دوست لازم است سعی کردن در رفع

۴۹۸
چنین عوائق ترقی ملت او میبانشد. فروخته اوایه اوست که خیالات
اجتماعیه را بین افراد وطن خود نشر نماید؟ همه را از ماهیت حکومت
و سبب وجود آن در این عالم اسباب بد اتانند. اگر شما میخواهید براس
وطن خود خدمت کنید باید اولاً اینقسم سوء تفاهات را رفع نمائید بعد
اقدام کردنتان در دیگر کارها بی ثمر نخواهد بود.

اینست فکر یک بنده از مدتی انرا تصور کرده ام، و دانستم تا زمانیکه
ایستیل خیالات در اغلب افراد وجود داشته باشد هر خدمت
برای این ملت عزیز و مستحق بی فایده و نتیجه خواهد بود دیگر
اینکه فراموشتان نشود حکومت تحمل تکالیف تعلیم ناپ نشده الا
برای اینکه در خدمت وطن با او معاونت نمائید و اقدامات
مجدد کارها فضیلت با اسباب شمرده نمیشود بلکه دینی است که
ادای آن از فرایض اولیه تان است.

از این اقوال احمد رفقا در فکر همی رفتند و هر کدام این
عقیده احمد بیان کرده است. یک طرز تصور کرده باحوالات
ملت تطبیق میداد.

بعد از قدری سکوت حسن گفت:

حقیقتاً که مسأله خیلی مهم است. آیا این سوء تفاهم مشومرا بجه
سورت علاج کرده میتوانیم؟

احمد: بنده عاجز ام. مگر سورت نعمیم استعمال
از ایددا کرده نتوانستم.

رفقا: عاجز ام بفرمائید شاید که بذریعه مشورت سورت ترویج

۷

ارا پیدا کرده بتوانیم

احمد : اگر دقت کرده باشید ، قبل از دخول در مکتب

خیالات مایان از يك فرد عامي هیچ تفاوتی نداشت ، مگر چیزیکه

مارا امروز بدرجه فداکاری در راه خدمت وطن و اداری نموده است

همان علوم اجتماعیست که حقوق و منزلت افراد را تقابل هم و اهمیت

و اهمیت حکومتها در این افراد تعیین داده است .

بعد از اینکه اجتماع بشر و ارتباطشان ، و اهمیت حکومتها در اجتماع

بشری داشتیم ، حیثیت خود ما را در این ملت شناخته امروز بکمال

اعتنای فدا شدنرا در راه ترقی این اجتماع قبول دار گشتیم .

بدون از هیچ شک ، اگر ملت نیز از اهمیت اجتماع بشری و بنسبه امورات

آن مطلع شوند ، البته مثل ما فداکاری را در مصلحت عموم مسأله خود

ساخته ، احساساتی که در ما پیدا شده است در هر کدام آنها پیدا

خواهد شد . اینست علاجیکه بنده برای رفع سوء

تفاهات موجود سنجیده ام ، و این علاج را اثری نمیباشد مگر بقدری

انتشار ، و چیزی که من را از فایده این علاج مأیوس ساخته است

نابودن وسایل تبایغ میباشد .

حسن : حقیقتاً علاج خیلی معقول ولی طریقه استعمال آن سخت

است .

عبد الحمید : چرا طریقه آسان است . این مدت

سه ماه را وقف تحریر کردن مقالات و نشر خیالات اجتماعی میسازم



انبار هارا به مقالات مملو میگرددیم

احمد : اوه عزیزم ؛ اگر اکثر مردم خط خوان میبودند چرا
حالت ما قابل شکایت میبود ، طبیعتاً که اصلاح خیالات ان مطلوبست
همه ناخوانند .

یوسف : پس چه طریقه را باید متبع شد ؟
احمد : بکسوت را بنده منجیده ام . مگر افسوس که فایده ان
عمومی نیست .

حسن : چه صورت خواهد بود ؟

احمد : چون در ولایت مسکون خود رسیدیم ؛ در اینجا
يك مجلسی منعقد میسازیم که از هر طبقه افراد شهر در ان شامل شود ؛
مسائل لازمه را بحضور شان مذاکره میکنیم ، مگر بذریعه این
طریقه تنها اهالی شهر ما مستفید میشوند ، و خیال ما فایده عموم است .
حسن : خیر ؛ از این قسم مجلسی که شما می فرمائید
کم نفعی مستفید نمیشوند ، زیرا شهر ما قصبه يك ولایتی بزرگست ؛
که مردم در ان جا از هر طرف در تردد اند ، و عادت کثرت انتقال
اخبارات را در بین مردم ، از علم شما مخفی نیست ، که بعد از
اعقاد مجالس يك مدت بیست ، اکثر افراد اطراف شهر ، بذریعه
ترادف مذاکرات ما در بین مردم نیز مستفید میشوند .
اینکه بهر صورت با کتفا کردن ، باینقدر فایده مجبوریم .
احمد : خوب است ، حالا شما هم بر این راس بنده موافقت
میکنید ؟



حسن : بلی این مجالس در حقیقت عبارت از تمهید است
 برای تسهیل وسایل خدمت کردن ما در حکومت و در حالیکه نیت ما
 از سابق خدمت کردن بود و روز خدمت کردن ما به وقت
 استخدام مایان در صف حکومت میرسد ؛ که تا وقت رسیدن - آرزو
 باید که موانع حصول نتیجه خدمتهای خود را بیشتر رفع کنیم ؛ که بدون
 این صورتیکه حالا سنجیده شد ؛ بدیگر صورت امکان پذیر نیست
 احمد : حالا که همه ما در حصول يك مطلب ساعیستیم ؛ و در وسیله
 حصول مقصد خود متبع يك طریقہ میباشیم ؛ حقیقت حال ما يك وجود
 مشابہت دارد ؛ اگرچه در صورت مکنون از چهار نفر میباشیم
 که صفاء وحدت ما را بدون از دو امر دیگر نقصی مکن در نساخته
 است ، اگر انرا هم تکمیل نمائیم ، در تحصیل مقاصد خود هیچ عائقی را
 منتظر انوارم بود ، زیرا قوتی نیست در عالم که مقابل جد اراده
 متضامن ایستاده گی بنهند ، و مطلب ما ، لا قایم کردن رابطه متبن
 تضامن در بین خود ما میباشد .

ثانیاً : باید برای خود ما يك مبدا وضع کنیم ؛ که کل اعمال ما
 دلیر بر آن مبدا باشد ؛ زیرا کسیکه در اعمال خود خود يك مبدا
 نداشته باشد ، منتظر يك نتیجه از اتعاب خود نباید باشد .

حسن : از روزی که تمارف در بین ما چهار نفر پیدا شده همه
 متبع نصیحت وارا ، شایا بودیم ، حالا هم هر شرط را که برای تضامن ما و
 هر چیز یک خود تان انرا مبدا اعمال ما قرار بدهد ، بکمال امتنان

﴿ ۱۰ ﴾

بایند و مواظب ان خواهیم بود :

حسن و عبد الحمید نیز این را تصدیق کردند :

احمد : این مسأله متبذات را نسبت بخود خیلی تشکر میکنم و

از خداوند فلاح خود را در معاوضه حسن عقیده تان خواهیم

عزیزان من :

اولاً : مبدأ وحید که محور اعمال ما خرامد بود و در هر حرکتی آنرا

نصب العین خود داشته باشیم يك امر است :

«رفع عوائق ترقی ملت و کوشیدن در راه سعادت ان» و امور بکه

برای تعیل این مبدأ مراعات آنها بر ما لازم است قرار می است :

ثانیاً : هر مشقت یا زحمتی که در این راه متعرض ما شود ؛ آنرا

بکمال طاقت و افتخار تحمل نمائیم .

ثالثاً : هر فردی را که در این راه شریک خود بیاییم آنرا تا حتی المقدور

خود مساعدت کنیم .

رابعاً : هیچ مدعای شخصی در سلك این راه نداشته باشیم

اینست مبدا ما و شرایطی که افراد در حصول این مبدا باید متبع باشیم ،

میباشد مسأله تضامن که شرط اهم است در اتحاد ما بان ، وان بذریعه

معاهده فسخی که هر کدام ما برای برادر خود عهد کرد که : در اثنای

سلك این راه شریف ؛ در هر زحمت و در هر زحمت خود را شریک و در هر راحت

خود را سهیم خواهم کرد .

حسن ، و عبد الحمید ، و احمد ، ما بین خود ها تبادل عهد کرد .

نوبت یوسف رسید .

۱۱

یوسف : اگر چه بنده با عم خود تصمیم فر را آوده ام ، انعم
خود را فسخ کرده باشم در اجرای کارات شریک میشوم و چون که مسئله
عهد کردن يك امر است که بایند شدن ان متوقف بشرف است ،
بناه آ علیه ارزو دارم که بنده را تا فردا معطل فرمائید ، که از عم خود
اجازه اقامت را گرفته ، دیگری را عوض خود ، در فر یا او موکل
سازم ، نادر عهد خود هیچ اشتباه نداشته باشیم .

احمد : ما این صداقت تان را خیلی تعجبید میکنیم ، و این
مهل ترا بیکال امتنان میدادیم ، مگر قبل از گذاشتن شرایط عهد مساله
مقرر شما در خاطر بنده گذشته بود ، و فر شما را از بودن تان با خود ها
مفيدتر میدانیم ؟ زیرا جمیع اعمال را که در این مدت سه ماه اجرای
خواهیم کرد عبارت از گذاشتن تمهیدات است برای روز خدمت آوردن
و در وقت تادیه وظیفه خود محتاج يك شخص متصور میشویم ، که از
احوال احوالات احوال ممالک متدنه با خبر بوده تغییر و تعدیل امور معاون ما
باشد ، و ان شخص بغیر از شما دیگر کسی نخواهد بود ، خصوصاً بعد از
اینکه یکی از اعضای منظمین جمعیت ما شدید ، البته سعی و کوششتان
در تفحص و استکشاف بیشتر خواهد بود ، زیرا عهدی که در اینجا مع
رفقای خود کرده اید دائماً نصب العین شما بوده محصل و جداسیستان در
اخذ معلومات خواهد بود ، که در اینجا

اثنای سیاحت خود در گذاشتن تمهیدات با ما شریک میشوید .
این است رای بنده ، باقی اختیار برای اغلیت رفقا است ،
حسن ، و عبد الحمید ، این رای احمد را تصویب کردند .

۱۲

یوسف : بعد از این تضامن بنده تابع رای اکثریت می باشم گفته
مبادله عهد را با آنها نمود .

چون رفقا از معاهده کردن فارغ شدند ، عبد الحمید گفت :
: امید است الفاظ سابقه من باعث کم اطمینانی تان از بنده نشود
و حب وطنیت بنده از شما کمتر نیست ؟ و الفاظی را که سابق اظهار
کردم ، اگر چه علامت استهزاء از لحنه بنده ظاهر بود ، مگر
قسیاً میگویم که احوال بنده از روی تاسف قلبی بر احوال هموطنان
بود .

رفقا این تفسیر کلامش را قبول کرده ، اخلاص و محبت او را
نسبت بوطنش تصدیق نمودند .

چون مکالمه شان تا اینجا رسید ، بر خواسته دوره باغ را
تمام کرده ، از یافتن مطلوب خود همه در سرور بودند .



در صبح روز دوم احمد؛ و حسن؛ و عبد الحمید با یوسف
وداع کرده وانه شهر... که مسکن شان است گردیدند
یوسف چون بعضی لوازمات سفر او مهیا نشده بود بعد از اقامت
چند روز، عازم منزل مقصود خود شد.

هر سه رفیق بعد از قطع مسافه سفر چون بنزد يك نواحي شهر
رسیدند با اقربا و اصداقا که جهت استقبال جوانان فارغ التحصیل
وطن خود بیرون شده بودند؛ مصافحه و معانقه نمودند؛ و
عازم منزل احمد گردیده؛ معلم چاشت را در لجا تناول نمودند.

چون خبر ورود آنها در شهر منتشر شد؛ اکثر معیار پشاور
برای دیدن رفقا آمادند؛ بعد از مبادله مراسم تحیت؛ حافظ بن
پاشا-سار احوالات عاصمه مشغول شدند؛ تا اینکه مکالمه شان در
احوالات سیاسی و امورات اداری مملکت منجر شد.

در اینجا احمد و سارا برای اظهار کردن عریض خودها غنیمت

۱۴۶

دانسته بعد از مبادله يك رمز بارقا؛ رو به مجتبعين كرد. گفت :
قبل از اين ما بين خودها در باب تقديم يك ارغوان بحضور اهالي
شهر خود مشورت داشتيم ؛ كه آيا برايشان بعد از مفارقت زياد
چه تقديم كنيم .
خود احصال نموديم ؛ استطاعت چيزي ديگر را در خود نديديم
بناءً عليه راي ما بر اين قرار پافت كه هر شب در اين خانه يك
مجلس را منعقد مي سازيم ، كه مذاكرات آن مجالس در بيان
اصول حيات مدني و باهيت ملت و حكومت ، وغيره امور يكه
از اين قبيل باشد محدود خواهد بود ؛ و امروز كه
كثرت استفسارات ناظر در باب امور سياسي شنيديم ، ما يازا
اعضائشان حاصل شد كه اين نفعه ما بوقع قبول خواهد افتاد ، بناء
عليه اميدواريم كه نفعه مذكور بنظر قبول تلافی شود .
ابتداءً حاضرين گمان بردند كه اقوال احمد از روي مجامعات است ؛
لهذا عذر حصول تكليف را براي او تقديم نمودند .
حسن اين خيالشان را درك نوده تكراراً صدق اين عزمش را برايشان
گفته ، وعده مجلس اول را براي ايل شنبه آتي گذاشت .
حاضرين بكمال سرور اين دعوت را تلافی کرده ، بموئيت خود را بمقابل
او ام رفا اظهار كردند .
در اين ثباتي والد احمد با چند نفر از اعيان داخل شدند ؛ اسم يكي از
اعيان شيخ ابراهيم بود كه عالم مشهور آن ولايت و شخص لائق و از علوم
متدونه اتعضا كاسيف داشت ؛ بعد از تبادل مراسم ملاقات بعد از

﴿ ۱۰ ﴾

سفر و رفتن بقیه حاضرین هر سه رفیق از حضور والد احمد و چند نفر مهمان
جدید جهت تفریح مزاج و استراحت مرخص شدند .

عصر همان روز را در هوا خوری طی کرده ؛
اشای واپس آمدن حسن تا دیدن جناب معلمرا متذکر شده رفقا را
از این فراموشی مانفت ساخت احمد گفت :

حقیقتاً مجلس امروز مایلاً از يك امر مهم منصرف ساخت ، و چون
وقت مناسب است نزد جناب معلم رفته بعد از استفسار احوالشان ؛ عزیمت
خودها را بیان کرده ، اشتراکشانرا در مجلس مقرر می‌شود

رفقا خیلی خوب است گفته ؛ بسوی منزل جناب معلم روانه شدند
تجربیکه نزد در خانه آوریدند خودش از خانه بیرون می‌آمد
چون ایشانرا دید مصلحه نموده ؛ رفقا اراده عودت را اظهار کردند ؛

مگر آنها مانع شده آنها را بخانه برد ؛ بعد از مسامره
و تبادل بعضی اخبارات احمد بر پا شده ؛ بیک لهجه احترامانه از
حضور استاد خود اجازه عرض مقصد را درخواست نمود معلم به بشاشت
اجاز داده منظور فهمیدن مطلب بود ؛ احمد

عزیمت خودها را در باب انعقاد مجالس جهت تنویر افکار اهالی
اظهار کرده حضورشانرا در این مجالس استدعا نمود

معلم بعد از قدرتی که این عزیزانرا تحسین کرده ؛ از حاضر
شدن در شب اول معذرت خواسته ؛ وعده جواب را برای روز دیگر
حواله نمود . مجبوراً رفقا بحکم احترام چیزی گفته نتوانسته .

نور ۱۰۰

بعد از چند دقیقه مرخص شدند ، در آنسای راه مابین خود ها هیچ
نگفتند ، زیرا این ملاحظه معلم در دل آنها يك اثر مایوسانه ایجاد
کرده بود در این تفکر بودند که از عقب ندایی رسید .
حسن ملتفت شد دید شیخ ابراهیم که اسم انرا بیشتر ذکر کردیم
بطرف ایشان می آید ، منتظر شدند .

چون رسید سلام داده گفت :

از مذاکره امروزه نان با حاضرین مجلس مطلع شدم ، ایا حقیقت
است اراده انعقاد يك مجلس علمیرا دارید .

احمد : بلی

شیخ : آه چه يك قصد شریف و مفید پرا پیشنهاد کردید ، بارك
الله ، بعد از اینکه از حضور والد شما سرخص
شدم ، در دکان تاجری رفیق خود آشته بودم که يك شخص ، این
خبر را برای ما گفت .

حسن این سرور شیخرا غنیمت شمرده بنیت کار گرفتن گفت :

این سرور نان مارا مظمئن ساخته است که در اقدام خودها کامیاب
خواهیم شد و شاید که بمثل شما بسیار نفری تشریف بیاورند که
نیاج مقاصد ما وابسته بامدن چنین اشخاص است .

شیخ : البته این کاریکه شما امروز در میدان طرح کردید ،
امرے نیست که کسی از ان مستغنی باشد . بحاضر شدن در اینقسم
مجالس کمیرا تکلیفی نیست که مانع آمدن او گردد ، پس چرا شما

﴿ ۱۲ ﴾

مطمئن نباشید :

حسن : عدم اطمینان ما بان ازین حقه است که ، وعده مجلس
اول ما در لیل شنبه آتی گذاشته شده است ؛ که - ۵ - روز بعد
خواهد رسید ، و در این قدر مدت کم ایا اتفاقی که شوق حاضر
شدن اینقسم مجالس را دارند مطلع خواهد شد .

شیخ : امروز که شما این عزم خود را در مجالس اظهار کردید دو
بچه روز بود ، و وقتی که بنده در بازار خبر شدم چهار بچه روز بود ،
اعنی در دو ساعت اغلب متروکین بازار ازین مجلس مطلع شدند .
ایا در ظرف « ۵ » روز عده اتفاقی که از مجلس خبر میشوند بقدر
مطلوب نخواهد رسید ؟ دیگر اینکه متعهد بشوم که کل رفقای خود
را بشهر این خبر مکلف سازم .

حسن : خیلی عنایت فرمودید ؛ مطلب بنده درین جا بود که شما
متحمل این تکلیف شوید . زیرا مفهوم تان است که این خدمت
بفوائد عموم است و متحمل شدن تکلیف آن موجب افتخار يك آدم
شريف است .

شیخ : بنده مستعد است با اجرا کردن هر امری که شما بفرمائید .
رفقا شکریه او را ادا کرده چون زديك بمنزل خود رسیدند
هر کدام طرف مسکن خود روانه شده ، وعده اجتماع خصوصی هر شب
خود را بمنزل احمد قرار دادند .



برای روز موعود انعقاد مجلس « ۴ » روز ماند . بود که رفقا
ترتیب رفتار خود را تا وقت موعود بدین قرار گذاشتند :

روزها را در تشویق اشخاصیکه حضورشان در مجلس لازم باشد
شبها را بترتیب مضامینیکه در مجلس مذاکره خواهند کرد .

در صبح یوم ورودشان چون مجتمع شدند اول مذاکره شان در باب
جناب معلم بود . احمد گفت :

ایا شما از سبب تعطیل کردن جناب معلم آمدن خود را چه بزر
استنتاج نکردید ؟

حسن : خیر هیچ فمحمیده نتوانستم ؛ شاید که به این
افدام مایان آهنتانی نکرده باشند .

احمد : خیر ؛ وقتیکه ذکر مجلس را برایشان کردم خیلی متفکر
شدند و از سیایشان علامت اعجاب معلوم میشد ؛ دیگر

۱۹۵

اینکه از وضع سالوکیکه وابنده در مکتب داشتند امیدوارم که چند
ذوتهای ما را رد نخواهند کرد +

چیزیکه موجب تشویش من گشته است همین تعطیلات است

عبد الحمید : فکر بنده اینست که باید منتظر آمدنشانت باشیم

زیرا جواب آنها قطعی نبود + در حالیکه دعوت ما برایشان در ملک

امری بود که مفید عموم است + البته آنها مسلکاً از اینقسم اعمال

تفرغ میورزند

احمد : خوب خدا کند که مانع خیر باشد

حالا کارهای امروزه خود را تعیین کنیم

حسن : بنده و عبد الحمید در . . . ده . . . که قریب است برای

دیدن هم خود میرویم + اگر شاه ما باشد عجبی نخواهد داشت

احمد : خیر بنده در خانه قدری کار دارم شما بروید + زیرا

فصلم اینست که برای بعضی رفقا + در بابت منعقد کردن چنین

مجالس چیزیکه بنویسم +

بعد از نصف ساعت حسن و عبد الحمید رفتند + احمد تنها در خانه

بود + درین اثنا ملازم داخل شده + آمدن شیخ ابراهیم را

با دو نفر مهمان دیگر خبر داد + و احمد در خانه ملاقات برای دیدن

زائرین رفت چون داخل اطاق گردید + و بد که شیخ ابراهیم که

قبلاً دو دفعه اسم از او ذکر کرده بودیم با دو نفر دیگر که با احمد کثر

مبتعت داشتند انتظار دارند + مصافحه نموده با آنها نشست

— (۲۰) —

دیروز باز تان متعبد شدم که بشوینی مردم را به آمدن نشان در
مجالس شما گوش نمایم ؛ مگر چونکه در وقت اظهار کردن این
عزیزتر بحضور مہمانہائے دیروزہ حاضر نبودم . امروز آمدم کہ کیفیت
این مجلس را خوب بدانم تا صورت تعریف کردن آنرا بنزد مردم بہتر بشنوم ؛
امید است کہ برای شما از بیان کیفیت آن نکایفی نشود .
احمد : خیر ، بکمال اہتمام کیفیت این مجلس را برایتان عرض
مینمایم :

از چند مدت قریب است کہ ممانعت عزیز ما حالت تاخر خود را
درک کرده ؛ بفضل وساعی افراد عاملین آن بہ پی مودن راہ
تاخر خود مبتدی شدیم . و بسبب این تاخر محرومیت اکثر
اعضای این وطن مقدس است از معرفت اصل ماہیت حیات انسانی ، کہ
نداستن این امر بسبب وجود بسی ، افکار و خیالات خرافی در انہا
گردیده است

ہر فردیکہ ماہیت حقیقی زندہ گانی را بداند ، سعادت خود را
بتشر بودن حقیقت در مردم ببیند ، بیشتر ما نیز کہ از
معرفت حقیقت محروم بودیم ؛ هیچ حس نمیگردیم ، مگر بعد از اینکہ
مدتی از عمر ما در معرفت حقیقت گذشت ؛ امروز فی الحقیقت سعادت
خود را در حالی میدانیم کہ کل نیز دانستہ باشند ، والا زیست
کردن ما در این وسط تفاوت میباشد . و چون مدت
مہ ما تعطیل داریم خواستیم کہ این مدت را در راہ ایجاد سعادت

- (۳۱) -

برای برادران وطن خود بگذرانیم که بی‌الحقیقت همان سعادت خود
میان است .

حالا قدری از مسائلی که موجب وجود این خیالات در ما گشته است ،
برای آنان بیان می‌نمایم . تحقیقت امر بهتر معلوم نان شود
انسانها از بدو حیات خود ، چندی دوره هارا طی کردند ، که
در هر دوره ازین دوره ها ، اصول زنده گانی شان بیک طور
و کیف مغایر دیگر ادوار بوده است . با وجود تغییر اطوار گرفتار
قید « رابطه نوعی » بودند . و این قید متین
با وجودیکه در هر حالت ملازم آنها بوده ، و حیانتشانرا مرهون بودن خود
ساخته است . آنرا حسن نکردند

در عصور اخیره چون افکار بشر متطور شد ، یکی از اموری که آنرا درک
نمودند مر همین قید متین ، « قید رابطه افراد انسان » قیدیکه
حیات بشر مرهون آنست ؛ قیدیکه آنرا روابط اجتماعی بشر گویند
هر فردیکه سر این قید را دانست ، ضعف و ناتوانی خود را درک
کرد ، فهمید که بدون از تعاون و ارتباط ببنی نوع خود زیست
کرده نمی‌توانم ؛ دانست که حیات من مرهون حیات بنی نوع من
است . سعادت من وابسته بایشان است ؛ رفاهیت من متوقف
به قدر استعداد و توانائی آنها است .

در این زمان ، اگر متوجه احوال ام دنیا بشویم ، می‌بینیم که
بعض آنها دارای کل احتیاجات خود بوده بکمال نعم زیست میکنند

- (۳۲) -

و برخی از آن سعادت محروم ، و اکثر امور حیاتشان بسبب
 کمی وسایل و ذرایع برآگنده و پشیمان است ؛ چون سبب
 فلاکت حال این طبقه "آنها دقت کرده مستفسر شویم ؛ دیده میشود
 که سبب وحید آن عدم ادراکشان بر همان روابط اجتماعیت اعنی
 سبب پس ماندنشان از بقیه اقربان خود " نا دانستن احتیاج خود را
 بینی نوع خود است " که احتیاج فطری است .

بعضشان بذریعه تسلط و اقتدار دیگر را ضعیف کرده بخیال آورسیده
 است که سعادت من در فوقیت بر دیگران است ، و برخی احتیال
 و فریب را آله دست خود ساخته دیگران را اغفال نموده از غفلتشان استفاده
 میکنند بدتر آنکه اکثر اساتذین و سایل فریب اسم عالم را
 دیده بنام عالم اسرار حیات دارد چنین اشخاص که در حقیقت عالم نیستند و
 دلشان از اثرات شریفه علم همچو دل مجرم از تقوی خالیست ؛ بسبب
 عدم اکتشاف مرشان و از خوف سقوط بازاریشان انشمار حقیقت و علما
 باعث خراب شدن خود دانسته به پوشاندن چشم های راداران خود داعی
 میباشند ؛ خلاصه اینکه جز اموریکه سبب خرابیشان باشد چیزی
 دیگر را وسیله حیات نمیگیرند ؛ بعقیده هر کدامشان
 رنج است که دنیا میدان عراکت ؛ هر کسکه با حیات تر بود اصول
 غصب حقوفا بهتر یافته میتواند ، سعادت آنها در متمول بوده
 یا در فوقیت بر بقیه برادرهای همبوع دانسته اند ، نه اینکه
 تضامن ، اتحاد ، و اتفاقا وسیله سعادت بدانند .

بالعکس حال مالیکه حقیقترا درک کرده مسامیت زنده گانی را دانسته
برای تسبیل روابط که انرا مدنیت گویند قواعد و اصولی گذاشته کل
حرکات خود را تحت ان اصول وقواعد محصور کرده بمعین درجه کمال که
آفتاب رسیدند ؟ پس علت ترقیشان همان اصول وقواعد مدنیت

است ؟ چون در مشون و احساس مبنی پایه این قواعد که
سریشرفشان است بدقت ملاحظه کنیم ؟

تعاون ، تضامن ، اشتراک مبنی است هیچ امری در
ملکشان نیست که پاراده و مشیت کل شده باشد ؟

منفعتی نیست که هر فرد را یک حصه از ان نرسیده باشد ؟ فیصله نیست
که کل را در ان رایی نباشد ؟ اینست درجه سعادت

انسان که : کل برای او عمل کنند و او برای

کل ، هر مملکتیکه موانع ترقی را رفع نمود ، نصیب او چنین حیات
بسعادت است ؟

امروز که مملکت عزیز ما در پیمودن این راه ، راه سعادت ،
راه رفع فسادات هیئت اجماعیه مبتدی شده است ؟ همه ما انویات

سعد را نصب العین داشته منتظر رسیدن انوقت هستیم ،
مگر رسیدن ما باین ارزو وابسته بیک امر است که همه نظر خود

را در یک نقطه مگرفته منتظر وصول ان باشیم ، باید همه نقطه
مقصود خود را دانسته در خط سیر خود بکطریقی را سالک باشیم ، تا کل

خواص و نتائج اتفاق وسیله تنویر طریق مسلوک ما باشد .

- (۳۴) -

مسائلی که ما میخواهیم در مجالس آتی خود ذکر کنیم همه متعلق
روابط بشریت که بعد از بیان آن روابط طریق تحصیل از آن شرح بدهیم
نا حصول مطلوب امکان پذیر و آسان گردد.

شیخ ابراهیم : از این احکامات نوع پرستانه تان ؛ که نتایج انصاف
خود را وقف برادر های ممنوع کرده اید ، خیلی می شکریم ، وقتی داریم که
همه نو جوان و بان بدانشان چنین افکار افتضا نمایند .

احمد : بلی حقیقتاً که این اعمال ما خدمت عموم است ، مگر
باید ان تنها عاید عموم نیست ؛ بلکه با نیز حجه از او می رسد
زیرا آنم که سعادت حقیقی انسان متوقف بر قدر رفاهیت برادر هاست
هموطن اوست .

چون محاوره شان نا انجا رسید ؛ از نوشیدن چای هر
فارغ شده بودند شیخ ابراهیم با دو رفیق دیگر خود ،
رویه رفقا را تحسین کردند ، فلاحش را خواسته ، مرخص شدند
احمد بعد از رفتن مهمانها کار های تحریری خود را خلاص کرد ، برای
هواخوری برآمد . چون در خانه آمد
دید که حسن با عبد الحمید از جای عم خود واپس آمده منتظر او بودند



شش روزه از آمدنشان گذشت
است ؟ بعد از نماز شیخ ابراهیم آمد .
احمد میبندی کلام شده گفت :

انشاء الله خوب خبرها دارید ؟
شیخ : امدن شما را بشارت بدهم که در بین اهالی شهر مسئله
مجلس شما خیلی شهرت یافته است . اکثر میزها و نهار و بعض اعیان
دهات که ساکنین شهر میباشند ، برای آمدن در اینجا میباشند .
امروز هم بنده در مسجد بیک امری اقدام کردم ، که از آن خوب
اثر حاصل شده است .

احمد : شاید در این باب خطابه کرده باشید ؟
شیخ : منبسم شده گفت : بلی خطیب امروز مریض بود ؟
بنده بعضی آن خطبه جمعه را ایفا کردم در این اثنا فرصت را غنیمت
شمرده خیلی مسائل در باب حالت موجوده مملکت و وجوب اجتهاد در
تحصیل معارف بیان کردم ؛ ضمناً در جرگه تمجیدات فداکاری
های خدمت گاران بمصالح عمومی این اقدام شما را مثلاً بیان کرده از

- « ۲۴ » -

از مجلسان چیزی تقصیل نادم .
رفقا بکمال تشکر و سرور این کار شیخ را تلافی کردند .
حقیقتاً که شیخ خطبه جمعه را در مسجد کلان - شهر الفا کرده این
یسانانرا که نزد رفقا کرده است گفت ؛ و چون شیخ از مشاهیر علمای
انولایت است ؛ خطبه او اثر کاسیف در مستمعین کرده بود .
تا عصر ها از روز با شیخ در خانه بودند ؛ بعد از نماز عصر برای هوا
خوری رفتند .

* * *
* *
*



در شب شبیه موجود که اتفاقاً پیشتر مشاهده میبایسته را ترتیب
 داده و درینبرای که جهت اجتماع می آمدند استتباب کرده بعد از پذیرایی
 هر کس را بر چای میباشادند ؛ تا اینکه عده نشان نفر پیا پیچول نفر
 رسید

در ضمن حاضرین چند نفر بودند که در میباحثه مجلس پیشتر معنی
 و متفکر میشدند ؛ که امای اهلارایشتر برای مطالعه این کرام ذکر میباشیم
 « ۱ » شیخ ابراهیم که سابقاً ذکر شده است . « ۲ » حاجی
 عبد الله که از متمولین انشور ، و شخص ذکی و خوش مالک است .
 « ۳ » مولای اسماعیل ، که در ایسافت خود از شیخ ابراهیم کمتر است ؛
 و عادت مداخلت و تعصب را به پیشتر دارد . و هیچ مسئله را که خودش
 قائل نباشد ؛ آن را قبول نمیکند . باقی حاضرین بواسطه از طبقات افراد
 آن شهر بودند که بعضی نشان مستخدم حکومت و برخی از طوائف
 مختلف . بعضی جهت انتقاد و دیگری جهت تماشای
 و بعضی برای اصرار وقت آمده اند . زیرا این اشاعت خبر مجلس
 خصوصاً اقوال شیخ ابراهیم که در مسجد القا کرده بود ، اکثر را متعجب

ساخت چرا که اول مجلس ملی است که در شهر شان با بصورت عمومی انعقاد یافته
رفنا چون از استقبال فارغ شدند ، دیدند که تعویق افتتاح مباحثه
موجب ملال حاضرین میگردد لهذا هر کدام آنها در محل معین خود رفته
احمد حاضرین را مخاطب ساخته گفت :

قبل از اینکه در کاری که جهت آن مجتمع شدیم ، بتندی شویم ،
مقصودیکه برای تحصیل آن این مجلس انعقاد شده است ، و ما بان را
بتکلیف دادن شما حضار محترم مجبور کرده است بیسان مینایم ؟ تا
همه از ماهیت این مجلس واقف شویم .

از مدت چند سال است که حکومت بشا سیس و نشر معارف
پرداخته ، در ترقی آن کوشان است . مضارفات این مکاتب
را از مال کی افراد ملک که از ازا بزمخت و مشقت جهت رفاهیت حیثیات
خود تهیه کرده بودند جمع کرده است ، ثمره آن مکاتب ، یا نتیجه
مال ما خود ز ملت در این روزها ، بعد از مرور چند سال بروز
شده است ، نتیجه یا ثمره مذکور عبارت است از عدم جوانان
تعلیم یافته که دارای لیاقت و استعداد کافی برای تأدیبه خدمات لازمه
وطن خود میباشند . خروج این شاگردان مکاتب در وقتی
شده است که حال مات سائل است که ایا بولی را کسره برای
مکاتب از ما جمع کرده اند چه فایده بختیار ؟ از اولاد خود بیبرسند
در این قسر مدتی که فراق و دوری شما را در هر روز متحمل میشویم
برای چه بود ؟ سول ما نیست که دایم از مدیون خود یا

صاحب حق از حقوق خود می پرسد و حق سوال کردن را هم دارد
از جمله آن شاگردان بلکه از جمله آن ما یونین ما چند نفر میباشیم
که مدتی از دیدن برادرهای هم شهری خود محروم بوده در هاسته
مملکت محرومه به نوزوی مال مات محبوب تحصیل علوم کرده و پس امید
در این حال اول واجب خود را ادا کردن همان سوهالات دیده مطمئن
ساختن و این خود را فرض خود دانستیم؛

ادا کردن این فرض مایه ای از تکلیف دادن شا حضار معترم مجبور کرده است
اعنی مقصد ما اینست که شما را از فلاح و نجات زمینهای آن مطمئن سازیم
که برای اولادنا را برای آن ورده دیم که الحمد لله همه با تعلیم و دارای
جالات و استعداد کافی هستند که در راه خدمت وطن جانها را خود را
فدا کرده بترقی و تکمیل احتیاجات آن مقدر راند.

البته این دعوی باده بافتند ارشان برهان و دلایل مقنع لازم دارد؛ که
جهت اصرار این دلایل باید طریقه ها را که برای ترقی مات خود یاد
گرفته اند بر این عرض کنیم امید است که بعد از استماع نتایج حمیده
از ذکر آنها حاصل شود و مقصود از ذکر کردن مسائل طریقه مدنیست
و ترقی مملکت دو امر است؛

اول: برای کل از نتایج مکاتب و فلاح شاگردان آن مطمئن حاصل
شود.

دوم: طریقه ها را که این افراد تعلیم یافته در راه ترقی وطن
اجری خواهند کرد دانسته کل میشود؛ تا بعد از دانستن

- (۳۰) -

انها عموماً در تعميل ان طريقه ها ملحق يك اسلوب سامي باشيم ؛
كه محاورات اتيه بحالس ما لور ذكر اين طريقه ها اعني طريقه هاي
ترقي مملكت محدود خواهد بود . و اكتمال اين مقصد

ما متوقف بر استمرار تان در تشریف فرمائی بنزل اين داعی میباشد ؛
چنانچه منتها ابيد و ارزوي ما اين همين استمرار تان است ؛
كه تا چند اجتماع ديگر در تشخيص احوال مملكت خود كامياب شده ؛
حد ترقي انرا درك و ذرايع ان ترقيرا معين نموده ؛ در اجراي ان
ذرايع على السوية سامي باشيم .

حاضرين : ما شاه الله ؛ خيلي خوب است .

چند نفر ديگر : زنده باد مؤسسين معارف .

يكفر كه از وضع ان معدوم مي شد كه از طبقه ميرزايان است بر ما
شده گفت :

ما يان اين اقدام تانرا از همين قلب تشكر مي كنيم ؛ حقيقتاً كه
سامي حكومت و مصارفات ملك امشاء الله بيجا نرفته است ، از علميت
و اخلاصشان نسبت به وطن همه مطمئنيم و كل ارزومنديم :

كه بفضل الهي ، و سامي شما تعليم يافتگان بسي موانع ترقي ما رفع
شده باوج سعادت ؛ و ذروه فلاح واصل شويم اميد است كه ديما تاوقت
لازم بامدن خود ها درين جا مداوم باشيم . و بيقابل اين زحمات
تان كه باي و فلاح مقاصد تانرا در دارين از خداوند متعال خواهانيم
تسلسل . كسف زدن هاي تحسين ؛ آفرين ، آفرين .

-۵۳۱-

و بمقدار « ۵ » دقیقه هرج و مرج در مجلس دوام کرد. احمد را
بساکت شدن مجبور کرد. سبب این کثرت سرور حاضرین
اقوال احمد و حقیقت بیانی میرزا مقابل آن بود، که هر
کدام با تجاوز خود محاسن مکتب و شاگردان آنرا بیان میکرد.
در این اثنا حسن احمد را احسته گفت :
انشاء الله تعالی ما بی ثمره نخواهد شد. سرور حاضرین از
استماع مقالات آینده معلوم میشود که بسیار است. حقیقتاً که این
سرور حاضرین موجب تقویت عریض و نقیض گردیده. خیلی تشج بودند.
چون سکوت و سکون در مجلس پس عائد شد. احمد گفت :
تفحصیم که کل بیانات آتی ما در اصول مدنیت و ترقی یک مملکت
خواهد بود. لهذا قبل از شروع در ذکر کردن اصول تمدن باید ماهیت
ملت را بدانیم. زیرا بدون دانستن این امر معرفت آن اصول
متعسر است بنسب علیه اولاً طرز حیات بشروعات اجتماع شان و ذرائع
تامین و دوام این اجتماع را بیان مینمایم. بعد از دانستن این چند امر
حقیقت و ماهیت ملت را خوب دانسته میشویم. اخیر احتیاجات
و غیره لوازمات ترقی ملت را ذکر میکنیم! چون این امور مفهوم ما
شد. هر کدام حیثیت خود را در وطن با وظایف و حقوق خود محاسب
دانسته میگردیم. که دانستن این مسائل متنها صفات یک انسان مدنی
میباشد. امید است که حاضرین محترم را از استماع این مقالات ملال
خاطر حاصل نشود. حاضرین اظهار ممنونیت را کرده. فلاح و

- (۳۳) -

کامیابی را بر ایشان خواستند .

احمد : حالا برادر ما حسن مطالب اول را که عبارت از علت اجتماع بشر است بیان مینمایند . باید همه مستمع شویم .

حسن :

باری جل و علی شاه انسانها را بصورتی خانی فرموده است که بدون از مجتمع شدن زندگانی صکرده نمیتوانند . تا بهر بهر
معاونت نموده در تحصیل اسباب حیات متحد بوده مشترک منفعت باشند از اینست که يك فرد انسان نمیتواند همه لوازمات زندگانی خود را مهیا کرده امورات حیات خود را اداره کند . بلکه تعاونت بین نوع خود محتاج و مصالح آن وابسته بصلح بقیه افراد است .
و هر فرد در این هیئت اجتماعی به مثابه يك عضو در جسم حي محتاج و مجبور تعاون و تبادل خدمت به بقیه افراد هیئت میباشد ؛
یعنی معنی المنذور خود منفعتها را بعد از توفیق گردنشان برای افراد رسانیده بعضی ازها منافع خود را جلب مینماید .

شیخ ابراهیم با چند نفر دیگر : درست است .

حسن : چنانچه علامه ابن خلدون در این باب فرموده اند :

« انسان بطبیعتاً مدنی است »

حاجی عبدالله : مدنی چه معنی دارد ؟

وزنده گانی هیچ فرد خارج هیئت اجتماعیه امکان پذیر نیست .
 در این حال جمعیت بشر عبارت از چندین افراد خواهد بود که همه
 در پی يك مقصد اتحاد و تعاون نمودند ، كل در تهیه منافع و سعادت
 همدیگر سعی دارند .

ازین منبج شد كه حیات آنها مرهون معاونت و مساعدتشان متوقف
 بر اتفاق شان است هر فردی كه از این جمله متبع این دو شرط نمیباشد
 فی الحقیقت وجود و عدم ان مساوی باكه حالت اول ان مضر بعالم انسانیت
 است .

مگر اختلاف طبایع و انكار بشر یكانه سبب كي این اتحاد لازمه شان
 گشته است .

پس از اول واجبات احتیاطیه برای حفظ دوام این اجتماع ایجاد وسایل
 رفع نفاق لازم شده است ؛ و ان بدون از يك صورت امکان
 پذیر نیست ؛ كه يك هیئتیکه بر رفع سوء تفاهات ؛ و منع
وقوع مناوشتات در بین افراد اجتماعیه مكلف باشد تشکیل داده شود
 زیرا در هر مجتمع ارباب فضیلت و ارباب رذیلت عالم و جاهل
 ظالم و عادل وجود دارند ؛ كه هر کدام بحسب اخلاق خود با هم
 نوعهای خود سالك است ؛ كه صالحین ان رو بسعادت
 و مفسدين رو بشقاوت رفتار دارند ؛ بناء علیه
 انسان يك اثر طبیعی محتاج و مجبور است ؛ كه براسه تهیه اینقسم هیئتی
 كه مصالح عمومرا اداره كند ، انتخاب نماید . و همه شاررا در

- ۳۴ -

بعضی گویند که اصل آن ریاست خاندانی بوده است ؛ یعنی
کلان شونده خاندان اول حاکم یگانه ، و آمر مستقل در خاندان
خود میبود ؛ و از کثرت افراد خاندان اول عائله ها متفرع شد
که ریاست هر عائله بکلاترین افراد آن میرسید ، و مطاع کل
رئیس خاندان اول میبود ؛ و از کثرت این خاندانها
قبائل ، و از قبائل امم ، و از امم دوائتها منظم که تحت قوانین مطابق
اخلاقشان اداره میشوند ؛ تشکیل شد .

این معتقدین را که ذکر کردیم مذهب عائله گویند

فریقی دیگر گویند که :

اصل آن قوت است ؛ یعنی چون مردم بین قوی
و ضعیف اند لهذا هر فریقیکه بقوت ممتاز میبود آن مذهب تسلط
شده اعدای خود را مغلوب خود ساخته
و ترقی احوالات ملت وابسته بقدر علوم و عرفان آنها میبود .
شیخ : پس بپایه اقوامی که در تحت تصرف یک قوم قویست ؛ و
جاهل میگردد احوالات آن خیلی خراب میشود .

حسن : بلی اگر افراد خاندان حاکم جاهل و سبی الاخلاق میبودند ؛
کل نفوذ و تسلط خود را صرف عیش و نشاط و تنوع خود می نمودند ؛ که
غالباً این سلوک شان ملت را بشقاوت و اسارت سوق میکرد ؛ دیگر
خیلی ضررها از این قسم ریاست منفع میشود که همه را بنوبت بیان
مینمایم ، حالا در مضمون خود راجع میشویم .

احمد : اگر چه علما در مبدأ حکومت مخالف الزام بودند ؛ ولی همه شان لزوم حکومت را جهت حمایت افراد و حفاظت حقوق آنها و دفع تعدیات يك فرد بر دیگر جمهوراً بانفاق رای معترفند و بنا بر این آنها حیات انسان را مرهون گوناگون خطر ها میدانند ؛ مانند تفاق و تغلب قوی بر ضعیف و غیره خطر ها اثری که حکومت رفع کرده است .
در این اثنا اینکه احمد بذکر بیانات لزوم حکومت و فواید آن مشغول بود اگر کسی سوی زاویه اخیر طرف راست در ملتفت میشد ، میدید که يك شخص لباس معمولی و همان چهره که رفقا آنرا عصر روز ورود خود در خانه اش رفته بودند ، نشسته ، بکمال اهتمام متوجه حرکات رفقا است .

این شخص پرو فیسور است ، که برای دانستن قوت شاگرد های خود در بیان مضامین اجتماعی خفیه آمده ، بسبب تغییر لباس رفقا از آمدن شان در مجلس ملتفت نشدند .

احمد : این حکومت که اثبات لزوم آنرا کرده ایم ، محتاج است بوضع کردن اصول و قواعدی که ، بدریعه آنها حدود افراد را نسبت به هم دیگر معین نماید ، زیرا بدون از این تعیین حدود ، وظیفه محوله خود را ایفا کرد ، نمیتواند ؛ این قواعد و اصول را « قانون » گویند ؛ پس قانون در حقیقت مسبب امنیت میباشد که از ضروریات سعادت است ، قانون موجب نظام است ، و وفرت نظام در يك مملکت دلیل سعادت و ترقی آنست ، قانون و نظام لازم و ملزوم

- ۳۶۱ -

اند ؛ هر جایکه قانون است نظام در انجا موجود است هر جایکه نظام
باشد کمال سعادت در انجا است ؛ قانون حایلی است که افراد
را از اتباع خواهشات نفسانی خودشان منع مینماید .

حسن : یعنی هر فرد در حالت وجود قانون متبع خواهشات
نفسانی خود که بد بگری اندک ضرری داشته باشد نمیتواند شد .
مولوی اسمعیل : مقصدتان از قوانین همین نظامنامه ها است که
افراد حکومت وظایف خود را بقرار احکام ان تعمیل میکنند .

احمد : بلی همین است قانون که ان عبارت از مجموع احکامیکه
کل مردم زردان بدرجه تساویست ؛ غرض وحید از وضع
سعادت و رفاهیت عموم و صاحب سلطان ذی نفوذ است .

پس در حقیقت حکومت عبارت از عده افراد است که بنحیه اسباب
سعادت و رفاهیت ملت مکلف است . و قانون عبارت است از طرز و اصولی
که جهت فراهم آوردن وسایل سعادت و رفاهیت ملت وضع شده است
که همه افراد در حال وجود حکومت و قانون منتظر حصول سعادت
مطلوب خود شده میتوانند .

مگر متأسفانه وقوع انقلاب بعضی ام در دست افراد مغرضین ؛ این
نوابد حکومت را بعکس ان مبدل ساخته . امیدهای سعادت افراد را بخطر
تفاوت و مذلت قریب ساخت سوء تصرف هائیکه از طرف بعضی از باب
حکومتها واقع شده مسبب وجود سوء تفاهم در بین افراد ملل و حکومتها گشته
مال را از سعادت و حکومت را از نیک نامی که مطالب هر هیئت شریف

« (۳۷) » -

ایست محروم مانده . که ذکر کردن مفاد این قبیل حکومت ها
در این موقع مناسبی خواهد داشت .

شیخ ابراهیم : بی خبلی خوب است ، بنده منتظر فصدیدن
این امر بودم . زیرا در ابتدای اجتماع وعده نموده بودید .

احمد : ابتدا چون حکومت تأسیس شد بطرز موروثی بود ؛
اعنی ریاست عظمی از حقوق یک خاندان ممتاز میبود که بذریعه قوت
دارای این امتیاز شده افراد آن خاندان باستحقاق وراثت متولی سلطنت
شده امورات سلطنترا اداره مینمودند ، و چون اختلاف اخلاق
و سلوک بشر بین شریف النفس و عکس آن ؛ یا عالم و جاهل امر

طبیعی است لهذا وارثان سلطنت که از قبیل فریق دوم میبودند ،
تسلط و اقتدار خود را صرف منافع و شهوات نفسانی خود مینمودند و
چون این رویه شان با مصلحت ملت مخالفت کلی دارد که اینان
صلحتند مجبوراً باید چشم افراد را از دانستن حقیقت این خیانت خود
پوشانند ، که بفر از استعمال دو طریقه بدیگر صورت این

مقصد مشغوم خود را تحصیل کرده نمیتوانستند :

اول : استعمال شدت و ظلم تا ملت به سرخشی و تحمل مجبور باشد .

دوم : منع رواج علوم و معارف تا افراد از حقوق و ماهیت زند

گانی خود هیچ خبری نداشته باشند . زیرا چنین حکومتها

نیتوانند به صفحہ روزگار بیایند اگر افراد دارای معارف و کالات باشند

و اینقسم حکومت بازار ظلم و استبداد و منشا فتنه و فساد است .

از كثرت این حكومات رفته رفته در خیالات مردم رسوخ
یافته است كه حكومت عبارت است از يك ریاستیكه مخصوص بعض
انزاد یا خاندانها شده است و بالتقابل آن افراد ملت عبارت از
موثی و اغنامیكه وظیفه وحیده شان فراهم آوردن اسباب سعادت همان
طبقه ممتاز میباشد ؛ حالا خود تصور فرمائید
اصل ماهیت حكومت كه بیان آنرا کرده ایم بجا و این اعتقاد كه چنین
اسیران پیواره دارند بجا است .
شدن اینتسم حكومتهاى ظالم بسى ضررها متبع شده است كه حدود
كردن آنها امر محال است ؛
اقتصاد وقت ، همین ضررها را در يك جمله جمع دیده میگوم :
« حكومت های استبدادی مسبب شقاوت ملل محكوم خود گشته است »
رسول اكرم صلم فرموده اند « المرء عدو لما جهله » یعنی انسان
دشمن آنچیز است كه ارا نداند ، خود تصور كنید ملائكه حكومت را
بقرار تعبیر سابق كه نموده ایم بدانند ؛ البته بالمقابل حریت و عدالت
انصاف ، حقوق شناسی ؛ خدمت مصلحت عموم كه صفات املي حكومت
است ، از همه آنها فی خبر میباشد .
و بمقتضای معنای این
حدیث شریف ، چون این امور را نمیدانند باید دشمن آن باشند .
یعنی دشمن اسباب سعادت خود میشوند و چون بسبب این ندانستن نظر
كنیم ، دیده میشود كه حكومت مستبد مانع آن گشته است .
در انحالتيكه عالم بشر محكوم چنان اشخاص ظالم و ماسور چنین عقاید

فاسد یکه مسبب شقاوت آنها گشته است بودند ، آفریننده بحق
از روی نوازش باین بنده گان ، در قرن اخیر رحمت حق سر
خیل دایمان خدائی نور حضرت محمد عربی صلم را از افق عرب نبلی
داده ، برده جهل و غفلت را از چشم انسان دور ، و حقیقت را
منظور فرمودند .

ذوالبی که شرح شریف غرا در راه رفیع و قمص استبداد هایت فیصل حکام
ظالم استعمال فرمود ؛ فرض کردن مشورت و انتخاب و اجماع
و قیاس در مصالح عمومی و تعمیم معارف بود ، در این
حالت چون مصالح و امور عموم پذیریه استشاره ؛ یعنی با اختیار عموم
گردید ، همان عتاید و مطالبی که یک سد منیع در راه ترقی
انسانیت بود رفع شده ، ذرایع ایجاد سعادت در دایره امکان
در آمد . مگر بیچاره مللی که حکام آن در نشر معارف و تعمیل
بقیه فرایض شرعی که گفته ایم کوشش نکرد ، بحال شقاوت خود ماندند
تا اینجا شیخ ابراهیم حاضرین را بر رسیدن وقت موعود الاعراف مجلس
خبر داده ، هر کدام بطرف مسکن خود روانه شده ، از معرفت
عات و تاریخ اجتماع بشر و حکومت و قانون سرور بود ؛ خصوصاً
۵. اولین مجلس علمی بوده که در شهر شان انعقاد یافته است .
بعد از منصرف شدن متعین ، رفقا با هم نشسته حسن گفت :
از این بیاناتی که امشب شده است خیلی سرور شدم ، زیرا از اوضاع
حاضرین مفهوم میشد ، بالذات و توجه کامل متعین میشوند ، و ازین

* * *

توجه و التفات شان ایند و ارم که انعام ما بی ثمره نخواهد شد .
 احمد : بلی عزیزم . این امر را بنده هم ملاحظه
 کرده و سرور شدم ؟ مگر وقوع يك امر بنده را خیلی مکرر ساخته
 است .

عبد الحمید : کانا که که ورت شما از سبب نا آمدن جناب معلم
 خواهد بود ؟

احمد : بلی زیرا بنده از رویه شایسته که با من در مکاتب
 داشتند خیلی مطمئن بودم که این دعوت را رد نخواهند کرد . و این
 نیامدنشان بنده را مشوش ساخته است که میباید کدام حرکتی از ما
 صادر گردیده که آنها نا راض شده باشند .

حسن : نباید که از این مسئله زود مکرر شویم ؟ زیرا
 جوابشان قطعی نبود بلکه برآسته يك روز دیگر معطل کردند ؟ لهذا باید
 ما بویس نشویم ؟

عبد الحمید : بنده هم میروم خدا حافظ .
 در مصباح رفا جمع شده اول معاویره شان در ریاست معلم شان بود ؟
 بعد از مذاکره بسیار ریاضان برین قرار یافت که ، در خانه او رفته مستقر
 احوال شایسته شده ؟ جواب موعود خود را بگنایند ؟ مگر متأسف شده
 وایس آمدند زیرا خودش بیک ماموریتی از خانه رفته و هیچ
 خبری برای آنها نگذاشته بود که موجب اطمینان شان گردد .
 واقعاً احمد ازین مسئله خیلی مکرر بود ؟ زیرا توجهات خصوصی که

۴۱۰

معلم به سبب ذکاوتش با او داشت در همه کلامی فوق العاده اش در
انتخابات گشته بود و در شاگردان مکتب غیر او را اشغال
کرده است و تحسینهای بسیار از یونیورسورهای مختص نیز
گرفته بود و خود را در این کتابهایها آنها مدیون معلم محترم خود
میدانست در انتخابات نیا مدتی او باینقسم مجالس که
از مبتدیان آمال چنین بر ویسر های عالی میباشد دلیل نا راغبی بودن
آنها است و وقوع این امر احمد را از بسی افکار
دیگر منصرف ساخته بود .
و عبد الحمید با وجودیکه این امر بطبیعت آنها نیز تا گوار افتاده
بود مگر بواسطه تسکین خاطر احمد که بنزد برادر بزرگ آنها است ؛
ببارانیکه موجب تبلی او گردد استعمال مینمودند .



هفت یوم شام آمده بود که مستمعین بی نور پی آمده هر
کدام در جای خود نشستند
اتفا فارغ شدند میاهای خود رفته ؛
شده گفت :

امشب نطق بیان خود را در بابت حکومات مستبده نموده ،
بعد معاویه خود را در اصول تشکیل حکومتات و قواعد وضع قوانین
رجعت میدهم .

در این قسم حکومانی که دیشب گفتیم افراد اهالی بنزله مویشی
هستند پس اختیارات شخصی آنها منسوب و عملشان مرهون اراده ارباب
حکومت است ،

هر کسرا بخواهند حاکم و معزز و هر
کسرا نتوانند محکوم و محقر بلکه مظلوم و محروم بپسازند . و چون
ذکاوت و حسن ادراک منافع از عوائد غریزی انسانست که خالق تعالی
انسانرا عطا فرموده است هر چند که اینقسم مال بذریعه تجدیدات
حکومت از دانستن حقوق خود محروم گردد ، باز هم برور زمان

۴۳۰

ملت حقوق مقصوبه خود را دانسته ؛ در پی استرداد آن قیام
نموده و نهادهای خود را در این راه و نهادهای
میشوند زیرا رسول مقبول فرموده اند :
« الحق بيلي ولا يعل عليه شيء »

این بالملک احوال مالی که از باب حکومت آن با وجدان و حق
شناخته و احکام شریعت غرا را بهد و جید خود ساخته ، سعادت دارین
را مد نظر خود گرفته ، ملت را در امور اداریه که از حقوق آنهاست
با خود شریک کرده ؛ مقصد وجید شان ازین اتعاب و زحمات تحصیل
و فراهم آوردن اسباب سعادت عموم میباشد ؛ این قبیل حکومت
تا اینجا سخن او رسیده و فعلاً ساکت شده . یک نظر متحرانه سرور
امیر ملت در گردید ؛ حاضرین از التفات او متعجب شده
همه بسوی در نظر دوختند ؛
احترامانه در مجلس افتاده همه بر پا شده ؛ جناب معلم داخل شدند ؛
مقابل این احترام مجلس همه را با اشارت احسانه سر تعظیم نمود ؛
بروزی-ور که جمیع اهل شهر از بودن این قسم یک شخص مشهور و متمدن کل
که همه اخبارت او مجالس ملی مملکت ، بنشر و استماع مقالات مزین
است ؛ انظار یلمودند ؛

رفقا برای تعظیم و انتقالبشان از جاهای خود منتقل شدند ؛
رویسور انتبال آنها را به بشاشت تلافی کرده ؛ برای مختل نشدن
نظام مجلس رفقا را بتعمیم کارشان اشارت نمودند .

- « ۴ » -

احمد : از تشریف فرمایان رفقا و اهل مجلس و بنده را ممنون
فرمودید .

پروفسور : بنده نیز خیلی ممنون و مشرووم که بصورت شما
نوباوه گان نایل شدم . حالا بکار خود مراجعت کنید ؛
تا وقت بی فایده نگذرد .

احمد رو به مجلس کرده گفت : امید است که بعد ازین
بسیب تشریف فرمائی جناب معلم صاحب مسائل مباحث فبهای ما بوجه
اتم تحقیق و تدقیق رسد .

حاضرین : انشاء الله ؛ انشاء الله

حقیقتاً که از این آمدن جناب معلم نه تنها عزیمت رفقا افزود شد ،
بلکه اهل مجلس را بک سرور عظمی حاصل گردید . خصوصاً از باب
علوم که در آنجا حاضر بودند .

احمد : سخن ما در حکومت عادلانه بود ، اینقبیل حکومت

چون اغراض شخصی ؛ و مدعای نفسی در از باب ریاست آن نیست ؛

دائماً کوشش شان در ایجاد وسایل سعادت عمومی ؛ و تقویت

و تشویق علما که عمر خود را در بحث و تنقیب ، برای وضع

کردن قواعدی که مهمل سعادت بشر است وقف نمودند . از

مهم وسایلی که این حکومت برای تحصیل مقصد خود ، انتخاب کرده اند

تأسیس و وضع و نشر قوانین است . زیرا بعد از گذشتن قرون

عدیده به تجربه و اثبات رسیده است ؛ که بدون وسیله قانون بدیگر

—* ۴۵ *

واسطه فراهم آوردن اسباب سعادت امت غیر ممکن است ، حتی یکی از
علما گفته است :

* غلام قانون باش اگر خواهی با آزادی زیست کنی . *

چون در کتب این مقوله حکیمه خوب خوض نمائیم مشاهده میشود که
حقیقتاً بذریعہ اطاعت و فرمانبرداری قانون از هر مظالم و احکامیکه
مخالف عدالت باشد آزاد میبائیم .
اطاعت ، احترام ، معمول داشتن قانون بر هر فرد لازم است ؛ زیرا
از مخالفت آن امور بشر برهم خورد . هیچ کس از تمتع شدن
به نتیجه زحمات خود مطمئن نمیشود چرا که منشاء عدالت قانون است .
مولوی اسماعیل : درحالتیکه واضع قانون حکومت باشد ، اصل منشاء
عدالت نیز حکومت است ، نه قانون ، زیرا اگر آن ظالم باشد قانونرا
نیز بقرار خواهش خود وضع میکند ؛ و عاید القیاس اگر عادل
باشد ، پس باید عادل باظالم حکومترا بدانیم ؛ و قانونرا یکی از نتایج
اعمال آن .

احمد : خیر اصل منشاء عدالت قانون است نه حکومت ؛ و این
امر را بعد از اینکه طریقه وضع قانونرا ذکر نمائیم مفهوم خواهد شد ،
زیرا واضع قانون حکومت نیست بلکه ملت است ، مسبوق شده
که حکومت عبارت از يك امتیاز نیست ، که بعض افراد مخصوص مستحق
آن باشند ، بلکه حکومت بمیانند بقیه وظایفست که افراد بشر در هیئت
اجتماعیه ایفا میکنند . مثلاً همچنانکه يك فریقی از ملت

* ۴۶ *

بدین طریقی طبابت اجتهاد کرده ، بعد از تحصیل علوم این حرفت و دارا
شدن ایافت کاسیف ؛ برای دیگر افراد يك خدمت در امور متعلق صحت
انها ادي کرده ؛ بالمقابل بقدر خدمت خود يك اجری از مخدوم
خود میگیرد ، علیهذا القیاس ماهیتاً حکومت نیز عبارت است از يك
هیئتیکه متعهد شریفترین خدمات هیئت اجتماعی شده ؛ ایجاد
امنیت ، منع تعدای افراد ؛ استرداد مفسوبانرا بر ذمه گرفته ؛ بالمقابل
اجر خود را میگیرد اینست ماهیت
حکومت و بقدریکه ملت صاحب تعلیم و دارای اشخاص کاسیف باشد
بیشتر بدینت قریب و بسعادت حال ممنع میگردد ؛ زیرا
این رجال کافی راه سعادت ملثرا بخوبی شنیده ، قوانینرا بطرز
وضع میکنند که مودی به ان باشد .

پروفسور : بارک الله خوب قریب الفهم بیان کردید .
احمد : بعد از اینکه از بیانات اولیه قانون فارغ شوم ؛ در
اصول و قواعد وضع ان بحث میرانیم ؛ تا ماهیت و اهمیت ان
بتر مفهوم شود ؛ در ان حالت میدانیم ، لایکه بر فاهیت و سعادت
حال ممنع اند محکوم چه طور قانون میباشند .
شیخ ابراهیم : معنی و اهمیت قانونرا شناختیم ؛ حالا اینرا باید
دانست که ایا قانون مجرد دعویستکه هرکس با نیایع یا مخالفت ان
مختار است یا اینکه همه به معمول داشتن ان مجبور اند ؟
احمد : برای دانستن جواب این سول اولاً ماهیت امر و اقسام

—* (٤٧) *

انرا باید بشناسیم .

امر : عبارت از خواهش امر است . مثلاً زید عمر را بدویدن
امر کرد . معلوم شد که مطلب دویدن زید است . مگر برای
دانستن اینکه مطلب عمر امر است یا ارشاد . باید حالت او را نسبت
به زید بشناسیم . که آیا عمر قادر است که اگر زید مخالفت امر
را نماید ؟ مجازاتش دهد . یا بالعکس غیر قادر است .

هرگاه اطاعت زید از خوف جزا باشد مطلب عمر امر گفته میشود .
اگر اطاعت او از سبب رفاقتست که عمر به مجازات او قادر نیست
مطلب او ارشاد نامیده میشود .

شیخ ابراهیم : پس امر قانون حتماً مطاع است ، زیرا امر مجازات
مخالف آن قادر است ؟ همچنانکه مطالب پدر از پسر ، یا مخدوم از
نادم نیز امر گفته میشوند ؛

احمد : اگرچه مطلب آنها نیز امر گفته میشود . ولی از امر
قانون خبی فرق دارد ؛ زیرا اگر پسر یا خادم
امر پدر یا مخدوم خود را مخالفت نمود ، همچنانکه اختیار مجازات انرا
دارند اختیار معافیته را نیز دارند . اما برخلاف احکام قانون کسیرا
اقتدار عفو یا تعطیل مجازات نیست

شیخ ابراهیم : آیا علت این محدود بودن اختیار حکومت
چیست ؟

احمد : تخریج این علت توجهات جناب پروفیسور صاحب را

لازم دارد .

اتفا قبول کرده گفتند :

اولاً باید مختصری از تاریخ قوانین عالم ذکر کنیم . نامطلب
مفصلاً مفهوم شود .

ابتداءً قوانین عالم ' پهنهای تقیید و احکام آن بدرجه قصوی
شد بد بود ؛ زیرا واضعین قوانین در آن زمان برای منع وقوع جرائم بدون از
تقیید حریت دیگر چاره پیدا کرده نمیتوانستند ، و مبدأ شان در مجازات
مجرم انتقام گرفتن از وی بود ؛ لهذا در حالیکه يك فرد مرتکب
امری ' نمی غنه میشد انرا بطریقه های مختلف و مغایر حسیات انسانی
تعذیب مینمودند ؛ این حسیات رفته رفته در عقول انسانها رسوخ
پافته خیلی اقسام عذاب را برای مجرمین ایجاد کردند ، مانند سوختاندن
زدن ؛ صلب ؛ زنده دفن کردن اختیار کردن
این جزاآت بقرار طبایع حکام مینمود ؛ از این سبب
است که بین اکثر جرائم و جزای آنها نسبتی نمیبود ؛ بلکه
دیدم میشد که در بعض احیان مرتکب يك جرمه بسیط بشد بدترین
جزاها معاقب میشد ؛ و در بعض اوقات ارتکاب بزرگترین جرائم مجزاهای
بسیط تلافی میشد ؛ این همه معایب بسبب اینکه :
مقصد از جزا انتقام گرفتن بود . بعد از نزول شرائع ساریه
ان عقیده منسوخ شد . غرض از مجازات تعذیب مجرم
بمقابل عصیان از امر ساریه بود ؛ این تغییر اعتقاد انسانها را

و ادان نمود که حکمت عقابرا نغری نمایند
بعد از اینکه شرائع مساویه واجبات انسانرا تحت دو قسم حقوق منحصر
نمود :

۱ « واجبات دینی که از حقوق خالق عز وجل است . » ۲ «
مدنی که از حقوق عباد است که بعد از تحقیقات زیاد فساد عقاید
تذیته هویدا شد . زیرا بدیهست که حواس انصاف و
شفقت و در حالت غضب انسان از اعتدال به افراط و بالعکس در
حالت انبساط بتفریط است ؛ پس در الحال اگر اختیارات مجازات بحکام
میبود ایشان مجازاترا بحسب تقاضای حالت اجرا نموده ؛ گهی افراط و
گاهی تفریط را کار فرما میشدند .

مگر شرائع مساویه تدریجاً این اختیارات حکام را سلب نموده برای هر
جریمه یک حد مخصوص که مطابق عدالت و انصاف زمان بوده تعیین
نمود ؛ تا اینکه در بنعصر اخیر خلاصه مباحثات همما بعد از
تخصصات بسیار بر این مبدا قرار یافت که :

مجمع انسانی بسبب ارتباط مصلح و موقوفیت حیات ان بر تضامن
شبییه است با افراد یکعائله ، که محتاج امنیت و رفاهیت است ؛ جهة
تخصیل این امنیت و رفاهیت باید قواعد و قوانین گذاشته شود ؛ هر
فرد این عائله که این قواعد را مخالفت نماید مخل امنیت و رفاهیت
عام محسوب شده سایر افراد عائله حق دارند که از این مجازات برسانند .
اینست خلاصه رایبهای علمای عصر اخیر در باب مجازات مجرمین .

* * * *

که کل قوانین حاضره عالم مبنی بر این مسلک است .
تنج ابراهیم : از این معلوم شد که این مسلک مبنی بر ارتباط
مصلح افراد است اعنی چون حیات آنها وابسته بتضامن است . و دوام
این تضامن متوقف بر امنیت عمومی است . لهذا امنیت از حقوق عموم
افراد است . هر کس که مخلف این حق عمومی گردد ، جزای
ان نیز از حقوق عام است ؛

دروغ و فیسور : بی مجازات در بعضی از حقوق عام است . زیرا
ارتکاب مجرم فعلی که مخلف امنیت باشد ؛ موجب اضرار بامنیت عام
میشود ؛ و این جزا را حکومت بنیابت عموم افراد تنفیذ مینماید .
و عقیده علما در باب حکمت عقاب نیز بالعکس سابق است زیرا مسبوق
شده است که سابقاً غرض از مجازات مجرم انتقام گرفتن از وی بود بالعکس
اینزمان که مقصد شان اصلاح خلق جانی ، و منع دیگران از ارتکاب
جریمه است ؛ و تبدیل عقیده در باره حکمت عقاب موجب انتاج بسی
فوائد گردیده است که آتیا تفصیل خواهند شد .

این است علت محدود بودن اختیار حکومت ، در مجازات اعنی بعد
از اینکه عقول انسانها حقوق و واجبات بشریه را ، در عصور اخیره
درک نمودند ، اغتصاب و ظلمهای سابق را بدریغ و وضع قوانین موبده
این حقوق عمومی رفع نمود . هر يك شرافت خود را در خدمت
انسانیت ؛ و تنفیذ این قوانین که بر طبق مشیئت عموم وضع شده
است ؛ دانسته ؛ بعد از آن وظیفه شان کل اعمال خود را در

همیشه احتیاجات ملت محدود نموده؛ ملت را صاحب حق و خود را
وکیل تنفیذ و اجرای حقوق ملت دانسته است. لهذا امنیت
که از احتیاجات مجتمع است، مثل انزای مجرم و متعدی بر حقوق عموم
دانسته؛ مجازات و اصلاح اخلاق را و کلاً بر طبق قوانین
بشیت ملت وضع شده است مجرا میدارد.
شیخ ابراهیم: خیلی خوب علت محدود بودن اختیار حکومت
در معاف کردن مجرم؛ اینست که: آمر حقیقی مجازات
مجرم خود ملت است. از این سبب انرا معاف کرده
نمیتوانند.

مولوی: حکم در این مسئله است که ملت چگونه قانون را
وضع کرده است. آیا واضع آن حکومت نیست؟
احمد: خیر واضع آن کل افراد ملت است.
حاجی: آیا همه افراد ملت چه ملور در يك جا مجتمع شده
قانون وضع کرده میتوانند.

شیخ ابراهیم: وقت انصراف رسیده است. اگر اشتریح این مسئله
برای مجلس اتی تاخیر شود بهتر خواهد بود. این را گفته
اهل مجلس را برسیدن وقت انصراف خبر داده؛ همه انصراف شده؛
از دانستن اطوار تاریخ قانون خیلی مسرور بودند. خصوصاً
از دیدن اول تقریر علی پروفیسور شهید.
اما رفقا مدت کماعت دیگر را با معلم خود در مسکن گذرانیدند.

* ۵۳ *

پروفسور : اولاد من از مساطله بنده از رده نشوید ، زیرا
مقصودم این بود که طریقه سلوک و قوه علمیه تانرا در اینقسم مجالس بدانم
چنانچه فعلاً در شب اول آمده جمیع مکالمه تانرا مستمع شده ، خیلی
مسرور رفتم . و اینرا برایتان اطلاع میدهم که : بسر
های من صباح بارفقایشان میرسد آنها را نیز در مجلس تان شریک خواهم
کرد .

احمد : الان از پیشرفتی خودها مطمئن شدیم ؛ زیرا از رویه
مشفقانه معلم محترم خود که باینده در مکتب داشتند منتظر نبودم که
دعوترا رد فرمایند ، و روز اول که شما موعده جوابرا برای وقت دیگر
گذاشتید خیلی مایوس شدم ؛ و تشریف فرمائی تان امشب موجب تجدید
عزیمت مایان گردید ، و از اینکه آمدن دیگر رفقا را براسه ما مزده
دادید ؛ قامت ممنونیت مادو بالا شد ؛ البته این همه دلالت به
نیک بختی مایان است .

پروفسور : عزیزان من ؛ از شما خیلی مسرورم ؛ که بفضل و
مرحمت الهی نتیجه انعام چند ضاله خود را امروز صاف و روشن میبینم
بالا ص ز برادران احمد که از فطانت و زکاوت خود درجه اولی
مکتب را اشغال کرد ، و از این مطمئنم که مجالس موجوده تان باعث
تقویه ملکه عقلیه تان خواهد شد ، و در اتقان حکومت انشاء الله از
جمیع تلامذه مدرستان بهتر خواهید بود

حسن : البته در این کامایم ای خود ، مدیون معروضات

* ۵۳ *

نان هستیم و بقدر نصف ساعت دیگر را بدینقسم مذاکره ها اصرار نمودند

*

* *

(استقبال)

بمحل «۱۳» بجه روز رفا در سحر که مورد شهر امت براسه
استقبال محالهای جدید مجتمع شدند .
نگذشت که موکب واردین نمودار گشت ، بعد از رسیدن آنها و مصالحه
جانبین همه بسوی منزل استاد محترم خود روانه شدند ، در بین این
چهار نفر جوانان جدید ورود ، دو نفر پسران پروفیسور که اسم یکی آنها
سعید و دوم خالد بود که سعید در مکتب حقوق و خالد در مکتب
پولیس تحصیل میکرد .

چون نزدیک منزل معلم رسیدند ؛ احمد بارفقای خود واپس آمد
تا باعث اخلال راحت واردین نگردد ؛ در اثنای واپس آمدن
عبد الحمید گفت :

حالت اینده مجلس را که تصور می کنم خیلی موافق مرام میبینم ،
زیرا ورود رفا باعث تقویت حالت ما شده است .

احمد : خصوصاً که جناب معلم تشریف فرمودند ، البته که این
مجلس برای ما بیشل بکمکتب ثانی ، و برای اهل قریه تشابه مکتب لیلی
نده است . و این اقدام ما یکساعت نیست برای حکومت که شب و روز
جمعت تنویر عقول افراد کوشا است

* ۵۴ *

در اینجا از هم متفرق شده هر يك بسوی خانه خود روانه شد ، عصر
از روز را با رفقای جدید خود در هوا خوری گذراندند .



اول واردین این اجتماع همان چهار نفر جوانان نو داخل شونده
بودند . و تا وقت انعقاد مجلس بذكر کردن احوالات پای تخت و امور
اجتماع ، و مقصد از آن مشغول شدند .

سعید که پسر بزرگ پروفیسور است گفت : پدرم مایانرا از این
مجلس مطلع ساخته باشندك در آن اسر فرمودند ؛ بناء علیه برای
معرفه و نظایف خودها ام ییم .

احمد : این امدن شما را بخوش بختی خود اسناد کرده ، مدیرین
حسن اتفاق میبایستیم ؛ اما در باب وظایف شما قبل از این صورت
انعقاد مجلس خبر منظم بود ، اکنون اراده ما اینست که چون عده
ما زیاد شد ؛ مسائل دروس اجتماعی و قانون و حقوق را ما بین خودها
بطور مباحثه ذکر میکنیم ، و حاضرین این مباحثات را مستمع
نوند ؛ اغنی سؤالات ایشتر ترتیب داده یکی ما سؤال را ایراد کند

دیگرها در جواب و تشریح دادن آن سوال مشغول شویم. مخصوصاً که نا الحال
بیانات مادر مقرر در درس اجتماعی بود ولی در اجتماعات آتی به تذکر
و حل کردن مسائل این علم مبعده خواهیم شد و آن بدون از این طریق
بدیگر صورت امکان پذیر نیست. رفقا تصدیق کرده عبد الحمید
و حسن بترتیب دادن سوالات مصروف شدند

حاضر شده احمد برای معرفی کردن رفقا با اهل مجلس گفت :

چند نفر از رفقای محترم برای اشتراک در مجلس نوشتار فرما
شدند حاضرین با جوانان نووارد میساله تعظیفات
نموده :

احمد صورت جدید را که برای مجلس
سجیده اند ذکر کرد و اینرا نیز گفت : در انشای مباحثه

ما هر شبهه باشکافی که کسی ایراد کند جواب انرا خواهیم گفت :

حاضرین تمجید نمودند. منظور نمودند در این اثنا حاجی عبد الله

داخل شد این شخص اگرچه کم تعلیم بود اما ظرافت طبع و حسن اخلاق

و ذکاوتش موجب جاب قلوب معارف او گردیده است چون

چون او نزدیک حسن بود با او از روی ملاطفت گفت : حاجی

صاحب امید است که مذاکرات دیشب موجب مرور شما گشته باشد

حاجی : بلی مرور بودم مگر رای بنده باشما مغالطت دارد

حسن : ایا اصل این اختلاف در چه بابت خواهد بود ؟

حاجی : دیشب تعریف حکومترا میکردید و شما سعادت

انسانرا وابسته بهدالت حکومت تعیین نمودید. بالعکس با اعتقاد بنده این

* ۵۶ *

راسخ است در جایکه نام حکومت بوده خواه عادل یا ظالم باشد؛ در اینجا
معاذرا وجودی نیست و آنسانیکه معادت و حریت مدعای اوست بغیر
از صحراها و دشتهای که در اینجا حکومت و ریاست نباشد بدیگر جا این
مطلب خود را یافته نمیتواند اینجا انسان بطوری زندگانی بسر میبرد که
نه غم هم چشتی مزاحمی و نه فید او امر حاکی بلکه بکمال آزادی اصرار
حیات کرده مییونند کسیرا بجمال تعرض خیالات او نیست

اقوال حاجی احمد را ملطف ساخته ، اینرا دانست که عقیده حاجی
عبدالله آنها از روی الفتش باینقسم حیات است ، زیرا اغلب عمر خود
را در قشلاق دور از شهر گذرانیده است که حقیقتاً در اینجا دست
حکومت برای او کمتر میرسید و حالا که از مدت سه سال در
عمران داخل شده است ؛ تقییدات شهرت حریت را که در اینجا داشت
غصب کرده است ، لهذا متبسم شده بجای گفت :

امید دارم که بقیصله کردن این اختلاف بند را اجازه بدهید

احمد : فرضاً که شما باعائله خود در گوشه يك دشتی دور از
عمران و حکومت گذران داشته باشید ، برادران نیز با عائله خود در
این زندگانی با شما اشتراك کرد ؟ بعد از مدتی چند عائله دیگر از قبیل
محققانان بشا منضم شدند ، و عده شما نسبتاً زیاد شده يك قریه
خورد تشکیل دادید

لا محاله برای تهیه وسایل زندگانی خود مجبورید که هر کدام بتخصیر یکی
از اسباب زندگانی مصروف شوید و بذریعہ تبادل هر کدام میتوانید

☆ ۵۷ ☆

دارای کل لوازمات و احتیاجات خود شوید، زیرا هر انسان مندرک از
تهیئة تمام احتیاجات خود عاجز است * لهذا بعضی از زراعت و برخی
معاری را . . . حرفت دائمی خود قرار داده بذریمه تبادل تکله
احتیاجات مینمایند

حاجی : بدون اینطریقہ دیگر صورت امکان پذیر نیست
احمد : طبیعاً در اثباتی تبادل بعضی منازعات بین یک نفر و دیگر
توان پیدا خواهد شد، خواه بدافع حرص یا سوء تفاهم، اما فیصله
کردن این قبیل منازعات را بکه واگذار میشود بمفاد و تمامین حالان از
اثرات و عابراین سبیل و قطاع الطريق و مهاجمین که را مکلف میسازید
حاجی : بعد از قدری تفکر : اگر این قسم واقع شد بطبیعت
حال مجبوریم که چند نفر را از بین خود ما منتخب بنائیم و آنها را تمامین
حال و حل منازعات مکلف سازیم؛ مگر بهیچ صورت آنها را واگذار نمی
شویم که هر چه بخواهند بحال ما بکنند، که هیچ امری را بدون
مشورت ما اجوا نکنند، در کدام حق از حقوق ما بدون اجازه
تصرف نمایند تا بزور زمان افسار را در دست خود دیده، تسلط
را که خود ما برای بهتری خود ایشان بپاریده ایم، در خرابی ما
بکار ببرند، اینست ازادی و حریت و سعادت نه اینکه اطاعت کورانه
برایشان کرده؛ هر کاریا که بخواهند بکنیم، آنها را بگذاریم که با ما
شدت یا قساوتی بنمایند، راحت خود را تصدق سعادت ایشان بنائیم،
نمادی غرورشانرا بگذاریم بدرجه که خود را انسان ممتاز و ما را حیوانات

تقریباً بدانند . زیرا در حقیقت مانند ما انسان اند ، خداوند کریم
همچ امتیاز را در دنیا مقرر نفرموده است مگر تنها سبب امتیاز يك
انسان از دیگر تفوای اوست

احمد : خیلی خوب حالا حیات شما در اینقسم يك قریه از
حیات افرادیتان با سعادت تر نخواهد بود

حاجی : البته چنین حیات از منتها ارزوهای يك انسان عاقل و

ازادی دان است ؛ چرا من چنین حیات خوش نباشم ؟

احمد : در حالیکه شما چندی انحصاراً برای تأمین حال لازم

دانسته بعد از انتخاب و تعیین ایشانرا بتادیه این وظایف مکلف

ساخته ، طریقه ساوک و انتظام حرکتشانرا با خود مقرر نموده همه تان

باطاعت او امرشان که مطابق است به طرق و نظامات موضوعه خودتان که

بایشان سپاریده اید مجبور نیستید ؟ که باین اطاعت خود از يك جز

حریت خود تنزل کرده میباشید

حاجی جزء حریتیکه از او تنزل کرده میباشم در حقیقت برای همان

انخاص اداره کننده نیست بلکه برای کل برادرهای خود که آنها

بالمقابل نیز چنین کرده میباشند .

دون حاجی از این جواب فارغ شد احمد رو بجلوس کرده گفت :

این قریه خورد یکه تا الحال در گفتگوی آن بودیم عبارت از

نمونه خورد است از حیات اجتماعی بشر و حکومتها صورت اصلی آن

که به حکومتها به دستوری مساوت

* ٦٠ *

داشت نازل کرده میباشد.

بعض از حاضرین : سائل امشب خیلی مهم بود ؛ و اگر زیاده
تر شنیدیم مبادا که فراموش مانود ، لهذا امشب به اینقدر اکفا باید
کرد ، اکثر حاضرین موافقت کرده ، بعد از ابغای شکر به
رفقا بمقابل تکلیف امشب شان در تشریح و تمثیل حکومت همه منحصر
شدند .

* و ع ت *

بعد از انصراف حاضرین شیخ ابراهیم بارفقا نشسته تعجب خود را
از فرصت یافتن احمد در مثال آوردن اجتماع بشری که برای حاجی
عبدالله بیان نمود اظهار کرده خیلی تحسین نمود
احمد این تحسین او را شکر به نموده گفت :
این قسم حسن تصادفات بسیط موجب مرور ما نمیکردد ، بلکه
مرور ما در امروز خواهد بود که نتایج و مقاصدیکه منتظران هستیم به
ظهور رسد .

شیخ ابراهیم : از اثریکه در خیالات بعض اشخاصی که در این
مه مجلس حاضر شده اند ثابت میشود که اغراض و مقاصدان حصول
خواهد شد ، خصوصاً اگر دو نیم ماه دیگر را مداومت نمایند
احمد : تا مه مجلس دیگر همین معلومات ابتدائیه اجتماعیه را بیان
مینمائیم ؛ تا انوقت افکار مستمعین استعداد کافی برای فهمیدن
مسائل علی اجتماعی پیدا میکند ، بعد انشاء الله کل مباحثات ما جامع

* 61 *

شرح نظامات وقوانین و حقوق و وظائف مالی دستور می باشد که
معرفت ملات این امور را منتها مطلب ما است
شیخ فلاح و کامیابی رفقا را دعا کرده گفت :
فردا که تاریخ ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است بنده
یک مولودی ترتیب داده ام و ارزو می نشریف فرمائید تا در این
مولودی استدعا دارم امید است که رد فرمائید
رفقا بمنوبت را اظهار کرده قبول نمودند

صبح اشب « ۱۰ » پیچ روز ملازم شیخ آمده انتظار عراذه را برای
رفقا خبر داد ، رفقا سوار شده بمبزل شیخ که عبارت از یک سراسه
خیلی بزرگ است آمدند ؛ از اکابر و مشاهیر شهر در انجا نیز
بودند بعد از مبادله سلام با حاضرین هر کدام آنها یک محلی را اشغال
کردند چند نفر فقیه و عالم قضاید مولود شریف را
به لحجه های موزون و مقبول تلاوت می کردند ؛ در این اثنا شیخ ابراهیم
که برای دعوت جناب یوسف و رفقه بود ، بمعیت آنها وایس آمد ؛ کل
اهل مجلس جهت استقبالشان بکمرک احترامانه نمودند ، این استقبالشانرا
بیشاشت تلافی کرده بقرب تلامذه خود نشست

بعد از مرور وقت طعام و اختتام قضاید مولود شریف حاضرین
جماعت جماعت شده هر کدام یک حصه باغیجه را اشغال کردند
مطالعین که سیرت جوانان ما را تحسین مینمایند ، البته شوق
معرفت مفیلات و اعتقادات مردم را بنسبت آنها خیلی دارند ، چون

* ۶۳ *

در این مجلس بزرگ هر گروه مخلوق موجودند فرصتاً غایت شمرده
در هر جماعت این مجلس چند دقیقه مکث مینماییم شاید از مذاکره
انها چیزی مستمع شویم، بناء علیه ابتدا از جماعتیکه بقرب آنها
است شروع مینماییم؛ در اینجاست دیده میشود که
بعضی شخص لباس اوسط نشسته که اوضاع آن بمسافر بودنش دلالت می
کند و از شخص تجاوز خود میپرسد، این چند جوانانیکه باشیخ
صاحب هستند ایا از هیئت حکومت اینجا میباشند؟

از دیگر میپویش گفت: خیر اینها از ساکنین شهر اند که
جهت تعلیم در پایه نخت بودند و حالا مدت سه ماه تعطیل دارند
و آنرا در شهر اقامت خواهند کرد

مسافر: دردم از این طایفه که آنها را تعلیم یافته گویند
خیلی نگر دارم زیرا بدون از سخنهاي حکومت و غیره القایلیکه
بدرد مایان یا آنها نخورد، دیگر چیز در مجالس شان گفته نمیشود چند
نفر در قریه مانیز هستند که فی هفته دو روز مجلس میکنند و در
این مجالس خیلی تفری میروند و این اقوالرا مستمع میشوند، حالا
که برای ماوشما معلوم است که دانستن کارهای حکومت لازم ما نیست
شخص دوم: عجب است از این خیال شما! ابا شما در مجلس
شان حاضر نشدید؟ من قسم یاد میکنم که قبل از این
حکومترا بطوری میشناختم که يك تعذیب و تقیید است که برای
انسانها اعاده شده است، زیرا از اعمال آن بغیر از گرفتن مالیه و

* ٦٣ *

منع ازادی مردم دیگر چیزی را منحوس نمیشدم. مگر بعد از حاضر
 شدن در مجالس شان فوائد و لزوم ازنا شناختم بصورت خلاف سابق
 این بغیر از دیگر فوائدیکه برای عقل و فکر بنده حاصل شده است؛ هر
 شب بعد از واپس آمدن از مجلسیکه اینها شبانه برای ذکر کردن مسائلیکه
 شما از آنها متفر میشوید؛ خیالات خود را سوق میدهم بدرجه رسیدم
 که بعد از این معلومات خود را در يك حسال دیگر غیر از سابق مبینم
 این است اثر مصاحبات آنها بر من که شخص امی هستم. ابا انخاص
 علما چه اثر خواهد بخشید. در حالیکه تحسین و تعجید
 این طایفه را از شما منتظر بودم بالعکس آنها را مذمت کردید،
 حلی افسوس است، شما را لازم است که چند مجلس آنها را حاضر
 شوید، و اقوال شانرا بخوبی دقت مستمع شده، نقص نماید
 البته عقیده کنونیان درباره آنها دیگرگون خواهد شد
 مسافره: ممکن است الفانیکه شما گفتید حقیقت باشد، زیرا
 خود بنده در مجلس آنها حاضر نشدم، ولی مستوعی از زبان مردم
 رویه شانرا شنفتم، وانشاء الله بقرار نصیحت شما عمل خواهم کرد
 از مذاکره این قبیل مردم دانستیم که طبقه امیون شهر که در مجالس
 شان میروند از مباحثات آنها مستفید اند؛ و خیالات خوب در باره شان
 میروانند. چون از اینقسم جماعتی
 اوسط میبرائیم در يك جماعتی داخل میشوم که اکثر جمالدین فقها
 و ملایان شهر اند، چون عده آنها زیاد است از دور بطرف

سپای آنها متوجه میشوند ، دیده میشود . مولوی اسمعیل که دائماً
در مجلس رفقا موجود است ، با چند نفر ملا نشسته بخوبی اهتمام
مشغول گفتن است و درو بطرف وفاقا کرده اشارت میکند ،
قریب است چون برسیم میشوند که يك ملا مولوی مذکور را مخاطب
نموده میگوید :

خیلی ناسف است که احوال مدوحه اینقسم جوانان شریف بیجه ادله
غیر حقیقی تلاقی میشود ؛ باید مایات روبه آنها را تقویت بدهیم
نه اینکه اقوال و اعمال را کارفرما باشیم که اعمال مقدسه همه نوجوانان را
افسرده کنیم ؛ اگرچه سابقاً بنده نیز بر خلاف این طایفه بودم ، تا
اینکه چند مقاله در اخبارها بر علیه شان درج نمودم که شما نیز شاید
انها را مطالعه کرده باشید ، مگر انصافاً اینرا قائل هستم که
بر خلافی من با آنها از روی تعصب و همزه گمی بود ، این خیالات
در دماغ تازمانیکه تنها ظاهر اینرا دیده از امور باطنشان بی خبر
بودم در ترقی بود ، مگر روزی با چند نفر از طلبه مکس . . .
در يك مجلسی برابر شدم که مباحثه بین من و آنها واقع شدیم و مباحثه
در باره طرز تعلیم بود ؛ بنده طرفدار این بودم : طریقه ندریس که
در مکاتب حالیه رائج است مطول و کم فایده است ، و آنها این قول
بنده را خلاف دانسته طرفدار طرز مذکور بودند ؛ مباحثه طول کشید
اخیراً بقول آنها معترف شدم ، خلاصه گرایان عرض میدارم :
طایفه ایست مسلکاً سعادت يك فرد را متوقف بر سعادت کل و غیر

* ٦٥ *

کارا نسبت جرء فضاخر میدانند بنا بر این عقیده هر کدام آنها جان و حیات خود را وقف خدمت کن میبایز از این مسأله چه شایسته تر خواهد بود اگر نصف افراد يك مملکت باین اعتقاد باشند و عزیمت آنها فوق کل خواهد بود .

مولوی اسمعیل : اقوال شما را تصدیق کرده نمیتوانم زیرا شما گفتید که بعد از مباحثه با ایشان حسن مملکت آنها را تصدیق نمودم حالا که تا امروز هیچ کدام آنها يك مسئله بنده را حل کرده نتوانست اعتراف شما از روی ضعف بود نه از روی حقانیت آنها شده است .
مولوی اول : صاحب من در این مجالس که ما مجتمع هستیم همه حاضرین ملا باند و از اسرار هم دیگر واقف میباشیم معلوم است هر مباحثه ما خارج از چند حالت نیست : یا اعتراف یا افتناع یا کج بحثی و یا تعصب رای که اول در بین ما کمتر اما وسوم چهارم خیلی واقع میشود عاجز شدن آنها بنزد شما یا بسبب کج بحثی یا تعصب رایتان خواهد بود زیرا مقصدتان از مباحثه حل کردن یک مسئله نمیباشد بلکه مطالبتان اظهار فوقیت و مغلوب ساختن يك برادران است .

مولوی اسمعیل : خیلی خوب ؛ شما در مجالس آینده آنها حاضر باشید و اعتراضات و مباحثات بنده را بشنوید برایتان معلوم خواهد شد که دارای یکی از این چهار امریکه گفتید نمیباشم .
یکولوی دیگر : از این چهار امریکه شما انکار دارید اعتراف و افتناع نیز میباشد .

* ٦٦ *

مجلس : قاء ، قاء

خنده حاضرین موجب افزودن حدیث مولوی صاحب گشته گفت :
خیر انشاء الله در اول ملاقات با ایشان مقابله خواهم کرد؛ و اگر آنها
را از اعتقاد اینقسم مجالس نادانم نساختم البته مستحق تحقیر خواهم بود .
مولوی اول : ایا بجه قوت آنها را نادانم میسازید ؟

مولوی اسمعیل : بذریعه مباحثه و ادله ثابته بلکه بهر صورتیکه
لازم باشد تا برائت آن معلوم شود که در اعتقاد خود بخوبی همه این
طایفه سهو کردند

مولوی مذکور : معاذ الله بنده نمیگویم که همه نوجوانان تعلیم
یافته خوش نیت و فدائی یا حقیقت شناسند ، بلکه در بین آنها خوب
و خراب پیدا میشود ؛ و برای اینکه صدق نظر و حسن تجربه خود را
در باره آنها بحضورتان ثابت کنم ، مختصری از اخلاق و عواید اکثر ایشانرا
بخدمت تان عرض مینمایم که در این ادله بنده حاضرین محترم منصف
باشند .

چند نفر از مولویان حاضر : بلی ، بلی ، خیلی خوب است .
مولوی : گفتم که ابتداء عقیده بنده در باره این طایفه کاملاً
مبنی بر مخالفت و مضر بودن آنها بود حتی اینکه دو مقاله در
جرائد نشر کرده بودم که مضمون آنها در انتقاد طرق تعلیم مکاتب موجوده
بود . تا اینکه تصادفاً با بعض از فارغ التحصیل آنها چند مجلس کردم که
معاورات من با ایشان در آن مجالس در ایات آن مقاله بود ؛ خلاصه

* ٦٧ *

اینکه بنده را بسود فهم خودم قانع کردند، چون مقصدم اثبات حقیقت بود، تعصب را بر این موقع خلاف تقاضای وجدان خود دیده به تحقیق انحصار مدام نمودم، ابتداء طرز تربیت و تعلیم آنها را در مکتب مدقق شده اخیرا در فصحیدن نتیجه و اثرات این طرزها سعی نمودم، خلاصه تحقیقات بنده بدین قرار بود:

در قسم ابتدائی مکاتب اطفال را بدانستن خواندن و نوشتن؛ مبادی حساب و جغرافیا، هندسه، رسم، املا، مطالعه؛ و غیره علومیکه بعضی آنها را برای کار گرفتن لازم میشود، و بعضی جهت ریاضت دادن ملکات عقلیه آنها مفید است، طریقه تدریس این علوم اغلبا بجهت وطنیت و وفائی در راه ترقی عموم مایلتر است؛ مثلاً برای مطالعه اطفال، کتابائی را تهیه مینمایند، که اغلب مقالات آن در تاریخ بعضی اشخاصیکه خدمتهای عالی برای وطن خود نموده اند، یا در مدح اینقبیل مسالک؛ و طریقه سلوک آن و غیره اموریکه موجب تشویق اطفال در اتباع این رویه گردد میباشد.

دیگر اینکه طرز حیات طفل در مکتب تحت قواعد و قوانین منظمه میباشد که این فید و قوانین؛ بحدی متین و دقیق است که در تعیل آن ساعت و دقیقه را رعایت داشته می باشند که نتیجه این انتظام و دقت موجب حصول بسی تغییرات در اخلاق اطفال می گردد از صغیرین این فوائد متعود شدن آنها به اطاعت و خضوع بقابل نظامی که عمومی باشد؛ و این یکی از علامات مدنیت است.

دیگر اینکه طبقاً بانتظام يك ميل طبیعی پیدا میکنند؛ و حسب نظام معلوم است که مسبب استقامت و اعتدال طبع میگردد و وفوائد این اعتدال از علم شما مخفی نیست . که باختتام این دوره فارغ التحصل يك مكتب ابتدائی دارای استعداد کافی میباشد . برای اینکه مشاعر قلبی خود را بذریعہ تحریر بدیگری بفهماند . و بالمقابل آن بذریعہ قرائت تعبیرات دیگر را؛ بغیر از این دارای معلومات متناسب از اصول دیانت ، و طرز حیات دنیوی ، و اساسی و مواقع و حدود ممالك عالم؛ و غیره اموری که از این قبیل باشد؛ خصوصاً اگر متعلم دارای ذکاوت فطری باشد .

در دوره تعلیم ثانوی شاگرد اکثراً علومیکه تدریس آن موجب ایجاد مبدء عمل و معرفت ماهیت حیات انسانی؛ و تکمیل اصول دیانت و معرفت حقوق و وظائف خود را مقابل اهل وطن خود باشد تحصیل مینماید . که مواد علمی این دوره عبارت از: دینیات، فلسفه طبیعیات، ریاضی مبادی حقوق . . . و غیره علومیکه از این قبیل اند باشد . بعد از اتمام این دوره شاگرد مكتب دارای لیاقت کافی برای تادیت خدمتی از خدمتها به برادرهای هموطن و نوع خود میگردد که در این خدمت تعلیم خود بفضل نظام و اصول تربیت دارای اخلاق و سلوک بسیار معتدل و قابل تحسین میشود . و عقیده و حبیله متعلم این میباشد که شرافت انسان در خدمت کردن بهوم است و س . اینست استنجات بنده در باره تعلیم آنها ، باقی ماند . مآله مصححیکه

* ٦٩ *

مطلب ما بوده است. و این عبارت از اخلاق و عوائد آنها است؛
 بدینجهی است که نتیجه این طرز تربیه و تعلیم روشن ساختن افکار و سلامت نیت
 متعلم است. زیرا در حقیقت ماهیت زندگی کافی خود را بوجه اتم در این
 حیات و عاقبت اعمال خود را در آخرت خوب دانسته میبایند. مگر
 هم چنانچه که بعضی آنها دارای اینصفت میشوند برخی دیگر از بسیکه
 خود را در معاملات منفرد و بده و در بین کل افراد ملت خود را قابل امتیاز
 شمرده معاشرت باقی ملوایف بی تعلیم را برای خود عار میدانند انفعیالات
 شان آنها را مجبور میکند که باقی برادرهای وطن خود را بسبب بی
 عیاشان در نظر خود حقیر ببینند. بالعکس دیگران که چون دوم
 تعلیم شان اختتام یافت لفظ و طعنه یعنی حقیقی آن درک کرده. میدانند
 که سعادت بک فرد وابسته بسعید بودن کل افراد است. با اعتقادشان
 راسخ است عمل کردن در میدان حیات فریضه هر مخلوق است؛ چنانچه
 میدانند که شریفترین عملها خدمت کردنست در راه سعادت عموم که
 موجب شرافت و امتیاز بی نوع انسانست از بقیه مخلوقات. و این
 خدمت کردن خود را هم در حقیقت فضیلت نمیشمارند؛ بلکه آنرا موجب
 فایده خود میدانند. دیگر اینکه برای مرتفع شدن غرور فریق اول
 برای ما بک امید است؛ بعد از چند سال چون عموم دارا می
 علوم و عرفان شوند؛ آن بک امتیازیکه در خود حس میکنند رفع خواهد
 شد. بعد نظر بسوی

منصفهای که نشسته بودند کرده گفت:

* ۷۰ *

ایا بنده از احوال این طایفه که محور بحث ما بود انعام کامل

ندارم ؟

در حالیکه اینقدر معلومات از احوال این طایفه داشته باشم ؛ امکان

دارد که در وقت مقابله با آنها بنده را فریب بدهند ؟

یکی از ملایان مستمع که سنّا از آنها بزرگتر بود گفت :

افول شما مغایر حقیقت نیست ، مگر ممکن است که جناب

مولوی اسمعیل هم در ادعای خود بعض دلائل داشته باشد .

مولوی اسمعیل : اگر سبب غیبت چرا بنده مخالف آنها میشدم ؟

کدام عداوت بین من و آنها موجود است ، این رویه که

انها دارند قطعاً مغایر ازوم است ، در مجلس خودشان این مسأله

را برایتان ثابت خواهم کرد .

و بسبب مجتمع شدن مدعوین برای نایبه نماز مباحثه این

جاعت با اینجا اختتام یافته بجاعت مصابین لاحق شدند .

بعد از اختتام فریضه نماز حاضرین بنوشیدن چای عصر م. غول

شدند . و رفقا برای هوا خوری جمعیت

به وفسور رفتند .



در وقت موعود مجالس مستمعین جمع شده ؛ و تا وقت افتتاح
مباحثه هر کدام با همخیال خود نشسته ، اموری را که در مجالس
گذشته شنیده بود مذاکره میکرد .

رفقا بترتیب مشنون مباحثه امشب مصروف بودند ، زیرا مهمانی
روزمایه این کارشان شده بود ، ناگاه شدت منازعه که بین شیخ
ابراهیم و یکی از اعیان بود ؛ نظر سعید را ملتفت ساخته ، صیب
این نزاع شارار رسید ، شیخ گفت : مباحثات مجالس گذشته
در بیان کیفیت حکومت که از دانستیم . و اشارت بطرف مقابل
خود نموده گفت : اینها میفرمایند که امشب بایست کیفیت وضع
قوانینرا بدانیم ؛ بنده عرض کردم که خبر باید طریقه انتخاب وکلار
بدانیم ؛ نزاع ما در اینباب بود ، آن شخص مقابل او گفت :

در اجتماع اول گفته بودید که قوانین عبارت از مجموع اوامر است
وامر عبارت از مجموع خواهشات آمر است ؛ و چون امر حقیقی قانون
مات است ؛ بناءً علیه قوانین عبارت از مجموع خواهشات عموم مات است
حالا چیزی که نصیب آن برای ما لازم است کیفیت وضع قوانین می

* ۷۲ *

باشد؛ عبارت دیگر باید بدانیم که خواہشات خود را بچہ قسم وضع میکنیم.

شیخ: چون قوانین بذریعہ وکلای ملت وضع میشود، باید
اولا طریقہ انتخاب وتشکیل مجلس وکلای را بدانیم.
احمد: ارادہ کردہ کہ این نزاعشانرا برای خود فیصلہ کند،
مگر چیزی بمخاطر او آمدہ بعد از قدری تفکر گفت:
میخواستہم در اینباب رأی خود را اظہار کنیم، مگر بسا بر یک
سببی دیدم کہ اگر این مسالہ بذریعہ استشارت عموم حاضرین فیصلہ
شود بہتر خواہد بود.

حسن: اگر شما یک را ببرا اظہار کردید آیا دیگران طبق مفهوم
خود بر خلاف رأی شما اظہار کردہ نمیتوانند! و ہر کس
در اظہار رأی خود آزاد است، شما رأی خود را اظہار کنید.
احمد: قول شما صواب است؛ بندہ طرفدار رأی شیخ ابراہیم
ہستم. وبعد از اینکه راہبای حاضرینرا

گرفتند، رأی شیخ ابراہیم باغلیت ۵۰ ضد ۳۰ صوت قرار گرفت.
ویجمع کردن راہبا عبد الحمید مکلف بود؛ کہ ہر کدام را صدا
کردہ رأی او را میسید. چون نتیجہ راہبا گرفته شد، احمد
شیخرا گفت:

از این مباحثہ شما باجناب اینہا خیلی ممنون شدیم؛
زیرا سبب تمثیل کردن طریقہ شوری شد، و این طریقہ

* ۷۳ *

شور را که حالا برای تعیین مضمون مباحثه اتباع کردیم، قریب است
بطریقه انتخاب کردن ملت وکلای خود را.

شیخ: پس حالا باید طریقه انتخاب وکلا را با وظائف و علاقات
انها با حکومت و مقدار اختیارات شان را بیان فرمائید.

احمد: در مجالس گذشته فهمیدیم که حیات بشر متوقف بر اجتماع
شان است و در این اجتماع خود محتاج معاونت و تبادل خدمت بهمدیگر
میشوند.

موجود است چنانچه ارباب اخلاق فاضله وجود دارد، لازم شد که
تعدیات فریق اول را مانع شوند؛ که آن بانجام نگیرد در حالیکه همه
کس آزاد و بایند شهوات نفسی خود بایند؛ لهذا لازم آمد که هر

فرد در هیئت اجتماعی از جزء حقوق حریت آزادی خود نسبت بمنافع
عموم که خود او از جمله آنها است تنزل نماید، و تنزل آن عبارت
از بایند شدنش با حکام و اوامر عمومی است، که واضع آن احکام
وکلای ملت و منفذین آن افراد حکومت است.

وکلا یا امنای ملت که بشریفترین خدمات هیئت اجتماعی مکلف اند
بذریعه انتخاب عموم وظیفه وکالت را دارا میشوند.

طریقه انتخاب وکلا در اکثر ممالک چنین مروج است که
حکومت در هر حکومتی و علاقه و گداز که در انجا يك مرکز رسمی
حکومت باشد يك دفتر باسم «دفتر انتخاب میگذارد» که امای اشخاصی
که حق انتخاب کردن را دارند در اند دفتر مدروج میشوند.

* ۷۴ *

حاجی عبد الله : گفتید که در آن دفتر اسبای اختصاصی که حق
انتخاب را دارند ذکر میباشد؛ آیا از این حق انتخاب کسی ساقط است ؟
احمد : بلی ، اختصاصی که حق انتخاب را در ملت ندارند مثلا
معمومینیکه حکومت آنها را بمقابل کدام فعل مخالف قانون جزا داده باشد ،
یا مامورینیکه در وظیفه خود خیانت کرده باشد ، و صاحب منصبان
عسکری ، و طایفه نسوان ، و خارجیین دیانت ، و اختصاصی که عمر
شان از بیست نگذشته باشد ، و مامورین حکومت که در منع کسی
از تمتع بمقوق سیاسی یا مدنییه او تسلط خود را وسیله گرفته باشند ،
یا کسانی که موارد ارتزاق شریف و معین نداشته باشند ، مثل گداها ؛
این قبیل مردم از انتخاب کردن وکلا محرومند ؛ باقی کل افراد ملت
حق انتخاب را دارا هستند .

شیخ ابراهیم : شما سببائی که ما را از حق انتخاب محروم میسازد
بیان مینمائید که از آنها فهمیدیم ، مگر بین آنها موظفینیکه کسرا از حقوق
سیاسیه یا مدنییه محروم میسازند نیز ذکر کردید . آیا این
حقوق سیاسیه یا مدنییه چیست و بین آنها چه فرق است ، اینرا
نمیدانیم زیرا اول دعه است که اسم هر دوی آنها را میشنویم .
حسن تفصیل این دو نوع حقوق وقت زیاد بکار دارد .
برای تفصیل آنها يك اجتماعرا مخصوص میکنیم
مختصرا هر دوی آنها را بیان مینمایم :
عبارت از جمیع حقوقيك يك فرد ملت در امور اداریه حکومت

* ۷ * *

داشته باشد ، مثل انتخاب وکلا ، مراقبه حکومت ، حق
 وضع قوانین ، اظهار هر راییکه متعلق بمنافع عامه باشد .
 اما حقوق مدنیه : همان امور بستکه متعلق بشخص فرد باشد
 مثلاً که انسان آزاد باشد در عمل خود ، در قول خود ، در فکر خود
 پس ماورینیکه کسرا از یکی از این حقوق سیاسیه یا مدنیه
 خودش محروم سازد خود او نیز بالمقابل از حقوق سیاسیه محروم میشود .
 حالا نتمه بیان وظایف و حد اختیارات وکلا که محور بحث ماست

مینمائیم .

از بیانات پیشتر فهمیدیم که کدام طایفه ملت دارای حق انتخاب
 میباشد که آنها را با اصطلاح رسمی « منتخب کنندگان » گویند ،
 منتخب کنندگان مذکور مکلف اند که در موعد انتخاب همان شخصیرا
 که محل اطمینانشانست که نیات آنها را در مصالح و فوائد عمومی کرده
 میتواند منتخب سازند

وقتیکه ميعاد انتخاب رسيد حکومت در هر علاقه مملکت خود رسيدن
 ابوقت را اعلان مینماید ، در آن وقت اشخاصیکه در خواست کفایت
 ولیافت تادیبه نیابترا بینند ، به مختلف وسایل مردم را با انتخاب خود
 تشویق میدهند ، و آنها را بکفایت و استطاعت خود به ادا کردن
 این وظیفه شریفه قانع میکند ، ایشان بعد از نظر و وقت کردن
 اختیار دارند که او را یا دیگر را که پیشتر محل اطمینان آنها باشد
 انتخاب نمایند ، و خلی تمام اداف افتاده است که در یک جهت

* ۱۶ *

چند نفر برای حایز شدن وکالت میدان مقابله برآمد. بین شان منازعه
های شدید واقع شد تا اینکه یکیشان بعد از ثابت شدن ایستادگی او در
باره دانستنش حوارج عموم و استطاعتش بر رفع آنها بقرار تصویب اقلیت در
بین اقران خود ممتاز شده؛ دارای منصب وکالت گردید.

مولوی اسماعیل: مجاور خود را يك اواز يکه رفقا میشنیدند گفت:
ایا لایق است براسے يك انسان که دیگرانرا بگوید: من شخص
لایق اسمم منرا وکیل بگیرد، ایا از ادب است که ایستادگی خودرا
بقابل عموم مدح کند، کیستکه باین قسم اعمال مخالف اخلاق
اقدام کرده بتواند؟

سعید ابن اقبال اورا شفته گفت

مولوی صاحب بیغشید؛ از هر انسان در مجتمع بشری مطلوب
است که کفایت و ایستادگی خود را برای برادرهای خود اظهار کرده؛
انهارا از خود موثوق ساخته يك معاير برای خدمت کردن بایشان
برای خود انعام کند؛ خصوصاً در جائیکه

شریفات این خدمتها بینی نوع باشد که انسان انرا برای برادرهای
خود ایفا کرده بتواند. در چنین موقعیکه يك جزء ملت اورا
محل اعتبار قرار داده در صف وکلا انرا معین سازد. در نعلیکه حکم
ان فوق کل احکام است اورا لایق بینند. زیرا در حقیقت حکم ان
حکم کل افراد ملت است؛

اما اگر اشخاص لایق بنام اخلاق گوشه نشین را برای خود اختیار

* ۷۷ *

نمایند ، مات آنها را چه جور پیدا کرد ، بتواند ، امور عموم بیه ذریعہ
تخصیص بابد ، هیچ عیبی ندارد که انسان لیاقت خود را در وکالت
مات دیده ، اظهار این لیاقت را بنماید ، بلکه عیب در اینست که
مستتر شود ؛ این فکر را قطعاً نباید کرد

و باید دانست ، ملقبیکه قابل رسیدن باوج ترقیت ؛ همان مات است
که اشخاص کالیف و لایق در آنها بوده ، خود را در میدان انتخاب
طرح کرده ، کوشش تأدیہ این وظیفہ را باشراف طرق داشته باشند
و اینرا بکمال مرور اظهار میکنم که در روز انتخاب اعضای مجلس وکلا
بکمال شوق استطاعت و فخرت خود را در وکالت اظهار مینمایم ؛ و
افتخار من است اگر رفقای بنده مثل احمد و حسن یا دیگری مقابل بنده
برای گرفتن این وظیفہ ایستاده شوند ، زیرا این مقابله کردن موجب
اکساب بسی فوائد میشود .

چون سخن او تا اینجا رسید شیخ ابراهیم گفت :

بارک الله خیل خوب گفتید و روی خود را بطرف مولوی اسمعیل
کرده گفت : ابا حضرت «علی» کرم الله وجهه شجاعت و لیاقت خود
را در بین مردم اعلان نکرده بودند ، استحقاق خود را در خلافت
بیان نفرموده ، اینست اعمال یکی از خلفای راشدین که
فضیلت و تقوای آنها امر عیان است ، ابا اموری که انرا ترویج
داده و عیب ندانیده اند ، بر ما لازم نیست که اتباع کنیم ، کیستکه
از آنها در اخلاق و تقوی فضیلت داشته باشد ، حاشا لله

* ۷۸ *

چنین امور بکه در ایام خلفای راشدین واقع شده است همه برای
تعلیم مایان بود، مقصود از عمل آنها تنها عبرت گرفتن ما بود
برای قدوت ما از آنها که بهتر است، حضرت علی رضی الله عنه به
این اقدام خود مسلمانان را در این خصوص بهترین سبتهای حکمتی داده
علما و دانشمندان ائم اسلام را افضلترین طرق برای خدمت به عموم
آموختاندند.

مواوی اسمعیل ساکت شده هیچ نغفت؛ آمد سکوت او را دایل
قانع شدنش دانسته بتکیل بیان مجلس وکلای ملی مشغول شد.
بعد از اینکه وقت موعود انتخاب رسید؛ انجمنهاییکه بجمع ارا
ملت مکلف است در هر مرکز و علاقه و حکومتی منتشر شده به
انحصاریکه حق انتخاب را دارند يك ورقه سفید بکه مخصوص وایره انتخاب است
داد. انتخاب کننده اسم کسیکه محل امانت و اعتبار اوست در
ورق مذکور تحریر کرده انرا در صندوق مخصوص این کار می اندازد،
بعد از مقارنه کردن هر کسیکه عده منتخبین ان غالبتر بود افتخاراً
منصب وکالت را دارا میشود.

یکی از حاضرین: اگر ارا در باره چند نفر مساوی برآید، آیا
کدامشان را وکیل مقرر مینمایند؟
احمد: اگر اینقسم تصادف افتاد بذریعه قرعه یکی آنها را معین
میسازند.

شیخ ابراهیم: طریقه انتخاب وکلای ملثرا فصحیدیم که مسأله مهمی

* ۷۹ *

بود؛ حالا باید بدانیم که این وظایف دارند، و این وظایف را به چه طریق اجرای مینمایند.

احمد نوری این دو مسأله وقتی زیاد لازم دارد، و چون وقت اختتام مجلس رسید، آنها را در مجلس آن ذکر مینمایم. حاضرین نیز موافقت نموده؛ هر کدام مسائلی را که امشب شنیده بود، اعاده کردند؛ از دانستن حق شراکت خود در ریاست حکومت مسرور بود.

*

* *

* ملاقات غیر منتظر *

صبح در وقت ناشتا سعید بنزد احمد آمد. در خصوص سفر والد خود که از طرف انجمن علمی به صومعه مدعو شده بود مذاکره میکردند که ملازم انتظار يك نفر مهمان را در اطاق مقابلہ خبر داد؛ از ناشنا زود فارغ شده برای ملاقات مهمان برآمدند. همان مذکور يك جوانيكه از سیاهی آن علامات فطانت معلوم میشد نشسته بود، چون آنها را دید بر پا شده بخوبی الت مصافحه کرده نشستند؛ که از این گرم جوشیهایشان معلوم

* ۸۰ *

در وقت مصافحه معلوم میشد که از دوستهای صمیم احمد که کثرت آنها
از بین آنها برده تکافرا برداشته هر کدام نزد رفیق خود منزله صداقت
و مودع اسرار را گرفته است. این شخص رئیس ضبطیه انشهر است
احمد: خیلی خوش آمدید، از روزیکه آمدیم شما را بغیر از
سه دفعه بیشتر ندیدیم؛ شاید که مشغولیت شما زیاد

است که مارا فراموش کرده اید ؟

رئیس: بلی از يك طرف بنده گرفتار «باهجه شوخی» و از
طرف دیگر شما مشغول؛ نتیجه باید چنین باشد.

احمد: اوه عزیزم، شما شوخی میکنید. مگر بی

الحقیقت که ما هم گرفتار هستیم؛ و در اینبابت حق شکایت دارم
که هیچ خبر مارا نگرفتید، شاید که تعاون شما احتیاجی میداشتیم
رئیس: در حالیکه بنده را بتقصیر متهم میسازید، برای مدافعه
مجبورم حقیقت را عرض کنم: حضور شما می آمدم.

احمد: خبر معلوم شد که شما هرشب در مجلس خفیه می آمدید
حالا که اینقسم آمدن شما بطور ایفای وظیفه و مستبثان بود، و فرضاً اگر
بنزله ملاقات خصوصی قبول نمائیم؛ آیا در باب تقصیر در معاونت
ما بابت چه مدافعه کرده بپتونید ؟

رئیس: اگر چه مساعدت نکردم؛ مگر در بعض امور بیکجه
متعانی کار شما بود مداخلات هم داشتیم، اگر ارا منظور بدارید عرض

* ۸۱ *

میکم.

احمد: متعجب شده، آیا چه مداخلت خواهد بود که ما خبر

نشدم؟

رئیس: عرض کردم اگر منظور میدانید میگویم. والا
معمود تلافی جزای تقصیر خود میباشد.

احمد: «متعجبتر» خیلی خوب است بفرمائید!

رئیس: عزیز من شما از مدتیهستکه در تحصیل علوم مشغول

هستید این مشغولیت موجب فراموشیتان از بعض عرف و عادات ملت
گردیده است. در اینست تعلیمتان کل معاورات شما بغیر از اسم قانون
و حقوق دیگر محوری نداشت. بالعکس در ملت احوال گذشته تقاضای
اینها داشت که کسی اسمای آنها را متذکر نشود. این مسأله

رفته رفته در عموم منزله اعتقاد را مخفرا گرفته بود؛ که دانستن

معنی یاوظایف حکومت تعدیست از حد لایق؛ در اینروزها اگرچه اوضاع

رسمی این تقاضاها را ندارد؛ وان تقییدات ناقصانه بر طرف شده

است؛ مگر بعض خیالات سابقه در برخی مردمان مانده است

بنا بر این چند روز قبل بتوسط پوسته یک اطلاع مطلوبی برای بنده رسیده،

مختصراً چنین بود:

محرران اطلاع شرح مفصلی از مجلس شبانه شما تحریر کرده. اعتقاد

زیادی بر این رویه شما نموده بود که کل معاوراتشان در

امور دولتی است. که بقرار خیال

* ۸۳ *

محرر محاوره کردن در این امور تجاوز است از حدود واجب .
از مضمون این معلوم شد که محرر اگر چه طرز مضمون آن فصیح
است مگر ذاتاً شخص افسرده ایست که از ساوگ شریف موجوده حکومت
که در نشر معارف و آزاد کردن افکار کوشانست خبر ندارد ، و نمیداند
که حکومت شب و روز خود را در تهیه کردن مثل شما رجال کافی
برای ملت ساعی است ، خبر بهر صورت اطلاع او چون با نظام
و ظایف ما تطبیق نداشت کناره انداخته تنها صورت انرا در دفتر گرفته
معاونات خود را که در باره مجالس شما داشتیم تحت آن نوشتیم .
روز دوم در صحن خطوط رسمی از سرکر یک امر نامه برای بنده بود که
یک مجلس در شهر شما منعقد میشود تحقیق خود را اجری کنید هر گاه
مخالف قانون باشد احکام قانونی که در این باب دارید تعبیل
نمائید ؛ بنده از قرب زمان بین این دو اطلاع فمیدم که این
هم باید تحریر کات تخصیصاً برای من نوشته است باشد ؛ که قبل
از ارسال اطلاع برای بنده ؛ بکر هم خبر داده بود ؛ بعد از اینکه
صوت مجلس شما را بمرکز اطلاع دادم و آنها را از نا مخالف بودن اف
بقوانین مطلع ساخته ، پیدا کردن شخص محرر اطلاع را لایم
دانستم ، زیرا جنبش اشخاص مضر منافع عموم که خیالات آنها با
مقاصد حکومت مخالفت دارد باید اصلاح شوند ، خود مباشر تحقیق
این امر شده چند شب مراقب حرکت و الفاظ مستمعین مجلس شما شام
کسی بزیر شبهه من نیفتاد ، تصادفاً در روز دعوت شیخ ابراهیم بنده

* ۸۴ *

هم بلباس بکفر دالم حاضر شده در بین اکثر جماعتیکه در اینجا بودند
داخل شده احوال شانرا مستمع میشدم خیلی موجب سرور من میگشت
که در اکثر جماعتها اعمال شما را دایره مذاکره وقفه هایشان
میدیدم و غالباً تعریف و تحسین مینمودند. اگرچه مخالفین هم داشتید
مگر در شمار نمیرفت؛ در يك جماعت علما که حریف
خود را در بین آنها پیدا کردم، دیدم مباحثه و مناوشه شان در
باره شما بدرجه جاری بود که نزدیک بجدال رسیده بودند؛ یکی
انها برخلافشان بود؛ دیگر بپتتهای شدت مدفعه مینمود؛ باقیان منزله
متصرفاً در مباحثه شان گرفته بودند از الفاظ حریف و وعیدهای
زبانی نسبت بشما می شنیدم این کثرت غضب و وعیدهای او موجب
اشتباه من گشت؛ استنطاق او را لازم دیدم مگر چون رسماً حق
ندارم که مثل راحت کسی شوم؛ لهذا حیل ترا در این مقام لازم دیدم؛
عصر همان روز بایی از توابع خود تعقیب از راه کرده تا اینکه در يك
موقع مراك رسیدیم که مترددین در اینجا کثرت بودند نزدیک آن شده
رفیق خود را اشاره نمودم بنده را باوازی که او شنیده میتوانست گفت؛
این جناب ملا صاحب بر خلاف آن حریفان است و بدلائل خیلی
معتدل بنده بصدای او هسته
گفتم خبر دارم و برای من هم نوشته بود. خود حریف
ملفت شده سلام داد بنده اوضاع نامترا ظاهر کرده يك نظر عتاب
امیر بسوی رفیق خود دیدم؛ تا حریف بداند که این مکالمه سهواً

* ۸۴ *

واقع شده است. بعد بسوسه وی ملفت شده احوالشانرا پرسیدم؛
جواب ما را بخوبی بشاشت داده بیک اواز صدای ملجلج گفت:

اگر يك چیزی از شما بپرسم ایا ملول نمیشوید؟
گفتم: خیر بفرمائید.

گفت: محاوره تانرا شنیدم؛ ایا در چه بابت برای شما تحریر

شده بود؟

بندۀ در وجه او متفرس شدم از سیای وی علامت آشنا بودنش
باین مسأله معلوم میشد؛ دران موقع جواب خود را مبهم لازم
دانسته گفتم:

مذاکره ما در باره يك تحریر بود که بادره ما از چند روز آمده است
این رفیق من خیال کرد که محرر انرا غیثنام بن نشان میداد مگر
چون بندۀ بیشتر خبر داشتیم، ار این باخبری خود مطلعش ساختیم
گفت: ایا این تحریر خلاف خبر حکومت بود؟

از کامیابی خود در این شکار خوش شده گفتم:

این موقع چنین سخنها نیست عفو میخوام.

گفت: چرا در حالیکه بغیر از محرر و محرر الیه و کسیکه از واقعه

خبر دارد دیگری نباشد چه مانع است در سخن زدن ما؟

گفتم: ایستاده شدن تان با بندۀ موجب اشتباه مردم در باره

شما میگردد اگر چیزی سخن داربد فردا در اداره تشریف

بیاورید، خیلی مسرور شده از ما جانشد.

سعید : ایا ان شخص در مجالس ما حاضر میشود ؟

رئیس : متبسم شده ، اسم و علامات او را نمیکوم .

احمد : پس موعد ملاقات شما امروز است ؟

رئیس : بلی .

سعید : ایا چه سلوکرا با او متبع خواهید شد ؟

رئیس : این سؤال شما هم متعلق بوظایف خصوصی منست

سعید : شما خیلی بایند قوانین وظیفه خود هستید .

رئیس : ایا این عادت بنده را خلاف لزوم میدانید ؟

سعید : استغفر الله ، صفت هر مامور بایند بودنش بوظیفه خود

است این عادت شما قابل تمجید است . که حتی در حضور

دو نان قریب خود که جای مراعات است وظیفه خود را اغفال نمی

ورزید .

احمد : حقیقتاً که در پولیسی خود خیلی مهارت دارید با

وجودیکه اشخص هیچ نشانه خود را در تحریر ننوشتنه بود ، بجلی

سرعت او را پیدا کردید ، وطرهقه استنظافاتان مجتهد بوده است

واقعاً که پولیس هستید .

رئیس : معلوم شد که این مداخلت بنده را منظور نمودید ؟

احمد : تنها بسبب مهارت فان این سعی شما را يك مساعدت

واجب شکریه و تحسین میدانیم .

رئیس : خیلی خوب این هم بسیار است ، دیگر اگر کدام

* ۸۶ *

خدمتی باشد بفرمائید .

احمد : موفقیتانرا خواهانیم .

رئیس : چون وقت کار من قریب شد مرخص میشوم .

احمد او را تا دُر مشایعت نمود ، در این اثنا حسن

وعبدالحمید آمدند ، رئیس بسبب کمی وقت از آنها معذرت

خواسته رفت .

چون رفقا باهم نشستند ، سعید از احمد پرسید :

ایا چنین شخصیکه در مخالفت ما بدین درجه اقدام نمود که خواهد

بود ؟

احمد : عداوت چنین اشخاص چندان اهمیتی ندارد ؛ این روبه

حالیه ما نه بمصلحت عامه ضرر دارد . و نه بسلوك حكومت . بلکه

برای اول فایده ، و برای دوم مساعدت است ، اینواقعه مطابق همان

حدیث شریف است : « المرءُ عدوٌ لِّسا جملہ » اگر ان شخص

از مزایای حقوق چیزی خبر میداشت این عداوترا نمیکرد .

حسن و عبد الحمید از این محاوره شان خیلی تعجب شدند .

سعید جهت واقف ساختن آنها قصه یرا که رئیس گفته بود برایشان

ذکر نمود .

حسن : از سابق بنده بدکوت رئیس معتمد بودم حقیقتاً که در

فن تحقیق خیلی مهارت دارد ، اکثر وقایع خفیه را بنوب وجه

پیدا کرده توانست .

* ۸۷ *

عبد الحمید : شخصیکه اقدام این امر را کرده است که خواهد بود ، ع !
خیلی موجب کمورت من گشته است ؛ اگر او را بشناسم ضرور
مسبب يك اذیت برای او خواهم شد .

احمد : در بنکارهاییکه ما داریم باید اینقسم عداوت همارا
منتظر باشیم ؛ و تحمل و عدم اهتمام نان در چنین موقع * از ضمن
اخلاق حمیده نان شعردہ میشود * اگر بنیت ان شخص ملتفت شوید
میبینید که اینکار خود را يك خدمت حکومت دانسته با اجرای ان
اقدام نمود ؛ در انتحالت بجای اینکه برای او اذیتی برسانید ؛
اینستکه حقیقترا براسے او دانانده ؛ اخلاص او را در راه
خدمت عامه بگردانید . استعمال حدت در اینقسم مواقع چندان
فائده ندارد .

اینرا گفته حسرت از عزیمت سفر جناب پروفیسور مطلع ساخته ؛ در
بارہ رفتن خود ها برای وداعشان مذاکره نمودند •



در وقت موعود انعقاد مجلس، مستمعین و رفقا محلات خود را
گرفتند، چون نظام معتاد در مجلس سائد شد؛ احمد گفت:
مباحثه اجتماع گذشته در طریقه تشکیل اعضای مجلس وکلا بود
وامشب نوبت تفصیل وظایف اعضای مجلس مذکور است
شیخ ابراهیم: قبل از شروع مباحثه يك سؤال دارم که متعلق
بمباحثه امشب است

احمد: بفرمائید

شیخ: امروز يك جریده مطالعه می‌کردم مقاله تحت عنوان:
«انقلاب در تشکیل مجلس شیوخ» درج بود، آیا این مجلس عبارت
از همان مجلس وکلا است یا کدام دیگر مجامعست؟
احمد: خیر، مجلس دیگر است که نظام جدا گانه دارد
سعید: چون نوبت امشب بیانات ابتدائی تشکیل مجالس است؛
چرا تریف مجلس شیوخ را بیشتر نکنیم خصوصاً که در وظایف آنها يك
از تقابلی موجود است.
رفقا بر این موافقت نمودند.
و چون مستمعین

* ۸۹ *

این مکالمه را شنیده بودند احمد گذاشتن تمهید برای مباحثه نو
لازم ندیده گفت :

از خالطرتان فراموش نشده باشد گفتیم در ممالیکه قوانین آنها
منظم است کل احکام و اختیارات عمومی بدست ملت میباشد که این
اختیارات و احکام بذریعه وکلایک مان بهر وقت خود انتخاب
نقید میشود

مگر در بعض ممالیکه بحقوق خود منع اند و نظام آنها بنظام دستوی
مشابه است عادت شده است که این وکالت خود را بیک مجلس
نمیگذارند بلکه دو مجلس را برای اینکار منتخب مینمایند؛ اول عبارت
از همان مجلس وکلاست که اعضای آن کاملاً بانقلاب ملت معین می
شوند و در نظام و قواعد آن خبر از اراده تمام ملت دیگر
حکم فرما نیست

و اسم مجلس دوم مختلف است باختلاف ممالک و علی وجه العموم
اعضای آن از یک طبقه مخصوص ملت میباشد که در بعض
از طبقه اعیان و در برخی از طبقه متوالین یا متقدمین در عمر انتخاب
مینمایند که اسم آنرا از روی نام طبقه اعضای
آن میگذارند مثلاً اگر اعضای آن از طبقه اعیان باشد اسم
آنرا مجلس اعیان میگذارند و طبقه متقدمین عمر را
مجلس شیوخ مینامند و علی هذا القیاس فی طبقات که
در انتخاب اعضای آن حکم آنرا شراکتی میباشد

* ۹۰ *

این دو مجلس مستقل در وضع قوانین که برای منافع مملکت صالح باشد تعاون مینمایند، لهذا آنها را «مجلس تقنین» گویند، یعنی قانون گذارین.

شیخ ابراهیم: چراملت اختیارات خود را بیک مجلس ننهد؟
نقداشته است اعنی تنها برای وکلا؛ تا در حقوق و اغراض مات هیچ امری خلل انداز پیدا نشود.

احمد: حقیقتاً که تقسیم اختیارات ملت در بین دو جماعتیکه بیک وظیفه مکلف باشند؛ موجب ارتباك منافع و تشویش اعمال می گردد؛
و بدین سبب بعضی علمای اجتماعی این قاعده را مناسب مصالح عامه دیده؛ برای تردید آن خیلی دلایل معقول گفته اند؛ و رایشان اینست که در مملکت بغیر از مجلس وکلا که اراده آن عین اراده مات است دیگری نباید باشد؛

و از ضمن دلایل آنها در تردید قاعده مذکور اینست که: بدیهی است بیک ملت طبعاً دارای یک اراده است؛ و وقوع تناقض اراده بین اعضای این دو مجلس که وکلای یک شخص اند عبارت از تقسیم اراده مات است؛ که نتیجه آن عدم اتفاق خیالات مات می باشد؛ که اصلاح این نفاق امر سهل نیست.

و چون منشأ اعمال و تسلط حکومت اراده ملت میباشد که وکلا مظهر آنست تقسیم این اراده عبارت از تجزئ سلطه مات است؛ و این تجزئ موجب کم کردن اهمیت و درجه اعتبار حکومت میگردد، و ممکن

* ۹۱ *

است که کم شدن آن مسبب هیجان و اختلاف ملت گردد .
مگر مآلکی که در تشکیل قواعد اساسی شان این دو مجلس وجو
دارد آنها این ولایل را رد کرده میگویند :

گذشتن اختیار برای يك مجلس . موقع میدهد اعضای آنرا به
اجرای اغراض شخصی خود ، زیرا خوف يك رقیب یا محاسب را
مد نظر خود نمیداشته باشند . لهذا بهترین وسایل جهت منع وقوع
استبداد رأی در اعضای آن باید ، يك مراقب و محاسب ذر راه
رفتار آن گذاشته شود .

و دیگر اینکه احاطه قوانین بر دو مجلس مسبب عدم وقوع غلط در
نظام مملکت میگردد ، زیرا ممکن است که رأی يك مجلس
در امری خطا شود که آن خطا از نظر دو مجلس محتمل الوقوع
نیست .

بنابرین دلایل در بعضی ممالک که نظام آنها دستور است ؛ اعنی
بکل حقوق اصلی خود مجتمع اند ملت اختیارات خود را برای دو مجلس
واگذار میشوند .

شیخ ابراهیم : آیا انتخاب اعضای مجلس شیوخ نیز بمانند وکلاست
یا اینکه در طریقه تعیین اعضای آنها فرقت ؟

احمد : طریقه انتخاب اعضای مجلس شیوخ بحسب نظامات
ممالک اختلاف دارد ، در بعضی ممالک مجلس شیوخ را خود حکومت
از اشخاص بزرگان صاحب نفوذ انتخاب مینمایند . و ملأرا در انتخاب

* ۹۲ *

شیخ حقی نمیباشد و در بعض حکومت بشارت ملت آنها را

انتخاب مینماید .

سعد : مانیکه بکل حقوق خود منع باشد از در انتخاب اعضای

مجلس شیوخ باحکومت شراکت داشته میباشد . بالعکس مالی

که از بعض حقوق سیاسی خود محروم باشند ؟ آنها در انتخاب

اعضای این مجلس که از حقوق سیاسی آنها است و عبارت از اداره

کردن امورات زنده گانی خودشانست . مداخلتی نمیداشته باشند ،

بلکه حکومت اغلباً مستنصر اعضای مجلس شیوخ شده ، بذریعہ اعضای

ان در اجرا شدن مطالب مجلس وکلا اشکالات می اندازد .

شیخ : در هر وقتی که بنده اصول زنده گانی يك ملت ماسور را با

يك ملت آزاد تصور میکنم خیلی متأثر میشوم از این چه بدتر است

که يك عده بزرگ انسانها که آنها را افریننده بحق اثرات المخاوف

ملقب فرموده است ، اصحاب چنین لقب عالیرا يك شخص با چندی

اشخاص از این عطیه بزرگ الهی محروم ساخته بجزله مواشی و

اغنام برسانند .

احمد : اقولیرا که جناب شیخ صاحب فرموده اند عین حقیقت

است وانشاء الله بعد از اینکه از ذکر حقوقیکه يك ملت دارد فارغ

شویم در اجتماعات اتیه بکل نظر خود را بر نواقصات ملت خود

معطوف مینمائیم بعد از دانستن تقایص خود که عبارت از

احتیاجات ما است ؛ طبعاً در ایجاد اسباب رفع آنها کوشان می

* ۹۳ *

باشیم، زیرا قاعده طبیعی است که : احتیاج مادر ایجاد است
و تا زمانی که احتیاج خود را ندانیم ؛ ایجاد وسایل رفع آنرا کرده نمی
توانیم و حالا سخن خود را در حقوق ملت تکبیل مینماییم .
تفہیم که در اکثر ممالک که بحقوق خود متمتعند ، عادت شده
که بغیر از مجلس وکلا یک مجلس دیگر را که تعاون و مراقبت مجلس
وکلا مکلف باشد تشکیل مینمایند ، که از اصطلاح عمومی مجلس عالی
گویند و بنسبت نظام هر مملکت مرتبه اعضا و طریقه انتخاب شان
مختلف است .

و برای اینکه مجلس عالی را با شکوه و شان بسازند ، برای اعضای
متعین عضویت آن بعضی شرایط را گذاشتند : از بابت ؛ حد
مملکات عمر ؛ سیرت ؛ و غیره . . . اموریکه متعلق باحوال شخصی
و مدنی او باشد .

دیگر اینکه مدت عضویت را از هفت سال بالا تر میگذازند ؛ تا
سرعت تغییر اعضا موجب انقلاب رفتار آنجلس نگردد .

یکی از حاضرین : مدت عضویت را در مجلس وکلا نگفته اند
ایا وکیلکه تنها بهر وقت ملت انتخاب شده است ؛ تا چند سال میباشد ؟
سعيد : در بعضی ممالک ثبات وکیل را برای سه سال می
گذازند و در بعضی ؛ هفت سال .

حاجی عبدالله : ممالکیکه بحریات خود متمتع اند ؛ انتخاب
وکلاي شان برای چند سال میباشد ؟

* ۹۴ *

معید : هر قدر مدت وکالت وکیل مات کم باشد همانقدر
صیانت حقوق آن بیشتر میشود؛ زیرا اگر مدت وکالت زیاد
باشد وکیل احسانیکه مات بر او کرده باین منصبیکه محل اکتساب
شرافت میباشد رسانیده است، فراموش نموده از آن تغافل کرده،
پیشتر پوشیدن عادی شده؛ از حقوق مات عطف نظر نمیکند، لهذا
مات ازاد وکلای خود را زود زود تبدیل مینماید؛ تا بود نشان
در وکالت مسبب پیدا شدن عادت استبداد بامور مات نگردد.

حسن : حالا نوبت بیان کردن وظایف وکلا رسیده است باید
مانعت شویم

شیخ : بلی ضرور است که باعنا بشنوم زیرا مسئله مهمه است
احمد : وظایف وکلا که مات برای تادیه آنها ایشان را انتخاب
مینماید ازین قرار است :

اولا : وضع قوانین صالحه براسه منافع مات ،
ثانیا : مراقبت حکومت در اینکه ایا تعمیل و اتباع و احترام آن
قانون را مینماید یا نه

ثالثا : تقریر میزانیه « بودجه » و مراقبه شئون مالیه مملکت
این است وظایف مجالس تعزین که هر کدام اینوظایف را جداگانه
بیان مینمائیم اینراگفته بطرف احمد اشارت نمود که وظایف او را تشریح
بدهید .

« ۱ » وضع قوانین

احمد :

* ۹۵ *

قانون در يك روز وضع نمیشود بلکه قبل از صدور آن چندی
دوره ها دارد که بعد از تکمیل آنها قانون قابل تعميل شده و در
میدان اجری و تنفیذ می افتد .

فراوشنان نشده باشد در اجتماع دوم خود گفته بودیم که قانون
عبارت از : « مجموع رغبات ملت است » و این بهترین تعبیرها
است که کل معانی قانونرا شامل است ؛ زیرا اراده ملت ظاهر نمی
شود الا بذرعه ان قواعدیکه وکلای ملت برای اینکه حکومت حتماً
از او منع باشد وضع مینمایند .

این قواعد عبارت
از قوانین است ، پس قانون مجموع اصولیست که وکلای ملت را
برای مصلحت عامه وضع مینمایند ، بنابراین میتوان وضع قوانینرا مهمترین
وظایف مجالس تقنین بشماریم .

گفتیم که قوانین تا وقت صدور آن چندی دوره ها را می بیناید ؛
دوره های مذکور بدین قرار است :

- دوره اول : وضع مشروع و تقدیم آن بمجلس وکلا .
- دوره دوم : بعد از مباحثه و جرح و تعدیل مجلس وکلا تصدیقشان
بر مشروع .
- دوره سوم : تحویل مشروع از مجلس وکلا به مجلس عالی .
- دوره چهارم : بحث مجلس عالی در فقرات مشروع و تصدیق کردن
شان بر آن .
- حالا این چهار دوره را مفصلاً بیان مینمایم :

* ۹۶ *

دوره اول، وضع مشروع، عادت چنین شده است که رؤسای هیئات اجرائیه «ارباب حکومت» اموراتیکه احتیاجات مملکت تقاضای آنها را داشته، همه را بترتیب و نظام مخصوص جمع مینمایند و انجموعه را مشروع قوانین گویند. که این مشروع را بعد از ترتیب مع ادله لزوم فقرات آن توسط رئیس اعلاهی حکومت به مجلس وکلای ملت ارسال میدارند، باعتبار اینکه وکلای با اختیار ملقند، و احتیاجات و مطالب ملت بیشتر واقفیت دارند.

این است تفصیل دوره اول که انرا وضع مشروع گویند.

و انحق وضع مشروع را اعضای مجلس تقنین نیز دارا میباشند اعنی در حالیکه يك عضو از اعضای این مجلس اگر وضع یا تغییر کدام قانون را لازم دید، باید تقریر خود را با دلایل و اسباب آن تحریر نموده برای مجلس وکلا تقدیم کند.

که باینصورت در حق وضع مشروع اعضای مجلس تقنین و

افراد هیئت اجرائیه حکومت شریک اند.

که همچنانکه رؤسای هیئات اجرائیه حق وضع کردن مشروع را دارند اعضای مجلس تقنین نیز دارای آن حق اند

تنها فرق اینستکه هرگاه واضع مشروع یکی از رؤسای هیئات اجرائیه باشد، باید مشروع خود را بمع ادله برای رئیس اعلاهی مملکت تقدیم نماید که بعد از ملاحظه و اظهار رای خود در بابت مشروع انرا بمجلس وکلا رسالت دارد

* ۹۷ *

اما اگر واضع مشروع یکی از اعضای مردم مجلس تقنین باشد ، قبل
از اینکه مشروع او به مجلس وکلا حواله شود ، انرا برای یک مجلس
مخصوص دیگر که از شعبه های مجلس وکلا است تقدیم مینماید که
بعد از ترقیق نظر در آن ، میبینند اگر لایق مباحثه مجلس وکلا
باشد ؛ انرا به مجلس مذکور حواله میدهند ؛ والا در گوشه
اهمال انداخته میشود .

حاجی عبدالله : مقصد ازین بیج دادن اخیر چیست ؛ چرا
مشروع يك عضو بماتد مشروعات حكومت راساً تحت مباحثه مجلس
وکلا طرح نمیشود ؟

عبدالحمید : مقصد از مباحثه مجلس اول در مشروع این
است که ببینند آیا مشروع مذکور لیاقت مباحثه وکلا را دارد یا نه ؛
تا اوقات انها صرف امور نااهمیت نشود .

احمد : دیگر اینکه هر قدر مباحثه در يك امری زیاد بشود ،
همانکه راصلاح انتقاد آن میشود و در مشروعاتیکه واضع آن حکومتست
وقت نمائید می بینید که راساً بمجلس وکلا نمیرسد بلکه اولاً واضع ؛
ثانیاً رئیس اعلای حکومت ؛ ثالثاً نوبت بمجلس وکلا میرسد ؛ و
اگر مشروعه را که ؛ يك عضو بمجلس تقنین وضع کند راساً بمجلس
وکلا تقدیم شود ، تنها از نظر دو مجلس اصرار شده میباشد ؛
لهذا مجلس اول را ابتدائی نظر در مضمون آن معین نموده اند .
تا اینقسم مشروع ها نیز از زبر سه نظر گذرانده شود .

* ۹۸ *

بعد از اینکه مجلس وکلا يك ش. و عمرا تصدیق نمود ابرا با
تعدادی از ملا حظات خود مجلس عالی حواله میدهند ، که آن
نیز بمثل مجلس وکلا مباحثه خود را در فقرات مشروع جاری نماید ؛
اگر محل انتقاد نبود ابرا تصدیق کرده بهیئت حکومت تحویل مینماید
در انحالت مشروع مذکور قانون کامل که واجب الاحترام افراد حکومت
و ملت باشد میگردد .

هرگاه اگر کدام تغییر یا تبدیل در آن لازم دید . و پس با
ملاحظات خود برای مجلس وکلا میفرستند ، و علی هذا القیاس ارسال
و مبادله اراء و بحث در بین شان جاری مینماید ، تا اینکه رای
شان بر يك امر منفق شود بعد مجلس اعلی تصدیق خود را کرده قانون را
تقدیم هیئت حکومت مینمایند این است وظیفه اول مجلس
تقدیرین وظیفه دوم آنرا در اجتماع اتی بیان خواهیم نمود .

حاجی عبدالله : حقیقتاً که مجالس حاضره نات برای ما از
حدیکه تصور داشتیم بیشتر فوائد رسانیده است ، بنده اگرچه رئیس
چند قبيله هستم مگر قوماً باد میگویم که معنی حیات انسان را در دنیا
نمیدانم ؛ بالعکس امروز که نالیکه دی دارا خیالات و افکار
صحیح شدم ، هر صوت در این معلومات خود را مدیون شما می بینم
خدا در عمرتان برکت دهد .

احمد : این همه فرموده هایتان از روی حسن نیت تان است
در حقیقت ما مستحق این الفاظ نیستیم ؛ زیرا که راهی موجوده ما

* ۹۹ *

عبارت از تادیه فرایض است

حاجی : بهر صورت ما ممنون شما هستیم ، کاش که این خیالات
بیشتر رواج می داشت تا این معلومات حالیه رواج داشته میبود اینرا
گفته از جای خود برخواست ؛ حاضرین نیز منصرف شدند
ورقها بالعکس هر شب که بعد از انصراف حاضرین در يك املاق
دیگر رفته دروس خود را مذاکره میکردند ؛ امشب از رواق مجلس
بدر نشده ؛ دور يك میز نشستند ؛ و از اوضاعشان معلوم میشد
که انتظار کدامرا دارند .

حسن احمد را گفت : شما شیخ ابراهیم را نقشه لازم دادید ؟
احمد : بلی ؛ برای او فهمانیدم که بعد از انصراف مجلس به
همراه مولوی اسمعیل برآید ؛ و در راه با او در باب این مجلس
مذاکره کند ؛ و بهر صورتی که شود او را بآمدن در اینجا وادار
نماید ، که بعضی استنطاقات از ما درباره خیالات مایان بنماید
مگر يك شرطیکه مولوی اسمعیل تقصیر کند که این ترتیبات از طرف
مایان است ؛ بلکه اثر نتیجه تصادف مباحثه خودش با شیخ ابراهیم
عمل کند .

حسن : خوب نقشه ترتیب دادید ؛ باینصورت میتوانیم با او
بقرار لازم گفتگو کرده خیالاتش را اصلاح نمائیم .

عبد الحمید : بچندانی شما چه تصور کرده اید که مخالفت مولوی
اسمعیل را قابل این درجه اعیان دانسته ، باینقسم طریقته ها

* ۱۰۰ *

حیث با او سلوک مینمایید، در هر مجلسیکه با ما نشسته بود و يك ابرادي بر اقوال ما کرده باشد، بدون از اینکه ما برای او چیزی بگوئیم کسانیکه هشیال و حرمت او هستند، جواشرا داده قنمش نمودند؛ و اگر از مخالفت او خیلی مشوش استید بنده متعهد می شوم که او را از این مجلس خارج کنم بدون اینکه کسی بفهمد.

احمد: برادر من اخراج چنین اشخاص از مجلس چندان امر دشواری نیست که ما انرا کرده نتوانیم؛ مگر چندی سببها است که مایانرا با اتباع طریقه ملائمت با این شخص مجبور کرده است؛ اولاً اینکه وجداناً نباید يك اسباب را از استفاده محروم سازیم؛ خصوصاً بیک سبب، موهلی که بخود مایان ضرر نداشته باشد؛ ثانیاً ما مجلس را برای این تشکیل ندادیم که مردم را از آن اخراج نماییم؛ ثالثاً مخالفت این شخص با ما مخالفت مسلکیت؛ و بی از حکمای مشهور عالم گفته است: که استعمال شدت در مقاومت دشمن مسلکی موجب تقویت اوست.

در اینصورت اگر ما با او شدت نماییم در حقیقت قوت او را می افزاییم و میدانید که مقصد ما از این مجلس تهیه وسایل است برای ایام خدمت ما؛ یعنی مقصود واقف ساختن ملت از اوضاع حقیقی يك حکومت شریف السلوك، و داناندن آنها از وظایف هر فرد ملت بالمقابل باقی برادرهای هم نوع خود در حالتی كه مقصود ما این باشد؛ تخصیكه در این مسلك حق

* ۱۰۱ *

با ما مخالفت داشته باشد این مخالفت او را حقیقت بفرمود ما ضرری
نبردساند؛ بلکه ضرر آن عاید برفع عموم است، که این اضرار
هم از روی عداوتش با عموم نیست بلکه جهالت است بحقیقت؛
و اگر مایلان او را از مجلس خارج کنیم؛ اغنی رویه شدت را
بالمقابل کار فرما باشیم، برای پیدا کردن قوت جهت مقاومت
مجبور میگردد، و این قوت را بغیر از یک صورت حاصل کر نمیتواند؛
که مردم را همغیال خود ساخته در تحصیل مقاصد بی غرضانه ما
تعطیل بیندازد؛ که دفع این قسم کار چنین دشمن بسبب
حالت کوفی ملت متعذر است؛ خصوصاً که عامه سفیدش
در نشر خیالات با او معاونت مینماید؛ احمد تا اینجا مضنون
مکالمه خود را تبدیل نمود، زیرا دو نفر مولویان از در داخل
شدند؛ یکی از واردین شیخ ابراهیم و دوم مولوی اسمعیل بود
شیخ ابراهیم قریب مجلس رفا رسید بعد از سلام گفت:
امید است که این آمدن بی موقع ما موجب ملال خاطر آنان
نگردد

سعید: استغفر الله، بلکه موجب ممنونیت ما است؛ اینها
گفته برایشان چوکی تقدیر نمود

شیخ ابراهیم: معلوم شد قبل از آمدن ما بکدام مباحثه بودند
احمد: بلی؛ مشغول مباحثه بودیم
شیخ: خیلی خوب حالا بنده هم يك مسأله دارم اگر اجازه

* ۱۰۳ *

بدهید عرض میکنم با بنده را قانع سازید و یا اینکه بشورتم عمل

نمائید

احمد . فرمائید

شیخ : امشب بعد از اتمام مجلس و رفتن مایان از اینجا رضا قلی
در وقت رفتن همراه جناب مولوی صاحب شده مذاکرات ما در آشنای
راه دایر بر نتیجه های این مجلس شما بود

معلومتان است تا زمانیکه خیالات یک انسان تحت اعتماد دیگران
نفتد اطلاق حکم صحت بر آن خیالات غیر جائز است

قلی از این چون با هر کس مقابل می شدم و از بابت نتیجه این
مجلس چیزی میگفتم خیلی تعریف میکرد و با بنده هم خیل می
بود مگر امشب بعد از چندی تذکره ها که با جناب مولوی صاحب
کردم بعضی اوله معقوله ایشان چه لافرا گشتانند چون میباشند
ما طول کشید اخیراً رای ما بر این قرار یافت که با ایشان در
اینجا آمده دلالتی که براس بنده فرموده اند بخدمت شما بیان عرض
نمائیم هر گاه موافق دیدید تلافی گذشته را نموده بخلاف این
رویه خود یک رویه دیگر را انتخاب نمائید زیرا

احلاصیکه شما دارم از عثمان مخفی نیست لهذا ضرر شما را ضرر
خود دانسته این جزا را نمودم اگرچه جناب مولوی صاحب نمیخواستند
که با بنده تشریف بیاورند مگر من نزد آنها خیلی مترجی شدم
تا یا بنده در اظهار حقیقت این امر مساعدت فرمایند و

۱۰۳۵

عالمه امشب برای این مقصد در این وقت آمدیم و بنده از اخلاق
حمیده تانت مطمئنم که این اقدام ما بطبیعتشان ناگوار نخواهد فتید
زیرا بجز از خیر دیگر امری شامل نیست ما نیست

احمد بدون اینکه از افول شیخ الطهارت و با تعجب بناید گفت :
البته منتهی اما غنائی يك شخص عاقل پیدا شدن منتقدین حرکت
و اعمال او میباشد ؛ هر گر ما بیان از جنبش امر مکرر شده
نمی توانیم زیرا بهر حال انتقاد خالی از فایده نبوده است ، که ما
بیشتر بالمقابل فایده که از انتقاد شما حاصل خواهد شد شکریه خود را
؛ ایتان تقدیم مینمائیم

شیخ ابراهیم : باریک الله سراد بنده هم رضا داری شما و و ، و
خیلی میترسیدم که موجب کدورت شما نگردد ، بهر حالت باید بماند
خود را شروع نمائیم تا وقت بی فایده نگذرد

عزیز من منظور آن از این مجالس تنویر افکار مردم است ؛ یعنی
آنها را از طریق حیات و حزن و غم و طایف هر فرد بفراوان دیگران و
حیثیت هر کدام از حیث حقوق ابتدای و غیره ، معلوم اینکه يك
انسان مدنی لایق است یا نه

اگرچه از حقیقت این امور کسی متعجب نمیتواند شد ، مگر يك
امر را باید ملاحظه کرد که در مملکت ما شرایع و عقاید خیالات
بسیب نقاضای احوالات حالیه مانعیت ندارد ؛ از مجالس
شما ناخالص پنج مجالس گذشته است ، مگر با وجود این مدت کم

* ۱۰۴ *

افکار مردم همه در مسائل حقوق ملی متوجه شده است، هر کدام
مذاکره اش با دیگری نمود در حقوق است؛ حالت حالیه
را انتقاد مینماید. بدستین وظیفه یا حق کوشان است، چهار
نفرشان که یکجا شد مباحثه شان در باره وکالت، حالا که
سنه گذشته در وقت انتخاب کسی در این ساله وکلا مدخلت را ازو
نداشت بخوبی سکون و آسایش حکومت هر کس که مناسب دید
انتخاب کرده و وظایفش را بر عهده نمود تا امروز کار خود را
آهرا دارند. مگر بعد از اینکه اکثر اهالی از این مسائل وکلا
مطالع شدند، البته در انتخاب آینده غوغای مردم بسیار خواهد
بود این همه امور بستگی تا الحال در محاکمات بوقوع نرسیده
بود، و اگر بعد از این واقع شد، مناسب آن همین مجالس شما خواهد
بود، اینرا گفته بنظر استشهاد بوی مولوی استعمال دید

مولوی. بنده نمیخواستم که در این امر متعرض شما شوم
مگر چون جناب شیخ ابراهیم بنده را مجبور کرد؛ لهذا تذکره این
ادله را مینویسم:

همه اقوالی را که شیخ صاحب فرمودند عین حقیقت است که کل
انها را تصدیق مینمایم؛ علاوه بر این بخدمت تان عرض می
کنم که: ضرر های را که شیخ اظهار نمودند؛ همه عاید بر
مات است؛ مگر غیر از آن دیگر ضرر های مختلف برای خود
شما هم میرسد؛ زیرا در این خیالات خود شریکی ندارید؛ لهذا

* ۱۰۵ *

هر مستمع آنها دانم با شما مخالف خواهد بود ؛ چنانچه این امر برای
 بنده تجربتنا معلوم شد که اکثر مردم از اشار این خیالات شما
 خیلی مکار اند و می گویند : که مداخلت کردن در امور
 حکومتی نیست از وظایف يك فرد بلکه در عداد رعیت محسوب
 باشد این همه مشیتمای خداوندیست که
 یکبار فقیر ؛ دیگر پرا غنی ، یکبار حاکم دیگر برانحکوم ماحده است
 کسرا قدرت بر این نیست که چنین مقدرات را تبدیل نموده همه را
 مساوی سازد

فرضاً که کل افراد يك ملت عالم شدند ؛ و همه بدرجه مساوی
 دارائی لیاقت گردیده اند ؛ آیا بایمانی بقیه لوازمات حیات بشری
 که قیام خواهد کرد ؛ دیگر اینکه طبیعت حال در حیات دنیوی
 تقاضای اینرا دارد که بعض مردم عالم و بعض جاہل فریقی رئیس
 و دیگری سرؤس باشد که جاہل ؛ دائماً برای استفاده خود ؛
 بعالم ایفای بعض خدمات نموده بالمقابل اجر متناسبی میگیرد و سرؤس
 باطاعت رئیس ؛ اداره حیات و شئون خود را بنماید ؛ اینست
 تقاضای حیات و شرایط دوام آن دو دنیا تا بذریعه
 این اخذ و بدل همه زندگانی کرده بکریط و نظامی در بین آنها باشد .
 این است خیالات و ادله عموم نسبت برویه حاله شما ؛ اگرچه
 بنده کل این اقوال شان را صواب نمیدانم ، مگر بهر حال نظر به
 مصالح شخصی خودتان ؛ خیلی مضر دانم زیرا ازین مخالفت

* ۱۰۶ *

عموم خیالات شما مسبب جاب عداوت مردم بنسبتان میگردد که
 این عداوت بنسبتان خیلی ضرر دارد. در این روزها صحت و
 قوت تان بدرجه کمال است و شما انرا بلباب عداوت مردم بگوید و
 در امور بکه بالفعل هیچ ثمره شما نمیرساند صرف مینمائید و در
 اتی وقت ضعف و ناتوانی خواهد آمد که در انوقت برای ارتزاق
 خود به هیچ امری اقدام کرده نخواهید توانست. در حالیکه شما این
 وقت اقتدار خود را صرف همین امور نمائید در حقیقت بگوید و کل
 ضرر رسانیده میباشید. ضرر شما بکل از اینجهت خواهد بود که
 آنها را از اموری داشته من کنید که ایشانرا ملکه نصیدن یا استطاعت
 اجرایی این امور نیست. و ضرر تان بگوید تان از اینجهت
 خواهد بود که قوت و اقتدار خود را با امور بی ثمره صرف کرده. اتی
 عمر خود را با احتیاج و ذل میرسانید. که این منتهای ظلم بر
 نفس است. و ظلم بر نفس امریست که شع شریف انرا قطعاً منع
 فرموده است.

کن اعمال حاضر تان و این بر اینست که خیالات حالیه مردم مرا تبدیل
 دهد. و العاقلیکه باین غرض برای مردم استعمال دارید
 خیلی شیرین است. اما رسیدن انرا بالنقصه امر غیر ممکن است
 مقصدم از ذکر این مسأله بغیر از قانع ساختن تان بعدم فایده معبتان
 در تغییر خیالات مردم دیگر چیزی نیست. و دلیل و عوای
 بنده اینست که: «بعضی است هر کس در سلوک خود بدافع اخلاق

* ۱۰۸ *

میدانست خیلی متغیر شده ، چندی دعه اراده کرد اورا بیک طریقه
غیر از طریقه احمد برآه بیاورد اما از ترس مختل شدن مقاصد احمد
از عزم خود راجع شد

احمد : ممکن است اقوال شما حقیقت باشد ، و چونکه این
اقوال را بطور نصیحت فرموده اید و همه از روی صداقت بوده اند
بنقایل این صداقت شما نباید که بنده بعض تکلف تصدیق نمایم ، بلکه
باید ادله خود را نیز عرض کنم ممکن است سوء تفاهم از بیف رفع
شود ؛ مگر تمنای وحیدیکه دارم التفات و دقت فکرتان است تا
آخر سخنهای بنده

مواوی : خیلی خوب است ، اگر این دلایل بنده را کسی
توانست رد کند من الزام میدهم

احمد : استغفر الله ؛ بنده دعوی اینرا ندارم که اقوال شما
مغایر حقیقت است ، بلکه تنها نظریات را که بنده درین اقوال شما
و جناب شیخ ابراهیم ملاحظه کردم عرض مینمایم ؛ و منظورم موافق
شدن جانبین بر یکری میباشد .

احمد : ازین موافقت شما بان خیلی ممنونم ؛ البته
شما فرموده بودید که : دانستن اهالی ملت حقوق و وظایف خود
مناسب حالت موجوده ما نیست

این مسأله در افکار اکثر افراد دانسته ما موجود است ؛ بنده
وجود این خیال را در این قبیل مردم سبب معنی در عدم ترقی وطن

* ۱۰۷ *

و اموالی که از بار خود وارث شده است مسیر می باشد و تغییر
اخلاقی و روحیه یک قدم امر ناممکن است شما نمی توانید که مرد مرا
از حالت حاضر نشان که مطابق حالت پدر هایشان است بدینگون
تغییر داده منتظر سعادت و فاقیت حالشان از این تغیر شوید
زیرا امریکه برای پدر من فایده کرده باشد برای من هم فایده
خواهد کرد از روزیکه این مات پیدا شده
است همین صورت حالیه حیات داشت امکان ندارد که
تغیر از همین طرز بدین صورت فایده و ترقی ان حاصل شود
مردم امریکه در اینجا حاضر میشوند تنها بسبب سبک عبارت و تزیین
بیانات شما خیالات شان قدری تغیر می یابد اما ان تغیر وقتیست
زیرا اصل مسائلیکه شما مرد مرا بدانستن انها تشویق میدهد مسائل
و مهمی و دور از امکان است این اقوال بنده از روی تجربه های
بود که در مدت عمر خود تحصیل کرده ام و نه با بسببیکه
شیخ ابراهیم بنده را بامدن در اینجا و قاع ساختن شما مجبور کرده است
انها را برایشان بیان نمودم تا نتیجه اقدامات خود
تفکر نموده انها را از ضمن تقاضای من جوانی محسوب
کرده که من بعد اعمال خود را بر شادت و تروی اداره نمایند
امو یک فایده نداشته باشد متبع نشوید
احمد دانستکه دلایل مولوی خلاص شده است
عبد الحمید که از بیانات مولوی که همه آنها را مخالف حقیقت

* ۱۰۹ *

عزیز خود میدانم زیرا منشأ آن نه با بخل طایفه دانسته ملت است
 چیزهایی که خودشان می فهمند بخیالشان میرسد اگر ملت آنها را فهمید
 ضرر دارد. حالا که اگر از کدام آنها شما اصل این ضرر را برسید
 هیچ جواب داده نمیتواند یا آن ضرر را گفته نمیتواند بعقیده او
 واضح شده است که معنی حقوق ووظایف ملتها من درك کرده
 میتوانم؟ و دیگران آنها را فهمیده نمی توانند؟ حالا كه حالت
 بالعكس است؟ اساتذین امور يكه يك انسان آنها را فهمیده میتواند
 اولاً حقوق وبراءات امتلاك آنها ثانياً وظایف خود است؛ چنانچه خود
 فرموده اید كه از مجلس اكثر بذكر اصول انتخاب كه يكي از
 حقوق هر فرد است متعود شده اند؛ این دلیل مناسب بودن
 حالت ملت است بدانستن این قبیل امور هر چه
 در ایت اینكه گفتید: با تعلیم شدن تمام افراد يك مملكت مسبب
 سكلیدن رشته رنده گانی شان است، عفو بفرمائید در این
 مساله سهو كرديد؛ زیرا مطلب از با تعلیم شدن افراد ملت نه این
 است كه همه دارای لیاقت میزانی یا كل صاحب فكر و تدبیر
 باشند بشوند، و حقیقتاً اگر چنین می بود این قول شما
 بهترین دلایل براسه تردید ترویج علم میبود
 مگر فی الواقع مقصود از تعلیم یافته ساحتین افراد ملت نه اینست
 كه همه فقیه یا مقالات نویس شوند بلكه مطلوب این است كه:
 اولاً همه از رشته وروابط اجتماعی بشیریت واقف شوند؛ تا كل

معتقد گردیده بودن سائیل بعدی بگریبانند، که حقیقت حال اهاست؛
 و قوائد نتایج از دانستن این امر از علم شما مخفی نیست مبدانید که
 مقصود از شرائع و قوانین عمومی، فرو آوردن میول حیوانیت است،
 از طبع انسان؛ و این بغير از طریق تغییر خیالات بشر از
 غرور، باغراد و قانع ساختن بضعف و ناتوانی انسان بدیگر
 طریقه میسر نبود برمان اینقول بنده همان است قوانین و عقاید
 قدیمه بشر که قبل از نزول شرائع مقدسه سارویه سروج بود.
 هرگاه در عناید و قوائد سالفه بشر بدقت نظر فرمایید معلومتان
 خواهد شد که همه محصور در تقدیم قربانیها و کشیدن ریاضت
 و تحمل مشقات است و مطالب مؤسسين ان عقاید تنها
 فرو نشانیدن میول حیوانی بشر بود
 زمان قوانین و شرائع بشریه محتاج همین حکمت است «حکمت فرو
 نشانیدن میول حیوانیت» تنها فرق این است که طبق تبدیل مقتضیات
 زمانه باید این حکمت ما بین شدت و ضعف تغییر یابد؛ مثلاً
 سالفه برای اتباع این حکمت قربانیها، وادار ساختن مردم بتحمل
 مشقات و ریاضات بدنی بود؛ رفته رفته این حکمت تأثیر وافی
 در نوع بشر کرده آنها را از صفات حیوانیت تقریباً عاری ساخته؛
 قابل انقیاد بقوانین صالحه عموم شدند؛ و نیز بعد از ان نزول
 شرائع مقدسه سارویه شد و ایشانرا بصرای مستقیم هدایت نمود؛ تا
 همه را بذریعہ نورساندن از عاقبت واپس دوار ساختن بشعاع جلاله

* ۱۱۱ *

حیات دنیوی انسانرا تحت بکمرسته و ربط جمع فرمود ؛
مگر با وجود این هم ازان حکمت جلیل مستغنی نمیتواند شد ، مجبورا
چون انسانها نسبت بساقی حال بدنیت و الفت قریبتر شدند ؛ مقاضی
ابن شد که آنها را از احتیاجشان بهم دیگر واقف سازند ؛ تا
بذریعه این اعتقاد احتیاج خود بیکدیگر ؛ از معاونت هم محروم نمایند .
لذا در عصر حالیه ما مشاهده میشود ملایکه این اعتقاد احتیاج بهم دیگر
در آنها بیشتر متاثر است ؛ حالت مادی و معنوی آنها رو بترقی و رفاه
رهسپار است ، بالعکس ملای که از این اعتقاد کپی محروم تراند
اقربائشان بعض بذریعه مساعدت بقیه افراد توابع خود همه را تحت
استعباد و سیادت خود آورده ؛ ایشانرا وسیله استغناء خود میسازند ؛
بعض مستعصر غاصبین شده حقوق برادرها را ضعیفرا بقرار تقسیم
تا مشروع : « نصف لی و نصف لك » سلب نموده ، بعقیده تنان
رسیده است که سعادت در نفوق است بمر قسیمی که باشد
و هیچ ازین خبر ندارند که بقیه افراد هم مانند ما انسانند ؛
اما مسئله انتخاب وکلای مات در سه گذشته که شده بود ؛ شما
فرمودید که هیچ کسی مداخلت در انتخاب این وکلا اهتمام نداشت
العکس حالا از اوضاع شان معلوم میشود که ؛ همه با شترانک در
انتخاب مسرور و مهمم اند ، این امریست که مخصوص برای
حصول ان ، مجالس حالیه خود را تشکیل دادیم ؛ اگر در توارنج
اغلب ممالک ملاحظه کنید معاونتان خواهد شد که هیچ مات بدون

* ۱۱۳ *

از انقلاب و ریختن خون هزارها جوانان خود دارای حق انتخاب
نشده است؛ سالهای عدید را در راه تحصیل این حق طی کردند؛
در هر روز صدها نفرشان کشته شد؛ بسیاری رؤسایشان محبوس
شدند متحمل اقسام تکالیف میشوند؛ تا اینکه حق انتخاب وکلای را
ندند هم این زحمات محض برای اینکه حکومت که تنها حق مات است؛
باید بدست آن برسد؛
حکومت موجوده ما این حق را که هر ملت در تحصیل آن سالهای
عدید را بخطر مرگ خود را انداخته هزارها مردم این امید را بنا
خود بردند بدون این همه تکالیف بدون اینکه کسی از او این
حق را طلبیده باشد؛ خود برای مات میدهد و در بین این افراد
که صاحب حق اند اتفاقی پیدا میشود و میگویند حالت ما مناسب
گرفتن این حق نیست! ایا این قبیل مردم که نسبت ببقیه
افراد مات روشن فکر و عالمتر استند چنین اقدامشان ظلم نیست
ایا باین افکار خود گناه عدم زرق حالت ملثرا بعاتی خود نمیگیرند؟
اما در بابت ضررهائیکه از این مجالس بر ما عائد خواهد شد بسبب
نا بودن هم خیالهای مایان؛ این امریستکه اولاً قلباً انرا
تصدیق کرده نمیتوانیم؛ زیرا اقدام مایان در امری نیست که عامه
از آن متنفر شوند بلکه آنها خیلی مسرور میشوند؛ بشرطیکه
بعض منافقین خود عرض در بین پیدا نشود؛ و حقیقتاً برای آن
بیچاره گمان ساده لوح بالعکس بفرمانده؛ امروز اگر شما در

هر یکسبیکه موافق شوید از حقوق و وظایف ملت یری شان بفهمانید ،
انها را بدانستن این امور نشوبی دهد و علی هذا القیاس جناب شیخ
ابراهیم ، و دیگر کسانی که همه شاهان مشهور و عالی دماغهاست ملت ؛
اگر این رویه را پیشنهاد خود بگذارند آیا که خواهد بود که خیال
مخالفت خادمین مصلحت عمومی را کرده بتواند ؟ بدیهی است
مخالفت شخص یا فریقی بچنین مسأله شریف تنها از روی ندانستن
حقیقت است ؛ زیرا مخالفت انسان بیک خادم مصلحت عمومی
عبارت از عداوت بمصلحت خود است ؛ آیا بوجه بسیط چنین
شخصی پیدا میشود که اضرار به مصلحت خود وادار باشد
فرضا اگر ما از مساعدین صرف نظر نمودیم و دانستیم که
در خدمات عمومی خود مساعد یا طرفدار نمی داریم ؛ این
افراد مسلکی امری نیست که ما را از عزم خود بگردانند ،
ضررهاییکه از این اقدام بر ما عاید شود ؛ بدین امید متحمل می
شویم که ، برادرهای همخیال ما اینقبیل ضررها را فخر خود دانسته
در تعمیم این رویه رویه « تفانی در مصلحت عموم » که عبارت از
مصلحت خود شان است ، کوشان باشند
همانند مسأله هم شما که فرموده اید : نباید این وقت جوانی خود
را صرف اموری بنمایید که موجب محرومیت نان از فرایند ضروری شخصی
نان شود ، بلکه این سن قوت و اقتدار را صرف اموری نمایید که
نتایج آن در سن کهولت و ضعف بدرد نان بنمورد

* ۱۱۴ *

این امریست که با اصول مدنیت و عمرن موجوده عالم قطعاً مخالفت
دارد طرز حیات موجوده انسانها تضامن و اتحاد را در زندگانی
شان تقاضا میکند بصورتیکه رفاهیت واسوده گئی فرد بکمیّت متوقف
است بر قدر رفاهیت واسوده گئی مجموع افراد آن هیئت .
ابتداءً اگر چه حیات اتم بر اجتماع و اتحادشان بود ؛ مگر اجتماع
و اتحاد خود را نمیدانستند ؛ فرد يك مجتمع نمیدانست که من محتاج
اجتماع هستم حیات من وابسته ببودن ایشان است . بلکه
با اعتقاد او میرسید که حیات با سعادت من وابسته بهیچ کس نیست .
نتایج زحمات و تکالیف را اشاً بر خود من عاید میشود ؛ کسی را در
آن شرکت یا معاونتی نیست در عصور اخیر
چون دایره سیاحت عنول انسانها وسعت یافت ؛ و باحثین و مدققین
در انسانها زیاد شد بفضل مساعی و تدقیقاتشان اموریکه نشو
و ارتقا بشر متوقف بر آنها است اکتشاف شد ؛ دانستن ماهیت و
ذرائع سعادت حیات امکان پذیر گردید ؛ کسانی که این حقیقتها
را درك کردند بتعمیم آنها کوشان شدند ؛ زیرا همه دانستند که
حیات يك انسان وابسته بحیات کل است عقیده سابق غلط بود
است ؛ تکلیف هیچ کس در دنیا امکان ندارد که را اشاً بدون
مداخلت دیگران بخودش عائد شود ؛ بلکه هر انسان قبل از اینکه
در يك کار اقدام کند هزارها دست دیگر در آن کار رسیده میباشد
که بفضل و معاونت آنها کار مذکور را پیش نهاد خود کرده توانست ؛

شما که یکی از علما هستید و حرفت شما استقرار کتب علمیه است
از هر چیز صرف نظر نمائید و تنها يك سطر کتاب خو را ملاحظه
نمائید، عده دستهاییکه در تهیه يك سطر کتاب شما سعی نموده اند
بشارید می بینید که اولاً مخترع کاغذ میباشد ثانیاً فابر یکماییکه
کاغذ را صنع کردند ثالثاً تجاریکه وسیله انتقال آن کاغذ شدند
بعد مصنفینی که کتاب شما را از قبیل اکتشاف و بحث و ترفیق و نشر
و طبع و ... و طابع و مخترع مطبعه و ناچریکه شما کاپرا از او خریدید،
اگر مساع و تکالیف این عده افراد نمی بود آیا يك کلمه کتاب شما
تهیه میشد؟ آیا باین سهولت و قیمت کم شما کتاب یافته می توانستید؟
و علی هذا القیاس کل امتعه و اسبابیکه لازم زنده گانی ما است،
ایا بعد از دانستن این روابط میتواند کسی از مدیونیت خود بمقابل کل
نوع بشر منکر شود؟ آیا درد یکمرد موجب درد دیگران نخواهد
بود؟ آیا قید متین تضامن را کسی میتواند منکر شد؟ در
حالت این تضامن میشود این سعادت خود را بدون از دیگران تصور
نماید؟ آیا امتیاز انسان از بقیه حیوانات جز دارا بودن ملکه معرفت
حقیقت، و داشتن حس تعاون و تضامن و دیگر چیزی هست؟
و این ملکه امتیاز، با حس معاونت و اشتراك منفعت در انسانها
امر اکتسابی نیست بلکه غریزیست؛ مگر بعضی از اشراک که آنها را
مکروب فساد هیئت اجتماعیه باید نامید؛ از تقاضای طبیعت شذوذ
نموده قانون شریف انسانها را با اصول و حیثیات حیوانیت تبدیل نموده

* ۱۱۶ *

بنظر يك انسان دانسته چنين اخصاص مجرم نيستند ؛ بلكه وجود
انها را نتيجه اهمال ووظيفه نا شناسي علما و دانسته ها ميدانند ؛
اين الزام كردنشان را چون بدقت متفحص شويم معلوم ما ميشود كه
از حقيقت عاري نيست ؛ بلكه واقعاً مساله چنين افتاده است ،
طايفه دانسته ما از قبيل ملايان كه محل احترام عموم اند ؛ و تعليم
يافته گان كه مركز اعتنا والنفات كل هستند ؛ بعد از اينكه
مساعي عمر خود را صرف تحصيل علوم و دانستن حقيقت مينمايند ،
بقيه عمر را كه وقت استثمار اين علوم است ، خود را بامور خرافي
كه حقيقت ندارد ميبرسانند ؛ و بعضي اينكه بخود و ديگران قابله
ان تحصيل خود را برسانند ، بنام جاهل بودن عموم ان تحصيلات را با
خود ميبرند ؛ بمقابل اين ادعاي بنده اگر كسي موقف مردد را بگيرد
دليلي قوي دارم كه انرا ترديدى نخواهد بود : بعد از ظهور دين
مبين اسلام كه طلب علم فرض هر مسلم شده است ، عده علماي
ما قليل نبود ، اگر اين عده همه در نشر معارف خود و تعليم
استنتاجات حقيقترا كه در مدت تعليم احصال نموده اند ؛ صرف بي
كردند ؛ چرا عوام ما بدلتحال ميبود ، مسلم است كه اكثريت
وظيفه خود را ايفا ننمودند ؛ در حالت موجوده بنسبت علم تجارت ؛
بنسبت علم صناعت بيشتر ترقي دارد بلكه بنسبت درجه انتشار
علم ؛ فساد اخلاق بيشتر است ايا اينهمه بكثرت سعي ارباب
تجارت و صناعت ، و ارباب شرارت ؛ و فساد بنسبت ارباب

* ۱۱۷ *

علم در ترقی حرفت خود دلالت نمیکند؛ امریست ظاهر و عیان؛
ایا از عالم بالاتر در استطاعت و معرفت طرق نشر مبادی خود کیست
مگر افسوس که حالت بالعکس افتاده است. ایا بر وطن مقدس ما
از این دوره کدام دوره بهتر گذشته است که حکومت شب و روز را
در تهیه مصالح عموم کوشان است؛ جز برای رفاهیت و تهیه وسایل
سعادت کل دیگر مقصدی از کار خود ندارد؛ حکومت ملل دنیا
را ببینید اگرچه آنها هم در این راه رفتار دارند؛ مگر بین این
حکومت و آنها خیلی فرق است. زیرا سلوکشان در این راه اختیاری
نبوده است، بلکه ملت بعد از خون ریزنهای زیاد عنان حکومت
را در دست نگرانهای مخصوص و مرغوب خود آورده توانستند این
حکومت که بدون مطالبه دیگری خود حقوق مغضوبه را درک نموده؛
در پی ارجاع آن سعی است. ایا مستحق معاونت نیست؟ ایا
نباید که اوقات خود را صرف وسایل تسهیل حصول مقاصد حکومت
بنماییم؟ حصول ارزوهای امروزه حکومت وابسته بقدر علوم و عرفان
و اتحاد افراد ملت است که آن علوم عبارت از دانستن شان طریقه
حیات مدنی بشر است؛ تا در انهای اجراءات بسبب ندانستن عموم
در کار او سکنه وارد نشود، اگر ما در نشر
این علوم سعی نمودیم این سعی ما عبارت از تحصیل مقاصد است؛
ایا از انصافست که کسی سعادت کل ما سعی باشد؛ و ما بالمقابل
سعادت آنرا نهدی از حد لایق بدانیم؟ ایا این خیال ما

* ۱۱۸ *

خلاف مروت نخواهد بود. ایا باعث فتور عزم خیر خواهان
عموم نخواهد شد؟

پس بعد از دانستن کل این امور کیست که صفت بی انصاف را بخود
قبول نماید؟ کدامی است که بی مروت را بخود وادار باشد؟
شما فرمودید که نباید این من جوانی خود را صرف اموری بنمائید که
برای اتی عمرتان بدرد نخورد؟

نوع بشر این روبه وا تقاضا ندارد؛ کل حیوانات متبع این روبه
هستند؛ اما انسان انرا متبع نمیتواند شد؛ زیرا
مصلحتان واسمه بهر یگر است؛ کسرا قدرت انفراد از این
نوع خود نیست، این کاریکه امروز مشغول آن هستیم هیچ
ضرری بآزادانیده است و خارج از دایره منافع شخصی ما نیست
بلکه خدمت کردن به برادرهای هم وطن عبارت از خدمت نمودن
بخود است

مولوی اسماعیل؛ خیلی مفصل بیان کردید؛ بنده این مسئله را
از روی همدردی عرض کردم؛ اگر مهر شما صرف چنین مجالس
شود ایا امور ارتزاقانرا که اداره خواهد کرد؟

احمد؛ این مجالس حاضر ما در يك وقت اعتقاد یافته است
که سه ماه تعطیل داریم اگر انرا بچین مشغولیت ما نگذرانیم
بی کاری ما انرا بشکار یا شیاخت مجبور می کرد؛ ایا شما شکار
کردنرا افضلتر میدانید یا این مشغولیت حاضر ما ایا فوائد کدام

* ۱۰۹ *

بیشتر است ؟

مولوی : البته فواید این کار ثبات برای ملت بیشتر است .
 احمد : برای ملت نه بلکه برای خود ما فواید آن بیشتر است .
 تشبیهاً برای شما بکمالی عرض میکنم . فرضاً شما با چند نفر از طبقه
 عوام و دهاقینکه ، هیچ علمیت یا شاعرینکه شما دارای آنها هستید
 نیستند ، در یکجمله موافق شدید ؟ ایا اوقات شما در آن مجلس
 چه قسم خواهد بود با وجودیکه کل اسباب سروردان میله مهیا
 باشد ، بسبب بعضی و نادانی هم عجلای شما ایا چیزی حظ
 برده میتواند ؟

باوجودیکه ، در آن میله کل اسباب سرور مهیا و موقع بهترین
 مواقع ، طعام لذیذترین طعامها باشد ؟ مگر شما هیچ
 محظوظ شده نمیتوانید . علت این بعضی شما البته سبب نابود
 وسایل سرور نخواهد بود بلکه سبب وحید آن نابودن شربکی با شما در
 لذت ازان اسباب سرور خواهد بود .

اگر بخواهید با حاضرین مسامره کنید ، اقوالی را که شما بسبب
 مجلس ، با مناظریکه شما را احاطه کرده است بگوئید . کسی نخواهد
 بود که معنی اقوال شما را بفهمد . اگر بخواهید از تأثیرات نغمات
 دلربای ساز و صدای خوش اذنک چیزی بیان کنید مستمعی
 نخواهد بود که : اقوال شما را قلباً تصدیق نماید در حالتیکه
 شما بکمال اشتیاق مستمع ساز باشید از اوضاع رفیقان نان علامات

* ۱۲ *

تذکر و اشعار از هویدا خواهد بود؛ اندکهای لطیف و دلربا، نغمات
شیرین و مؤثر برایشان صداها می عجیب و غریب معلوم خواهند
شد. اینست حالت يك فرد دانسته در عده افراد نادان بحر حالت،
خود رفت بفرماید. يك انسان متعلم و متبحر خود را معید گفته میتواند و
از زنده گانی خود چه حظ خواهد برد در يك وسطیکه معنی چهارزا
تقصید، از كثرت تقییدات رسمی خود را محض يك مخلوقیکه
برای خدمت کردن پیدا شده است میدانند؛ از همه عجب
و مؤثرتر اینستکه: حکمت و انصاف دانسته امروز در رفع حقوق
ملت ساعی هستند و خود آن بیچاره گان معنی با اهمیت حقوق ملایرا
نمیدانند. معلومتان است سعادت ملت وابسته بتمتع این بحقوق
خود است؛ در حالیکه بین ملت عزیز ما و حقوق آن هیچ يك
حایلی از جابجائییکه در دیگر ملل مغدوبه الحقوق موجود است نباشد
ورسیدن این حقوق برای آنها تنها متوقف است بر دانستنشان حقوق خود را
خود تصور بفرمایید؛ در حالیکه بین و شما سعادت چنین حایل
بسیط باشد؛ آیا در بحال سكرت و بیكارگی علامت جبن و
بست فطرتی نخواهد بود.

بناء علیه اینجسالی عبارت از مکتبهایستکه؛ میخواهیم برادرهای
هموطن خود را از حقوقشان دانسته کنیم؛ مطلب ما تنویر خیالات
انهاست تا در زنده گانی بمانند همان میله که شما بسبب بیجسی رفقا
هیچ محفوظ نشدند؛ قسمت بنده هم نباشد؛ بلکه بالعکس

* ۱۲۱ *

عبید و عذراط باشم؟ ایا بعد از انقدر مدتی که خود را از
حریت و نعم محروم نمودیم؟ و شب و روز خود را بی دانستن
حقیقت صرف نمودیم؟ چه نتیجه داده است.

هرگاه بنده بعد از دانستن ماهیت حیات، بمثل باقی عوام یا مانند
ملا یا نیکه قبل از تحصیل علم و بعد از آن حالت شان فرق نیافته است
اسرار حیات بنمایم؟ ایا ضمیر خود را بجهت تسلیه خواهم داد؟

مولوی اسماعیل اراده سخن زد ترا داشت که شیخ ابراهیم پیشتر
گفت: حقیقتاً حالا بنده کایتا قانع شدم؟ قبل از

اینکه ایندلا یارا میدانستم؟ دلایل امشب جناب مولوی صاحب بنده
را قانع ساخته بود که اعمال موجوده آن مخالف ازوم و تقاضای حالت
موجوده است؟ حالا ارتباطات متبینه اهالی بکوطنرا فهمیدم که
«کوشش کردن در سعادت دیگران» کوشش کردن در سعادت
خود است» خوب دانستم؟

زنگ رفت، گذشتن دو ساعت را از نصف شب اعلان کرد

مولوی اسماعیل از حضور رفقا اجازه رفتن خواست و بدون
از اینکه مفصلاً چیزی از خیال خود اظهار کند، سلام داده
خارج شد؟ شیخ ابراهیم با او رفت

رفقا: از سبب مراعات خواطر احمد از بین نا کامیابی
او چیزی نگفتند؟ مگر عبد الحمید خود دار می نکرده گفت:
عزراط من گفتم که اهمیت دادن چنین اشخاص موجب

* ۱۳۲ *

بد سلوکیشان میگردد

احمد: استغفر الله! بنده قطعاً این قوتان را تصدیق نمی نمایم
ممکن است اگر خیالات او در این دفعه نگشته باشد در اقی بهتر میشود
و برادر بدیعی است چنین اشخاص تصدیق کردن را بصحت قول دیگری برای
خود کمرشان میدانند مع القدر بیج اصلاح شده در عداد طرفداران
ما ایستاد خواهد شد

حقیقتاً دلائلیکه احمد برای مولوی اسرار گرفته است، خیلی
موثر و حقیقت بود، مگر با وجود آن هم بدون از اینکه تسلیم یا
نزد پدر یا اطهار کند، انقضای وقت را بهانه ساخته خارج شد *



در وقت موعود مجلس مستمعین آمدند و در محلات خود نشسته
منتظر افتتاح بابخانه بودند،

و بخلاف معتاد مولوی اسمعیل که هر شب در وقت موعود حاضرین می آمد؛
جای او فارغ بود؛ حسن ملتفت این امر شده تمام مجلس را
بنظر خود متفحص شد. برآی را حاضر ندید؛ احمد را رمزاً از این
امر ملتفت ساخت؛ احمد او را گفت: موقع تعجب نیست

* ۱۲۳ *

ممکن است ، از مباحثه دیشبه خجل شده باشد .
احمد : بهر صورت طریقه اصلاح او را یافتیم ، انشاء الله چهار
روز بعد خیالات تبدیل خواهد یافت .

حاجی عبدالله : ما براسه این مجتمع نشدیم که شما مابین
خودها خفیه مکالمه بکدید ، بلکه برای استفاده از اقوال علی شما
آمده ایم .

سعید از این بیان بی تکلیف حاجی مسرور شده گفت :
خیلی خوب است مباحثه را شروع مینمایم مگر سبب تعطیل تاخر
برادر ما عبد الحمید شده است ، درین اثنا عبد الحمید داخل
شد .

حاجی : حالا وظیفه دوم مجلس وکلای ملت را بفرمائید ؛
زیرا از دانستن وظیفه اولی آن در شب گذشته خیلی مسرور شدیم .
سعید : وظیفه دوم مجلس تقنینی :
« مراقبت حکومت »

روح و قوام حکومتی های دستوری مبنی است بر
مراقبت مجلس وکلا جمیع اعمال حکومت ، زیرا همچنانچه گفته ایم
که صاحب حق در تسلط و نفوذ کلی خود ملت میباشد ، و حکومت
این تسلط و نفوذ را نیابتاً اداره میکند ؛
بنسأ علیه ؛
طبیعتاً تفحص مات اعمال حکومت را نیز از حقوق است ، تا از
متبع بودن حکومت فقرات قانونیه که مجلس وکلا آنرا وضع کرده اند

۱۲۴

متیقن باشد ؛ و بنا برین حق رقابت ، مسئولیت حکومت در
جمع اعمال خود نزد مجلس وکلا پیدا شده است .
و چونکه هیئت حکومت از هزارها مامورین مکنون شده است ؛
لذا مسئول شدن هر مامور بنزد مجلس وکلا امر غیر ممکن است ؛
جهت تسهیل صورت این مسئولیت ؛ وزرا و مدیرین مستقل شعبه های
حکومت باین مسئولیات مختص شده اند ، بصورتیکه هر وزیر یا
رئیس مستقل یکشعبه از شعبات حکومت بنزد مجلس وکلا مسئول
تعمیل قانون م و اعمال افراد عاملین شعبه خود میباشد .
یکی از حاضرین : اینرا دانستیم که هر وزیر نزد وکلای ملت
مسئول اعمال خود میباشد ؛ مگر فایده عملی که از این مسئولیتشان منتج
میشود چیست ؟

احمد : در حالیکه یکی از وزرا نزد وکلای ملت دارای اعتبار
کافی نباشد ، مجلس مذکور یکقرار بدلائل و اسباب بی اعتباری آنها
اعلان میدهد ؛ این اعلان عبارتست از عدم رضائی ملت ، بی بودن
انوزیر در هیئت تنفیذیه قانون ؛ و بنا بر این قرار
و دلائل بر وزیر مذکور بر طرف شدن از هیئت وزارت لازم
است ، و نیز مجلس وکلا حق توقیف یکوزیر را دارد . در
حالیکه دیگر وزرا عدم تضامن خود را بان وزیر اعلان نمایند .
شیخ ابراهیم : این مسئولیت وزرا بود ؛ مگر آیا رئیس اعلای
حکومت نیز بنزد مجلس وکلا مسئول است ؟

* ۱۲۵ *

عبد الحمید : خیر رئیس حکومت از دایره مسئولیت مجلس
و کلاً خارج است . و عادت شده است که مسئولیت تنها بر
وزراست . زیرا در اعمال اداره مملکت هیچ امری را تنها قرار نمی
دهد . بلکه باید یکی از وزرا با او شرکت داشته باشد . که
همان وزیر ، بنزد وکلای ملت مسئول انقرار می باشد . و رئیس
حکومت هیچ امری را بدایره تعمیم نمی اندازد تا زمانیکه یکی از وزرا
که آن امر متعلق وزارت او باشد ، امضا ننماید . زیرا مسبوق
شده است ، بجز در بی اعتبار شدن یکی از وزرا بنزد وکلا موجب
بر طرف شدن آن نیست . هرگاه رئیس حکومت نیز تحت این مسئولیت
می آید ؟ زیرا قید بر طرف شدن می بود ؟ که کثرت تغییر رؤسای
حکومت موجب تشویش نظام حکومت است و نیز چون افراد
عادی تنفیذ قانون وزرا میباشند . بدین سبب مسئولیت رئیس
حکومت ، برای ملت هیچ فایده ندارد . بناءً علیه او را از قید
مسئولیت خارج نموده اند .

شیخ ابراهیم : از این بیانات معلوم میشود که رئیس حکومت هیچ
عملی ندارد ، زیرا کرد کردن او موجب مسئولیت میگردد و رئیس
حکومت باید غیر مسئول باشد بناءً علیه هیچکاری مکلف نیست
احمد : بلی حقیقت چنین است که رئیس حکومت رسماً هیچ
کاری ندارد . تنها وزرای خود را بکار کردن میگذارد و آنها نزد
مجلس و کلاً مسئول اعمال خود هستند . تنها وظیفه رسمی او تعیین

۱۳۶

او انتخاب وزرای حکومت خود میباشد؛ و وزرا را کاملاً خود
 انتخاب نمی نماید؛ بلکه تنها رئیسرا بمشیت واستصواب خود معین
 می سازد و اختیار انتخاب بقیه وزرا را برای او واگذار می شود؛ و
 سبب اختیار دادن اینستکه؛ چون وزرا باید متضامن باشند
 و در تعمیم و تنفیذ قوانین بنزد مجلس وکلا مسؤل همديگر باشند؛
 اعني هر وزير مسؤل سلوك ديگر وزرا باشد؛ و این تضامن واستوارك
 مسؤليت نمیشود تا زمانیکه همخیال و مبدأ نباشند؛ لهذا
 رئیس وزرا برای پیدا کردن این اتحاد و تضامن بین وزرای خود،
 ملزوم است که کسانرا بوزارت انتخاب نماید که هم خیال او باشند؛
 و با هم يك وحدت مسلك داشته باشند
 وغالباً رؤسای حکومت، جهت مراعات سیاست اتحاد، و
 تأمین حالت نظام در بین مجلس وکلا و حکومت، برای تادیه وظیفه
 ریاست وزرا کسیرا انتخاب مینمایند که همخیال اعضای مجلس وکلا باشد؛
 تا از عدم وقوع نزاع بین هیئت حکومت و مجلس وکلا مطمئن باشد.
 چون بیان احمد تا اینجا رسید، نظر سعید؛ در آخر مجلس بردو
 شخص افتاد که بین همديگر صدای اهسته گفتگو داشتند، و در
 حین گفتگوی خود بطرف رفا میدیدند، از آنها پرسید ایا
 کدام مسئله را تصمیم میدید؛ یا مکالمه آن در کدام امر خصوصی است
 یکی از آنها گفت؛ خیر مکالمه ما در مضمون مجلس است؛ زیرا مسئله
 تضامن وزرا را ندانستم و ما بین خودها طریقه پرسیدن

* ۱۲۷ *

تفصیل این مسئله را داشتیم که شما زمان پر سید بد .
 احمد : حقیقتاً که این مسئله را از حد لازم کمتر تفصیل دادم ،
 وظایف وزرا بر دو نوع منقسم است ؛ بعضی اعمال عمومیست
 که کل وزرا در تقریر و تعیین آن شریک میباشند ؛ قسم دوم اعمال
 خصوصی يك وزارت است ، که تعیین و اجرای آن مختص يك
 وزیر است در اعمال قسم اول که کل وزرا در تعیین و اجرای آن
 شریک اند کل وزرا مسئول میباشند ؛ اما در اعمال قسم
 ثانی تنها وزیر مختص آن عمل نزد مجلس و کلاً مسئول میباشد ، و
 در يك حالت کل وزراء مسئول عمل مخصوص يك وزیر می گردند ،
 و آن در حالتی که رئیس وزرا طرفداری را به يك وزیر خود را
 برای مجلس و کلاً اظهار نمایند . این اظهار او فی الحقیقت عبارت
 است از اعلان کردن طرفداری کل وزرا برای يك وزیر ؛
 در آن حالت بنا بر قاعده تضامن وزرا در مسئولیت کل وزرا
 مسئول العمل میباشند ؛ اگر چه عمل مذکور از
 اختصاصات يك وزیر باشد .

و از نوادر است عدم اشتراك رئیس وزرا در مسئله يك وزیر
 خود نزد مجلس و کلاً ؛ زیرا امور بکه موجب مباحثه کردن
 مجلس گردد غالباً خیلی مهم خواهد بود که چنین امور با اهمیت را
 وزرا بذریعه استشاره فیصله مینمایند ؛ لهذا غالباً رئیس وزرا خود
 را در مسئولیت يك وزیر شریک مینمایند ؛ زیرا که ابتداءً در وقت

۱۲۸

تأسیس این عمل هم شریک بود .
 شیخ ابراهیم : در اثبات شما يك مسئله بظاهر بنده گذشت :
 سابقاً شما فرموده بودید که مراقبت حکومت از حقوق مجالس تقنین
 است ، که آن عبارت از مجلس وکلا و شیوخ باشد ، مگر
 در این تفصیل اخیر خود حق مراقبت را تنها برای مجلس وکلا اثبات
 کرده اید ؟ ایما مجلس شیوخ فراوان شده است با

اینکه حق مراقبت را دارا نیست ؟
 احمد : خیر سهو نکرده ام بلکه قصداً اسم آنرا در مراقبت
 ذکر ننمودم ، زیرا عادت چندی جاری شده است که هیئت وزرا
 تنها بنزد مجلس وکلا مسؤول میباشد ، زیرا بمثل حقیقی ملت همان
 مجلس میباشد و تنها در زمان وزیر باید مسؤول اعمال و تصرفات
 خود باشند .

مگر این امر مجلس شیوخ را از اجرای تحقیقات و بعضی اعمال
 وزرا مانع نمیشود .

بی از حاضرین : حقوق مجلس وکلا را از قبیل مراقبت و
 اسقاط وزارت فهمیدیم ، حالا باید طریقه مراقبت مجلس وکلا هیئت
 وزرا را بدانیم که آیا چه طریقه مجلس وکلا مراقبت اعمال وزرا را نمایند
 در حالتیکه اعمال وزرا قابل الزام باشد ؟ ایما وکلا بچه قسم عدم
 رضائی خود را اظهار کرده ؟ هیئت وزرا اسقاط میکنند .
 دیگر اینکه مجلس شیوخ تا کد ام درجه مجلس وکلا در انعقاد شرکت

*۱۲۹ *

دارد .

معهد : مراقبت مجلس و كلا هيئت حكومترا بيه طريقه

منعصر است :

طريقه اول : توجيه سوالات رسمي .

طريقه دوم : مباحثه .

طريقه سوم : اجرائى تحقيقات .

اينست سه طريقه كه در حكومات دستوي و كلا براى مراقبت

وزرا استعمال مينابند ، و در اجرائى اين سه طريقه مجلس

شيوخ نيز حق دارد ؛ اعنى مجلس شيوخ بشل مجلس و كلا حق

دارد كه بعض سوالات را بيك وزير توجيه كند ، يا با او

مباحثه نمايد ، يا بعض تحقيقاترا در اهمال او مجرى دارد

مگر از مراقبت مجلس شيوخ اين نتيجه عمليه كه از مجلس و كلا

حادث ميشود حاصل نمي گردد ، زيرا مجلس و كلا حق مراقبت

واقعات هيئت وزير را دارا است ؛ بالعكس مجلس شيوخ كه

تنها حق مراقبترا دارد

حالا اين سه طريقه را كه مسبق داشتم مفصلا بيان مينمائيم :

* « ۱ » حق سوال *

از حقوق رسمي هر عضو يا جمله اعضاى هر يك از مجلسهاي

و كلا و شيوخ است توجيه كردن بعض اسئله براى وزرا در باب

بعض اموريكه متعلق وزارت آنها باشد ، براى تزييد معلومات خود

* ۱۳۰ *

یا جهت دفع کدام شبهه که وارد شود ،

برای مبادله سوال و جواب معتاد چنین است :

عضو طالب معلومات سوالات خود را رسماً بذریعہ تحریر

برای وزیر مطلوب منہ توجیه مینماید ، که او جواب

انرا تحریر ندارد ، و در این سوال و جواب ، برای یک و یکی

دیگر حق مداخلت نمیباشد .

یکی از حاضرین : مگر درین شرط وضع تقییدی نیست آیا

از چنین مراقبت که تحت تقییدات باشد چه فایده است ؟

احمد : بلی حقیقتاً که در این شرط يك تقیید است ، مگر

از گذاشتن آن یکمصلحتی منظور است دیگر اینکه

بند عرض کردم که برای مراقبت اعمال وزرا سه طریقه متبع است

و اینطریقه اولست که بنسبت دو طریقه دیگر سهاتر میباشد ؛ و

تاثیر آن نسبت با اهمیت و مرکز وزارت کمتر است ؛ که در او

کم اهمیت اجرا میشود ، و بغیر از اینطریقه دو طریقه دیگر هم

هست ، که تاثیر آنها بیشتر است .

* ۱۳۱ حق مباحثه *

معتبرین مسائلیکه مبدا مسئولیت وزرا بنزد مجالس وکلا

در آن تجلی میشود حق مباحثه است ، عبارت دیگر

طریقه عملی است برای اثبات مبدا مسئولیت وزرا

هر عضو با جمله اعضای مجالس وکلا و شيوخ دارای حق طالب مباحثه

* ۱۳۱ *

هیئت وزرا در باره سیاست و سلوک یا بعض امور بک یکی از وزرا
یا بوزارتشان منسوب شده باشد.

و مباحثه و کلام مجرد مبادله محاورات بین آنها و وزرا نیست بلکه
مباحثه ایست که تمام اعضای مجلس در آن شریک اند و میانه
توفیق نمیشود اگرچه اعضای که اقامت ازرا طلبیده اند متعلق
بشوند تا زمانیکه راس مجلس بر یک امر قرار نگذرد و
بعد از اختتام مباحثه مرکزیت وزارت از حیث اعتبار باقی اعتباری
معلوم میشود.

هر گاه مجلس مسئله مبعوث فیها را کم اهمیت دید اختتام مباحثه را
بدون اینکه رای خود را اظهار کند اعلان مینماید و در این
اعلان خود هیچ چیزی در باب انتقاد یا مدح وزارت مبعوث معها اظهار
نمی کند.

مسئله مبعوث فیها قابل اتمام بود؟ بعد از اختتام مباحثه
رای خود را در باره هیئت وزرا اظهار مینماید و رای مجلس
در اینحال خالی از دو حال نیست یا ثقت و اعتقاد و
یا بی ثقتی و کم اعتباری خواهد بود در حالت اول نتیجه
مباحثه ثبات و توفیق وزارت میباشد اما در حالت

دوم بر هیئت وزرا لازم است که استعفا ی خود را تقدیم کند و اگر
رای اکثر آنها در شان یک وزیر باشد تقدیم استعفا بر همان
وزیر لازم میشود.

۱۳۳ *

شیخ ابراهیم : آیا طلبیدن مباحثه وزارت از حقوق هر عضو است ؟ و در این طلب او هیچ قید قانونی نیست ؟ زیرا ممکن است که عضو طالب مباحثه کدام مخاضمت یا دیگر امری از اغراض شخصی با او داشته باشد ؟ آیا در این قسم احوال وزیر میتواند جواب داده ؟ بمقابل چنین عداوتها مدافعه نماید ؟

سعید : بلی ؛ برای منع وقوع چنین عداوتها يك قاعده گذاشته شده است : که عضو طالب مباحثه باید اولاً طلب خود را با دلایل لازمه برای مجلس وکلا تقدیم کند ؛ که آنها بعد از تدقیق در مسئله موعد اقامت مباحثه را تعیین نمایند ؛ در اینحال اگر مجلس مسئله را کم اهمیت دید ؛ وقت مباحثه را معین نمیسازد

اما در باب رد هیئت وزرا قبول کردن مباحثه را امریست که هر کس انرا کرده میتواند ؛ زیرا مجلس وکلا هیئت وزرا را بذریعۀ قوت در مجلس مباحثه آورد نمیتواند و در این احوال که هیئت وزرا مباحثه را رد کند ، مجلس وکلا دلایل الزام اورا رسماً تشهیر میدهد ؛ که در اینحال وزرا با استعنا کردن مجبور میشوند ؛ بسبب مفقود شدن اعتبار و رضای اغلیت نسبت بانها

احمد : این طریقه دوم ؛ اعنی طریقه مباحثه بهترین

* ۱۳۳ *

طریقه هائیکه نظام دستوری متوقف بر قدر انتظام است، زیرا
بهر حال موجب رفع چشم پوشیها و رادع عظیمیست برای منع اجرای
اغراض شخصی

* ۳۵ * حق اجرای تحقیق *

بعض مسائلستکه مجالس و کلا و شبوخ تفصیل انرا بخیرد
مباحثه انتاج کرده نمیتوانند؛ که جهت تحصیل معلومات کافی
یک هیئت از اعضای مجلس خود انتخاب نموده؛ انهارا با اجرای
تحقیق، و تحصیل معلومات دقیق در امر مطالب و کف
میسازند

و مقصود شان از اجرای تحقیق بحسب حالت مختلف میباشد؛
در بعضی احوال مطلب از تحقیق اثبات سوء تصرف ارباب
اداره میباشد، و در برخی احوال مطلب دانستن، نواقصات
یک امر از امور مملکت میباشد، از قبیل تجارت، یا
صناعت یا زراعت، یا تعلیم، که در الحالت هیئت محققه
بغیر از تحقیق، بجمع کردن رایهای ارباب فنون، و مشاهیر
علمای مملکت، برای اصلاح آن نقص سعی میباشد
اینست طریقه سوم که برای مراقبت هیئت وزرا تعین میشود
که دوم وظیفه مجالس وکلای ملت است.

شیخ ابراهیم: امشب بدانستن طریقه های مراقبت وزارت
اکتفا میکنیم؛ و بپرسیدن وقت انصراف معرفت وظیفه سوم

۱۳۴

را برای شب اتی تاجیل می دهیم حاضرین موافقت کرده هر
کدام راه منزل خود را گرفت ، و در دل خود حالت ایبیکه
بمقتوق خود جمع اند نمجید میکرد ؛ و بر ایبیکه بالعکس اند
تاسف میکرد *



در وقت موعود مستمعین جمع شده هر کدام جای خود را گرفته
منتظر افتتاح مباحثه بودند :

احمد : بمطالعہ خطی که از یوسف آمده است مشغول بود
عبد الحمید و حسن که فی الحال رسیده بودند ، چون احمد را
مشغول مطالعہ خط دیدند ، دانستند که این خط از یوسف
خواهد بود ، چون از مطالعہ فارغ شد پرسید :

این خط از برادر ما یوسف است ؟

احمد : بلی و برای همه شما اشتیاقات زائده خود را تحریر
کرده است .

حسن : در کجا رسیدند ؟ و چه حال دارند ؟

احمد : احوال در سیاحت شهرهای مملکت میباشد .

* ۱۳۵ *

شیخ ابراهیم ابن سنن احمد را که شنید گفتم : شاید چیزی
در باب میزانیه مملکت تحریر نموده است ؟

احمد : بلی در شهر که رسیده است . در آنوقت
موعد تبدیل میزانیه بود ؟ معلومات خود را در اثبات تحصیل
کرده و مفصلاً ترتیب وضع میزانیه را برای ما تحریر کرده است ؟
و چیزی که بنده را از آمدن این خط مسرورتر ساخته است . مطابق
بودن بیانات آن مضمون مباحثه امشب .

و خیال من این است که همین خط را بحضور مستمعین بتوانم . تا
مضمون مباحثه امشب یادگار برادر ما یوسف اخفام یابد ؟ زیرا
ابتداءً میخواست که عزم سیاحت خود را فسخ نموده در این خدمت
با ما شریک شود .

حاضرین قبول کردند ؟
احمد
بقرات خط مبتدی شد .

برادر ما یوسف بعد از دیباچه و ذکر احوال سیاحت خود ،
در باب احوال میزانیه بدینقرار تحریر داشته است :

عزیزم :

بعد از اینکه از سیاحت شهر مذکور فارغ شدم ،
بولايت مشهور این مملکت باعم خود وارد شدم چیزی که موجب
سرور من گشته است ؟ ملاقات يك دوست خود که در مکتب
ایترانی همدرس بنده بود . و برای تکمیل علم خود از وطن

۱۳۶

مهاجرت نموده جهت تکبیل مقصود خود ساکن این مملکت گردیده است؛
و اکثر اوقات خود را بجمعیت این دوست عزیز خود میگذرانم، و از
این حسن تصادف برای بنده در تحصیل معلومات بسی فوائد رسیده
است، از ضمن آنها یکبار بخدمت شما ذیلاً تحریر نمودم، شاید که

ذکر کردن آن بموقع باشد

تبل از چند روز جمعیت همان دوست خود برای سیر کردن شهر رفته
بودم؛

بکمال متانت و جدیت خطبه خود را القا میکرد نظر بنده را ملتفت
ساخت، از رفیق خود سبب این اجتماعرا پرسیدم گفت:

در این سال بین مجلس وکلا و مجلس عالی در باب تقریر و تزیینه سالیانه
خلاف واقع شده است، و این شخص خطیب بی از مشاهیر افراد
این ولایت است که در جمله وکلای ملت انتخاب شده بود

در اینکلامه بودیم که بلند شدن صداهای کف زدن و تحسینهای
جمعین مانع سخن زدن ما گردید، از وضعیت حال دانستم

که سخنان خطیب مرغوب طبع مستمعین گردیده است، که آنها
او را از اینقدر تحسین ها بیشتر شایان تجیید دانسته، بر شانه های
خود برداشته بطرف مرکز حکومت بردند

حسیناتیرا که در انوقت متوکل عواطف من گشته بود هیچ نخت قید قلم
آورده نمیتوانم، خود تصور فرمائید در این قسم یک مملکتی
که هر یک از افراد آن خود را در هیئت حکومت ذی حق و شریک

* ۱۳۷ *

بداند؛ چه عالم سعادت و امن خواهد بود؛ مالیات و ریه وانی
 را که برای تهیه مصالح خود نادیده مینمایند بر طبق تصویب و سرام
 خودشان صرف می شود؛ بهر صورت سعید بون چنین قوم امر
 بدیعی است؛ مگر چیزی که در آن موقع بیشتر قابل توجه
 و اعتنای بنده گشته بود شخص خطیب حقیقت شناس که بجز وقوع
 خلاف در بین دو مجلس از بابت يك مصلحت ملت مدت بکاه خود را
 بهشت گرفته در هر جا میرفت و دلایل خود را برای موکلین خود
 اصحاب مصلحت اعنی برای ملت اظهار میکرد؛ و جداگانه بجا صرف
 شدن يك حق ملت را قبول نداشت؛ و از این مخوف نبود که مبدا
 رای من خلاف مرغوب عموم باشد بلکه چنین نا کامیها را برای
 خود عار ندانسته تبلیغ امر را باصحاب حق لازم دیده باین کار
 خود اقدام نمود

بعد چون این رضا مندی عموم را بنیت او مشاهده نمودم بیشتر
 مسرور گشتم؛ زیرا برای يك شخص شریف از حایز شدن رضا
 مندی عموم بیشتر مقصدی و بهتر مکافات نیست؛ خصوصاً این
 شخص خطیب که مستمعین اقوال او زمبیرا شایان قد مهابش ندیده
 اصناف خود را موطنی قدمهای او ساختند

«منتها تمنای من در این حیات همین است که برای عموم يك
 خدمتی مرغوب بنام؛ و کل از بنده راضی باشند؛ از این
 بالا تر سعادت در دنیا بمصور بنده نمیرسد؛ ایا کدام روزی

☆ ۱۳۸ ☆

خواهد بود که این ارزو می خود نایل شوم ، برادر من عفو
فرمائید از مضمون خود دور شدیم
حالا شرح نظام میزانیه را در این مملکت حسب بیانات دوست خود
برای شما تفصیل میدهم :

چون از دحام مردم کم شد ، و مجتهدین وکیل امین و
محبوب خود را بر کشف حمل کرده بردند مایان بطرف مسکن خود آمدیم
و نیکو من نظام میزانیه این مملکت را برای بنده بدینقرار بیان کرده گفت
یکماه قبل از این دریای تخت مملکت بودم و وزیرها حکومت میزانیه
سال آینده خود را در زیر بحث مجلس و کلا طرح کرد ؛ تا آنرا از
نظر خود گذرانیده امضا نمایند مجلس و کلا در تعیین مصارف معارف
بعض انتباهات نموده ؛ مجلس عالی ارسال کرد ؛ مجلس عالی
اعتراضات او را نردید کرده از دیگر وجه بر میزانیه اعتراض نموده ؛
و آنرا واپس مع اعتراضات خود مجلس و کلا فرستاد ؛ و از مدت یکماه
است ؛ که این نزاع در بین شان جاری است و هر مجلسکه میرتم
بدون از هر مسئله میزانیه دیگر مباحثه را دایر نمیدیدم ؛ از
دارا بودن اینقوم تمام حریّت و از کثرت اعتمادشان با امور سیاسی
خود خیلی متعجب بودم

بنده پرسیدم : نظام میزانیه این مملکت را برایم فرماید
گفت : امورات ملت در اینجا بکمال اعتنا و صیانت اداره میشود
حکومت در هر سال یک بیان مفصل را برای مجلس و کلا تقدیم میکند

۱۳۹۵

که انرا مشروع میزانیه گویند؛ در این بیان خود کل واردات سال
ایده که بخزانه او وارد شد نیست؛ با مصارف آنکه جهت تهیه احتیاجات
مملکت لار میست تفصیل میدهند؛ مجلس وکلا این بیان را بکمال
دقت فحوص میکند؛ و بعد از مباحثه زیادات با نقصاناتی که لازم
می دانند بشهریه اعضای مخصوص اینکار که تجربته مهارشان در
این فن برای تمام وکلا ثابت شده است تعیین مینمایند؛ که
این اعضای مخصوص فحوص میزانیه را «شعبه میزانیه» گویند؛
ووظیفه شان تحقیق حالت مالی و اقتصادی و هر امریکه بشروت ملت
ساس دارد میباشد؛ شعبه میزانیه تحقیقات اولیه خود را در
باره میزانیه اجری کرده ملاحظات خود را با اوراق مشروع میزانیه به
مجلس عمومی وکلا تقدیم میکند؛ مجلس وکلا بعد از اجرائی
تحقیق ثانی^۱ میزانیه را با ملاحظات خود بمجلس عالی جهت اعاده
تحقیق ارسال میدارد
در این جا مناسب خواهد بود نظر برادر خود را بیک مخالفتی که بین
مشاهیر علما در این باب واقع شده است ملتفت سازم؛
بعضی از علما گویند بخلاف کل امور اداره مملکت باید مجلس
وکلا در باره میزانیه یک امتیاز داشته باشد؛ که بغیر از این
مجلس دیگری انرا ملاحظه ننماید؛ وکسرا حق نردید
ملاحظات انرا نباشد
فریق دیگر گویند؛ بالعکس نباید مجلس عالی از یک حقیقه مجلس

* ۱۴۰ *

چون مسئله را اینجا تحقیق نمودم نتیجه براسه شده چندین معلوم شد :

در مالیکیه اعضای مجلس عالی اغلباً بتصویب ملت منتخب شده باشند آنها را نباید از این حق محروم ساخت زیرا همچنانکه اعضای مجلس اول وکلای حقیقی ملت هستند اینها نیز میباشند ؛ بالعکس مملکتی که اعضای مجلس عالی بانتخاب حکومت معین شوند این حق برایشان نباید داده شود ،

مقصود از این تحریر مطلع ساختن آن برادر عزیز من است از قدر اهتمامیکه در مالک متمدنه براسه اموال صرف میشود ؛ و ذرا بزرگی حیات مالیات که اساس اقتدار انسانیت است در دنیا ، تا فرق این حال و عکس آن بهتر مفهومشان شود

حرکات مالی ممالک متمدنه تحت نظامات میزانیه مقید است ؛ و وکلای ملت جمیع حرکات آنها بکمال اعتنا مراقبت مینماید ؛ زیرا امر بدیهی است تا زمانی که برای واردات و مصارفات اموال ملت که در خزانه حکومت است چنین تقییدات وضع نشود ، حالت مالی یک مملکت هیچ زرقی نمی باید .

از علم برادر من مخفی نیست ؛ حکومت که بتادیه شریفترین وظایف برای دوام و زرقی هیئت اجتماعی بشر مکلف است ؛ بدون حاضر داشتن مال در دست خود هیچ يك وظیفه را ایفا کرده نمیتواند ؛ اینست که ملت از یکجه نتایج زحمات خود نازل کرده تحت بکثرترین

* ۱۴۱ *

مقصود و با اصول عادلانه برای او تأدیه میکنند. اینال مدفوع
مات در حقیقت قوام حکومت است مگر تا زمانی که يك ميزانیه
برای مقدار مال لازم صرف حکومت نتواند نشود حرکت مالی آن
انتظام پذیر نمیکرد.

برای اثبات این امر احوال مایه که حکومت آنها میزانیه ندارد ملازمه
نمایم دیده میشود: چون خرج حکومت تحت ترتیب

نیست. در يك سال مبلغ معینی مصارف داشته می باشد.

سال دوم مضاعف آن مال لازم میشود مجبوراً حکومت باید که برای

چنین تصارفات مبالغ وافر در خزانه احتیاطاً داشته باشد؛ برای

نهیته این مال احتیاطی جز جیبهای افراد مات دیگر مورد ندارد.

پس مختلف وسایل مالیات و رسومات مدفوع ماترا مضاعف میکنند.

ممکن است که این مبلغ از اندازه لازم زیاد باشد؛ چون اصول

منتظم برای صرف نیست؛ مبالغه در دیگر منافع عمومی

صرف کرده نمیتوانند. این بغیر از دیگر ضررها مانند حدوث

فقر عام و غیره مفاصدیکه نتیجه فقر است؛ و علی هذا القیاس اگر

مسائل بسنجیم، معلوم خواهد شد که نصف مفاصد مملکت از همین

مسئله ناسج میشود.

بناء علیه بسبب کثرت اهمیت میزانیه؛ لازم شد که انرا سالیانه

تجدید نمایند، که حکومت قبل از حلول سال نو میزانیه

مصارفات خود را سنجیده برای امضا و تصحیح به مجلس وکلا ارسال

* ۱۴۲ *

ارسال دارد؛ بعد از انقضای سال صورت حسابات خود را
 برای ملاحظه کردن مجلس مذکور نیز بفرستند
 این است خلاصه معلومات بنده در بابت میزانیه ممالک متمدنه که
 در این مدت مفارقت احصال نمودم؛ انشاء الله در پوسته آینده بعض
 معلومات دیگر که هنوز آنها را تکمیل ننمودم ارسال خواهم نمود.
 عزیزم: ایا احوال مجالس شبانه چه جور است و نتیجه آن تا
 بجا رسید امید است که مفصلاً برای بنده تحریر دارید، تا موجب
 اطمینان گردد
 باقی در ختام امید قبول اشیای و احتراماً دارم
 مفایض شما
 یوسف

چون از خواندن خط فارغ شد شیخ ابراهیم گفت:
 یکمـثله را برادر ما یوسف فراموش کرده اند لطفاً شما انرا بـیان
 بفرمائید؛ بعض واقعاتیست که دفعاتاً حادث میشود که آنها مصارف
 زیاد لازم داشته میباشند؛ مانند وقوع جنگ معلوم است که
 جنگ امر عارضیست و غیر معلوم؛ ایا در چنین موقع حکومت
 بدون تصدیق مجلس وکلا مصارفات لازمه را ادا میکند یا که ام ترتیب
 دیگر برای آن وضع شده است؟
 سعید. در این مورد حکومت يك بیان نامه بمع ادله مثبتة آن
 برای وکلا میفرستند، که انرا بعد از ملاحظه تعدیل و تصدیق نمایند
 و نیز مجدوت و باهمی تعمیل می نمود.

۱۴۳ *

یکی از حاضرین : در مملکت ما میزانیه از مدت فریب وضع شده
است که مابین از اصول وضع و ترتیب اساسی آن هیچ خبری
نداریم؟ آیا ممکن است که شما قدری از اصول آن ما را مطلع
سازید ؟

سوال این شخص موجب سرور رفا گردید زیرا مقصدشان از انعقاد این
مجلس پیدا کردن چنین بیدارها در عقول برادرهای وطنشان بود؛
لذا سعید فرصتاً غنیمت شمرده گفت :

بلی ؛ حقیقتاً که واردات و مصارفات حکومت از مدت فریب تحت
نظام میزانیه داخل شده است ؛
اگرچه صورت چربان آن
از اصول لازم خارج نیست ؛ مگر مفادیکه میزانیه برای

حصول آن ایجاد شد تا الحال حاصل نشده است

همان شخص تعجب : انرا بفرمائید که چیست ؟

سعید : انرا بیان نمیکنم تا زمانی که مطمئن شوم از اینکه
حاضرین معتمد نیز اشتیاق دانستن انرا دارند

حاضرین : بلی بلی همه مشتاق دانستن چنین امور میباشیم
حاجی عبدالله : مگر وقت انصراف رسیده است ، اگر برای

شب آینده تعطیل شود بهتر خواهد بود

همان شخص اول : چرا ، اگر میفرمائید شب آینده را بعوض
امشب تعطیل میدهیم ؛ بهر صورت باید احوالات میزانیه مملکت
خود را امشب بدانیم

* ۱۴۴ *

احمد خبر شب تدبیرا تعطیل نمیدهم
میزانیه مملکت خود را مفصلا بیان مینمائیم
حاضرین شکریه نموده منظور کردند

احمد : از بیاناتیکه تا امشب ذکر شده است - سبب مجتمع شدن
انسانها و علت ایجاد حکومت و وضع قوانین و فواید آنها مفهوم ما گشته
است ؛ و نیز طرز اساس حکومت عادلانه و مستقیمت السلوک را
دانستیم که : مقصد و حید این قبیل حکومت از عمل خود آنها
تهیته منافع عامه و رسانیدن حالت ملت بدرجه سعادت و غرضشان از
این مقاصد اکساب نیک نامی که مطلب هر مهت شریف است
این قبیل حکومت برای تحصیل مقصود خود بک طریق را اتباع
نموده اند . و این عبارت از همان ترتیب انتخاب و کلا که در
اجتماعات گذشته بیان شده است . بدینسان آنکه هر انسان
طرز تحصیل منافع خود را بهتر میداند ؛ در این صورت بهترین
اصولیکه تهیته منافع عامه را برای حکومت اسان میکند همین طریقه
و کلا است که ملت را با انتخاب امنای خود مکلف سازد ، و چون این
و کلا از افراد ملت اند و در وسط ملت زنده گانی دارند ، احتیاجات
از آنها که احتیاجات خودشان است بوجه اتم میدانند ؛ لهذا بتعدیل و وضع
قوانین مکلف باشند ؛ و خود حکومت این قوانین را تنفیذ و اجرا بدارد
از جمله این قوانین « میزانیه » واردات و صادرات مملکت است ؛ و مهم
ترین وظایف و کلا است که در موعده هر سال بعد از مراقبتهای

* ۱۴۵ *

زیاد و نقص احوال اقتصادی مملکت تبدیلات و تغییرات لازمه انرا قرار
میدهند .

میزانیه مملکت ما که در حقیقت قوام حالت مالی ما است ، از روز
تاسیس ان با اصول منتظم جریان یافته است ، مگر وضع اصول
نقص است .

یکی از حاضرین : ایا در این نقص وضع ان که ملزم است
معبد : برادر من این سوال شما خیلی با اهمیت بود که جواب
انرا بدقت باید شنید .

معاونان شد که : تصدیق و تبدیل میزانیه از وظایف مجلس
وکلای است ، و تنفیذ ان از وظایف حکومت است ، و نقصان
میزانیه ما از وجه وضع ان واقع شده ، نه از طرف اجرای ان ؛
وکلای ما دو نقصان احوال مالی ملت کثر اعتنا کرده ، بهکم
سپشت اکتفا کرده ؛ میزانیه را تصدیق میکنند ؛ بیچاره حکومت
وظیفه خود را و وظیفه وکلای را در اکثر مواقع ایفاء نمیکند .

شیخ ابراهیم : مگر علت وجود این نقصان چیست ؟
عبد الحسید : گفته شد که سبب ان کم التفاتی وکلای ما است
احمد : سبب ظامری ان همین است ؛
اما چون نوع بکمرانی متوقف بر دانستن مصدر حقیقی است ؛ لهذا باید
بنده سبب اصلی ان را بیان کنم
حاضرین بکمال اعتنا سماع میشدند .

* ۱۴۶ *

احمد : از مشاهده تواریح انقلابات اداری حکومت عالم عیاناً معلوم
میشود که هیچ ملت حقوق سیاسی خود را دارا نشد ؛ الا بعد از
جد و جهد زیاد و احداث تلفات ، و تحمل مشقات عظیم و نادر
است بک حکومت که وجد انا اغتصب حقوق ملثرا قبول نکرده ؛ حقوق
ازا بخودش داده باشد .

این بالعکس حالت حکومت ما است ، که در اینباب از جمله
ان حکومت با وجدان و نادر محسوب میشود ؛ زیرا بخود بکه حقوق
ملثرا درک نمود خود انرا باخذ حقوق خود و ادار ساخت و کل
مساعی خود را به تعمیم معارف که منشأ حقوق شناسی است صرف
نمود ؛ از جمله حقوقیکه خود برای ملت داده است همین
مسئله انتخاب و کلا است که بهترین وسایل است برای تحصیل منافع
عامه ؛ و اساسترین طرفیستکه انسانها جهت تهیه سعادت خود ایجاد
نمودند

در المنخالت اگر وکلای ما در اجرای وظایف خود که عبارت از تهیه
سعادت ما است ؛ اهلای نمایند امر غریب نیست ؛ زیرا
انتشار این حق در ملت از مدت قریب شده است ، خصوصاً در
راه تحصیل ان هیچ تعب یا مشقتی ندیده ایم ؛ که قدرها معنی انرا
دانسته مراعات اداره کردن انرا بنماییم ، اگر انهابل از اخذ حقوق
معنی انرا میدانستند یا در راه استرداد ان خون ریزیها میکردند
معنی انرا دانسته امروز وکلای ما این اهل حالی را مرتکب نمیشدند

۱۴۷

اعني سبب اين اهال دو امر است :

«۱» : عدم تحمل تكليف در تفصيل حقوق

«۲» : ندانستن اهميت ان

شيخ ابراهيم : بارك الله * چه يك علت معقول و منصفانه را

بيان كرديد مگر يك مسئله ديگر مانده است اگر انرا هم بجهين

طور تفصيل دهيد فايده مباحثه امشب تكميل خواهد شد

حسن : بفرمائيد

شيخ : ايا طريقه علاج ان چيست ؟

احمد علاج ان امر سهل است ؟

در انتخاب اينده بايد اشخاص کانبرا براسه تاديه اين وظيفه

منتخب سازيم مگر تاثير اين علاج متوقف بر

شهير است

شيخ : واقعاً كه علاج معقول است مگر اشكاليكه

دارد همين طريقه شهير است

سعید : از طرف ولايت خود خاطر جمع ميباشيم ؟ كه وكلاي

ما اشخاص لائق خواهند بود ؟

زيرا اهميت وكلا را همه

دانستيم ؟

باقي ولايات نيز بذريره مقالات اميد است كه

با خبر شوند حاجي عبد الله : بهر صورت حالا چون اهميت وكلا را دانستيم *

اميد است كه ديگران هم بمساعي شاگردان معارف و اشخاص متورين

* ۱۴۸ *

ملکت واقف شوند؛ و امید ما در اعضای این مجلس و کلاً بیشتر است
اگرچه موعد این نرسیده است؛ زیرا ملت معنی آنرا تا آنوقت
خواهد فهمید و حالا باید مرخص شوید، خصوصاً

که از ناظر مجلس اشب خیلی فوائد حاصل کردیم
حاضرین برآمدند، علامات سرور از سیای رفقاهوریدا
بود زیرا اولین مجلس ایست که حاضرین اهتمامات زنده خود را در
دانستن تشریحاتشان اظهار کرده اند
چون باهم نشستند عبد الحمید گفت:

از مجلس اشب خیلی سرور شدم زیرا افکار مستمعین تنویر
شده است و در پی تفحص لواقص عمومی خود مبنای شدند
احمد: واقعاً چنین است، انشاء الله بعد از این بهتر خواهد شد
سعید: خیلی خوب خدا کند کل مقاصد ما حاصل شود.
و حالا بکوشه ایست که بنده را از دیشب خیلی مشوش ساخته است،
برای شما میگویم شاید از حل کرده بتوانید.

رفقا: بفرمائید.

سعید: در مساعی حالیه خود ملقت شوید؛ میبینید، که
مقصد وحید آن تنویر افکار مردم است؛ مگر بعد از سرور سه
ماه موعود ما، کسانی که از این مساعی مستفید شوند، تنها افراد
ایالت ما خواهند بود ایا باقی افراد ملت را که به بدترین احوال
ناتوانی گرفتارند؛ چه کرده میبوانید ایا رضای شما در اینست

* ۱۴۹ *

که ارزشهای خود را با خود ببریم؟
 نتیجه مکاتب هستید؟ بنده از آنطرف کلبه مطبوعه زیرا عده
 مکاتب حایه بنسبت افراد رعایای ملت قلیل است؛ دیگر اینکه
 نتیجه حقیقی آن در دوره اتی ظاهر خواهد شد
 هرگاه حیات موخوده ملت را بثلثیکه بنده تصور کرده ام تفحص شوید
 این خیالات بنده بهتر مضمونتان خواهد شد
 حالا که نوال امیدهای موجوده خود را منتظر نیستیم؛ اقلاً باید
 بتاسیس حصول آنها در آینده مبتدی شویم شاید که موجب
 تلی ما گردد
 عبد الحمید و برادر من تصور شما خیلی بعید از امکان است
 فکر کردن در این مسئله عبس است
 سعید: از قوه اراده و تدبیر انسانی در احتیال بر صعوبات
 که از بهترین عطایای خداوند است خبر ندارید؟
 مقوله حکما را منکر هستید که:
 مستعجل
 گم است در قاموس همانین تردید این دو دلیرا
 کرده میتوانید؟
 احمد: حقیقت چنین است؛ حالا اینرا بگوئید که ملت را
 در کدام حالت قابل ترقی و سعادت میدانید؟
 سعید: تا زمانی که افکار افراد بکلیت روشن نشود؛ آنها قابل
 وصل سعادت و ترقی نمیشوند و مقصودم از خیالات روشن

* ۱۵۰ *

این است که همه ماهیت حیوان را بوجه حقیقت بدانند اعنی هر کس معتقد این مبدء حقیقی باشد که : «سعادت من وابسته بحالت عمومست» احتیاجات خود را با درجه سعادت که لازم اوست بداند فرق حالت موجوده خود را با حالت لازمه تمیز بدهد ؛ در اینحال بنده میتوانم بگویم اینقبیل اقوام قابل سعادت بلکه نایل ان خواهند شد .
حسن : حقیقتا که خیلی مشکل تصور می نمودید . چه قدر دور افتاده است این تصور شما . و حالت موجوده ما .

احمد : خیر ؛ قدری قابل کفایت ممکن است که اثرا قریبتر کنیم ، روشن بودن خیالات نمیشود ، مگر بذریعہ تبلیغات . بهترین ذرائع تبلیغ ، وسایل تحریر است مگر در حال اغاب افراد نا خوانند ؛ اگر بکوسیدله براسه خواننده ساختن مردم پیدا گردید ؛ البته باین ارزوهاے خود نایل میشوید .

عبد الحمید : آقای من گفتیم این مسئله شما از جمله مستحیلات شمرده میشود ؛ نا حق خود را بتکلیف تفکر میگیرید .
سعيد : خیر عزیز من ، این امر مستحیل نیست مگر تنها بقدر مت ما بسته است ، از مکر کردن برای ما تکلیفی وارد نمیشود .

يك ارزوiest اگر ممکن شد خوب واگر نشد البته قریبتر ان امیسر خواهد شد
متسرع هستید

* ۱۵۱ *

احمد : بخیال من که انجیل این مباحثه را برای شب اتی تعطیل
نمایم ، شاید بعد از تأمل برای حصول آن کدام راهی پیدا کرده
توانیم .

مگر این فراموشتان نشود که امشب اینقدر قهמידیم که حصول این
ارزوی ما موقوف بر خواننده بودن عموم است .

سعید : و عبدالحمد ! و حسن ، بلی گفته هر کدام بطرف
مسکن خود که از هم خیلی دور نیست رفتند .



وقت موعود مجلس نرسیده بود که حاضرین متواتراً آمده همه
بصورت معناد در جاهای خود نشسته منتظر افتتاح مباحثه بودند .
اگر بطرف سیاهای حاضرین ملتفت شویم ؛ دیده میشود که نسبت
بدیگر شها همه با نشاط و مسرور تر بودند
چون مجلس انتظام دائمی خود را گرفت احمد گفت
عربزات من ؛ میدانید کل مذاکرات ما تا امشب محاوره در
اصول حکومات و طرز انتظام آنها بود ؛ و قصد ما از بیان کردن
این نظامات گذاشتن تمهیدات بود برای مضامینیکه در این اجتماع

۵۱۵۲۸

امشب بیان خواهیم کرد
 در انجمنات چریکه بنده از
 شما حضار محترم تمنا دارم، دفع الفتنان میباشد؛ تا زحمتیکه در
 این راه نموده اید هدر نرود

مضمون مباحثه امشب از جمله اموریست که سبب سعادت انسان متمدن
 گشته است، امریست که شرایع مساویه بغیر از رعایت آن بدیگر
 چیز بیشتر ناکید نفرموده است. مضمونیست که انسان افضلیت

خود را از بقیه مخلوقات بعد از دارا شدن آنها درک کرده است
 آن مضمونیکه دارای این قدر افضلیات شد: «حقوق» است

که شرافت انسان وابسته بانواع مقتضیات است؛ کسیکه رعایت
 حقوق را نداشته باشد، از حیوانات موذیه که تجنب و احتیاط از آنها
 لازم است هیچ فرقی ندارد و انرا انسان گفتن تعدیست بر کرامت
 نوع انسان بلکه جرم غیر قابل غفران است

میخواهم امشب حقوق را که در این عالم حیات ملک انسان است بیان
 نمایم و در این بهائات خود پیرو اقوال علما و حکمائی که عمر
 خود را وقف تعیین و تحدید آنها نموده اند میباشم

حاضرین: بحال اشتیاق مستمعین بفرمائید بگوئید
 سعید: حقوق که محور مباحثه امشب ما است؛ از جمله
 اموریست که بسا علما خود را از تعیشت و نبوی محروم ساخته بعد از
 تحمل تکالیف اجهاد فکر و تنفیبات عدیده اموریکه انسان لائق
 دارائی آنها هست معین نموده آنها را بحسب مقتضیات عدالت تعدد

* ۱۷۱ *

نباید که باین نتیجه کم مکتفی شویم !
 در حالیکه فی ۱۰ سال
 عده طلبه فارغ التحصیل ۱۵۰۰۰۰ باشد ،
 بچند سال منتشر خواهد شد ،
 خود را باطراف مملکت جولان دهید و پراکنده گی احوال را مد نظر
 خود گرفته بعد مدت لازم انتشار عمرا بسنجید
 موجوده بهتر مفهومشان خواهد شد

مردم دوره حاضر اغلب نا خوانند ،
 در حالیکه سعادت خود را
 وابسته بجات عموم میدانید ،
 در دوره حیات خود ایام منتظر
 حصول آن شده میثوانید ؟

اگر چه حصول این مقصد ما امر متعذر است ؛
 مگر تنها
 باینقدر اکتفا خواهیم کرد که افراد دوره حاضر در طلب مدنیت اغماز
 نمایند ؛
 اینقدر حالت هم موجب تسکین خواطر ما میگردد
 مگر افسوسکه علامتی از حصول آن ظاهر نیست ،
 نمیدانم
 که عاقبت چه خواهد بود ؛
 آیا این ارزوها عیا خواهد رفت ؛ یا
 رحمت خداوندی شامل حال شده ؛
 حصول انرا بکام خود خواهیم دید
 عبد الحمید :
 وقت هوا خورے رسیده است و سعید منتظر ما
 خواهد بود برویم

رفقا : خوب گفته ؛ بسوی جائیکه با سعید وعده داده بودند
 رفتند
 چون انجا رسیدند کل مذاکراتشان دائر بود بر اعمال
 لجنه نیکه جناب بروفسور هم یکی از اعضای ان لجنه بود ●



هشت بیجه شب حاضرین آمدند ؛ رفقا نیز حضور . ذاکره را
ترتیب داده بودند .

شیخ ابراهیم : فلاح طلبه معارفرا برای تان تبریک میدهم ،
امروز نتیجه امتحان سالیانه اخیر بصورت قابل تمجید نشر شده بود .

احمد : شکریه او را نمود .

حاضرین نیز تبریک دادند .

سعید : در اجتماع گذشته کل انواع حقوق را که هر فرد در

هیئت اجتماعی داراست بیان نمودیم ؛ امشب طریقه تعمیم

و رعایت الحقوق را بیان مینمائیم :

گفتیم که هر فرد در هیئت اجتماعی داراست دو نوع حقوق است :

۱) سیاسیه .

۲) مدنییه .

چون حقوق سیاسیه متعلق با امور اداره عموم است ؛ که هر

کس برای تعمیم آنها نمیتواند ، خود را از اداره امورات شخصی فارغ

ساخته ؛ تعمیم آنها مشغول شود ؛ برای معلوم شدن این حقوق

* ۱۰۰ *

* (۱) مساوات *

معنی مساوات این است که تولد و حیات مردم بطوری شود
که همه آنها را بتقسیم مساوی از کل حقوق موضوعه حصه برسد و هیچ
تفاوتی یا برتری در بین آنها نباشد و مگر بقدر منافع و خدماتیکه برای
نوع خود رسانیده باشد .

که این مبدأ شریف امور انبیا تقاضا دارد .

اولا : اینکه تمام مردم متساوی الدرجات باشند و در تحت
احکام کل قوانین و خواه حنائی باشد یا مدنی ، احکام آن
بر شخص متمول یا معتبر تنفیذ و اجری شود و همچنانکه بر فقیر
با ذلیل و اجری میشود .

دوم : مساوات باشد در تحمل تکالیف رسمی و که اجتماع بشر
تقاضای آنرا داشته باشد و مالیات و غیره تکالیف رسمی باید
تناسب و فرق حالت در آن تکالیف مراعات شود و نه اینکه بتحمل
آن یکم بقی از مات بدون دیگر مجبور کرده شود .

سوم : مساوات در دخول بسلك حکومت و در افتتاهام
منافع عمومی یعنی در وقت استخدام حکومت مردم را نباید
بغیر از لیاقت و کفایت دیگر چیز را نصب العین بگیرد و با
اینکه در تقسیم منافع عمومی نباید یکم بقی از مات اختصاص داده
باشد .

چهارم : مساوات در نظر تعاضات ، بصورتیکه مال و جاه یک

* ۱۵۶ *

شخص وسیله غالب شدن او در قضا و دعاوی نگردد
اینست مبادی مساوات که یکی از حقوق شخصی هر فرد است؛ که
برای تحکیم دعایم عدل از مراعات آنها بهتر وسیله نیست
میباشد مبدأ دوم حقوق شخصی؛ و این عبارت از حق حریت است
که انهم قرات انیرا دارا میباشد:

حریت تملك

حریت شخصی

حریت نشر خیالات

حریت عمل

حریت شخصی: عبارت از آزاد بودن انسان از کل
تکالیف موجوده عالم، الا از قید واجبات عمومی، و قوانینی که بر
طبق اراده و مشیت عموم وضع شده باشد، عبارت دیگر انسان
کل مبول و اعمال خود را که از حقوقی که خداوند متعال برای تمتع او
در حیات دنیا عطا فرموده است؛ و از قوانین موضوعه که کل ملت
بقیودات آن راضی و متحمل شدند متجاوز نباشد، ان مبول و اعمال
خود را حلال و حق دانسته در اجرای آن آزاد باشد
اینست حریت شخصی که موجب امتیاز انسان از کل مخلوقات شده
است:

حریت تملك: هر فرد در حیات خود حق دارد که در
ممالک خود آزاد باشد و آنی باشد که کسی را بحال تعرض نتایج
زحمات من در تصرف امور آنها بغیر از اراده من دیگر
حکمران نیست؛ هر چه که بتعصب و زحمات خود بطریق شرعیه

* ۱۵۷ *

احصا نمودم از خود منست و هر که بخواهم میتوانم بخشید
این دوم حقیقت از حقوق شخصیه انسان که کامل بودن این حق در
يك مات سبب ترقی مادی است، در حالیکه هر کس از نتایج
زحمات خود مطمئن باشد حتی المقدور خود زحمت کرده در توسعه
ممتلكات خود که جزئی از ثروت مملکت است سعی مینماید؛ زیرا
مواظبت بر عمل و سعی در ترقیه حال از میول فطری انسانست
که مقتضیات این حس غریزیه جز عدم اطمینان دیگر چیزی مانع
نمیشود؛ اعنی مانع انسان از عمل کردن در توسعه ممتلكات شخصی
تنها عدم اطمینان است بر حفاظت آنها بدین است
که سعادت حیات وابسته بقدر وفرت وسایل است؛ و وسایل
سعادت عبارت از کل اسباب و ذرایع رفع احتیاجات است؛ که
بدون از تحمل مشقات عمل و تکالیف جهد و دیگر صورت نهیته نمیشود
در حالیکه افراد را از تمتع ب نتیجه این مشقات و تکالیف اطمینانی نباشد،
بطبیعت حال هر کس اقدام کردن خود را در نهیته وسایل سعادت
اسر عیس و بی ثمر خواهد دانست؛ که نتیجه این حالت سقوط
همت، و انتشار یاس، و فساد حالت است.
حریت عمل: هر فرد حق دارد؛ هر مورد اکساییرا که عییل
او مطابق وزن و منافع عموم ضرر نداشته باشد، برای خود وسیله
ارتزاق بگیرد؛ کسی را حق مداخلات در این رغبت او نیست.
حریت تحریر: از کمترین مظالم حقوق و ازاد است که،

* ۱۵۸ *

سراعاتشان وابسته نبودن است؟ همین حریت است «حریت تحریر»
و ترا بدون از حکومتی که از وضع شریفانه متجاوز شده باشد تقیید
نکرده است؟ همان حکومتهایی که اعمالشان جز غصب حقوق و توقیم
دعائم ظلم و استبداد و دیگر محوری نداشت و سقوط بازار مقاصد
خود را در روزی میدانستند که کل مردم در بین خود وسایل
تبادل خیالات داشته از حقوق مقصوبه خود نفاهم کرده بتوانند و
ورایشان بر استعاده حقوق مقصوبه متفق شده از منافع خود که
متوقف بر جهالت و ندانستن ملت است محروم میشوند؛ لهذا جز منع
تبادل خیالات و افکار برای دوام این منافع شخصی خود که
مبنی بر مضار عموم است و دیگر چاره ندیده اخبارات را تحت قید
مراقبت آورده آنها را از نشر مضامین که متعلق بمنافع عموم و مضار
خودشان باشد منع میشوند

حریت اجتماع : در هیئت اجتماعی بشر هر فرد این حق دارد
که با یکی نوع خود مجتمع شده ، برای استماع بکخطبه یا برای
اشترک با آنها در اعلان بلك نظمی متفق شود ؛ که منع این حریت
نیز بمانند تقیید حریت تحریر ؛ در حکومت مستبد که از خوف
استرداد مردم حقوق مقصوبه خود ، آنها را از اجتماع یا تبادل
خیالات و اشترک در حسیات مانع میشوند .
تا اینجا کل اقسام حقوق عمومیرا که بشکفرد ، در انشاء حیات
اجتماعی بین بقیه ممنوعهای خود ؛ دارا میباشد بیان نمودیم که

* ۱۵۹ *

انرا جهات مدنی گویند .

که در اجتماعات اتی خود مزایای انفعول را با اصول استعمالشان
مفصلا بیان خواهیم نمود

یکی از حاضرین : حقیقتاً معلوماتیکه امشب احصا کرده ایم
از همه معلومات سابقه با اهمیت تر بود ؟ اواسط سال جاری در اخبار
مقاله خوانده بودم بعد از اینکه تقریباً ۵ ماه از آن مقاله گذشت
امشب اهمیت انرا دانستم . مقاله مذکور در باره مطبوعات بود که
محرران بعد از تمهیدات زیاد مطالعین اخبار را خبر داده بود که : بعد
از این هر کس ازاد است که هر خیال داشته باشد و از هر مضمونی
که باشد نشر کند ؟ و در بین دو قوس این جمله را محصور نموده
بود : اگرچه مقاله حاوی يك مضمون انتقادی باشد چون

مقاله مذکور را خواندم هیچ مقصود محرر را از تعجید این ازاد می
ندانستم ؟ که چه مطلب دارد و این مسئله را چرا اهمیت داده
بین دو قوس گرفته بود ؟ امشب که حقوق افراد ملت را دانستم
اهمیت و معنی انتقاله را دانسته شده فهمیدم که ازادی مطبوعات یکی از
حقوق ما بود که حکومت انرا مانع شده ملکرا بصاحب حق داده
است ، دیگر خیلی چیزها بخاطر من گذشت که انهارا تعبیر

کرده نمیتوانم

مید : حقیقت اسر عموم نیز همین است که بر شما گذشته است
میداشد ؟ نا امروز بسی حقوق ملت واپس داده شده است ، مگر

* ۱۶۰ *

چونکه عموم از مستحق بودن خود این حقوق را بلکه از معنی و
وجود آن حقوق هیچ خبر ندارند، لهذا رسیدن این حقوق در ایشان
هیچ اثری نکرده؛ و بودن یا نابودن این حقوق متعین نمیشوند،
بیشتر طبقه استرداد مال حقوق خود را بیان کرده بودیم که:
حقوق خود را بمساعی و تشبهات فضلا و خبر خواهان عموم دانسته
شده، بعد در پی استرداد این برآمدند؛ مگر آن بیچاره گان
حقوق خود را مسترد کرده نتوانستند و عنان ائرا بدست وکلای این
خود نسپار بدند، تا زمانیکه هزاران از جوانهای حقوق طلب که قوت
ورهنای ملت بودند، قربان این مطلب گشتند؛ چنین مال
بعد از استرداد حقوق خود شب و روز در ایجاد وسایل تأمین حقوق
خود که بقریبانها و زحمات زیاد تحصیل نمودند بکمال حرص ساعی
بوده، بعد از مرور چند سال بنتاج حمیده که نتیجه حریت است
نایل شده بکل لذایذ سعادت متمتع شدند
برادرهای من؟ بین ما و آن سعادت بقیه انسانها، یکماعت بسطاعت
و عجیبترین موانع است، و آن ندانستن ما حقوق خود را.
در هر جا بین ملت و سعادت آن؛ یکه غاصب حقوق مانع بوده
است؛ الله غاصب؛ کل اختیارات ملت را سلب مینمود؛ و
بفریعه فتنه و حيله؛ کرات تحت انقیاد آورده؛ از تکلیف آنها
اسباب سعادت خود را مهیا میکرد مگر الحمد لله در بین ما و
سعادت غاصبی نیست، بلکه آن قوه که در دیگر جاها غصب حقوق

* ۱۶۱ *

می نمود. خود وجدان خود را منصف عدل گذاشته، جز حق
دیگر چیز را مبدا اعمال خود نساخته است؛ تصور بفرمائید
حالت ما موجب تعجب بلکه حسرت نیست؟
وسیله سعادت را بدست داریم و انرا نمیدانیم!
حاجی عبدالله: يك سوالي خارج از مباحثه دارم اجازه
است که انرا عرض کنم؟

حسن: بکمال اشتیاق بفرمائید
حاجی: مفاسد بعض حکومانی که ظلم و استبداد را مسلک خود می
ساختند در اجتماعات گذشته دانستیم، مگر دائماً در این تعجب
بودم که چنین حکومت چه طریقه را اتباع میکردند تا يك ملت را
کاملاً تحت اسارت آورده انهارا بدرجه محکوم میساختند که اختیار هیچ
امری از امور زنده کافی خود نمیداشتند
در این مسئله هر چند فکر کردم انرا فهمیده نتوانستم؛

سعید: بنده انرا بخدمت عرض میکنم: پیشتر دانستیم
که انسانها فطرتاً با اجتماع مجبور اند؛ و از تقاضای اجتماعشان وجود
حکومت است. چون ابتدای هر چیز نسبت باو اخر ان غیر مرتب میباشد
لذا در اوایل عهد، لیاقت انسان محدود در اعتبار و تجربه بود،
هر کسکه باعتبار و تجربه میبود ان لیاقت حکومت را میداشت؛ و
مردم يك مجتمع را میآوردند در فیصله امورات و دعاوی خود قبول
میکردند؛ تا آنجا ساوکه حاکم از دایره اعتدال خارج نمیشد؛

۵۱۶۳۸

زیرا حقیقت امر مفهوم اوست و میداند که امتیاز حاکم شدن
 يك امتیاز خلقتی نیست بلکه نتیجه حسن سلوك و با اعتبار بودن
 من در نزد مردم است مگر فساداتی که از حکومت واقع میشد
 بعد از پیدا شدن مسئله وراثت در آن اعنی بعد از فوت شدن
 حاکم مردم نسبت بحسن سلوك و صفات مدوحه که داشت وارث
 او را بمنزله حاکم مطاع خود قبول کرده بالمقابل این اطاعت خود
 بغیر از اتباع سلوک که پدرش با ایشان داشت دیگر چیزی از
 وی نمیخواستند مگر آن بیچاره گن نمیدانستند که این وارث
 حقیقت امر را کم کرده حاکمیت را چون بصورت مبرائی دارا شد بخوبی
 اوضاع رسید که حکومت حق بعض افراد ممتاز است که من و اولاد ام
 مستحق آن هستیم و دیگران واجب است که مطیع اوامر من بوده جز
 خواهشات و اغراض من دیگر نتیجه از اعمال شان منتج شود از انتشار
 این عقاید رفته رفته مردم نیز حقیقت امر را فراموش میکردند
 بعضی از بقیه خاندانهاے مات خود را مستحق این امتیاز دیده
 در طلب آن می برآمدند

مات بیچاره چون بمرو زمان حق خود را فراموش کرد بطرفدارے
 این دغاصب تجری شده بقتل و غلب ساختن يك دیگر سعی
 میکردند هر کدام از این خاندانها که غالب میشد افراد
 ملقا بعض امتیازات بسیط فریب داده همیشه آنها را اله اغرض
 خود میساختند که این اغفال

* ۱۶۳ *

شده گمان چون امتیاز را داده اند
در کل اعمال خود جز
خیر امتیاز دهنده خود دیگر چیز مد نظر نیداشته باشند؛ که در
انتخابات حکومت و اشخاص طرفدار این دائماً جریان مصالحشان منوط
بر قدر جهالت ملت حقیقت حقوق خود را میبود؛ که
بنا بر این مصلحت سوء حکومت کل مجبورات خود را در اغفال
ات و انسرده کردن افکار عموم صرف میکرد، تا آنها
حق خود را درک نکرده کدام روزی در مقام استرداد
ان نبرایند

حاجی: خیلی خوب بیان فرمودید؛ و بنده را از عذاب
فکر خلاص کردید؛ زیرا این مسئله برای بنده
غیر معقول مینمود که يك انسان با خاندانی چه طور عده عظیمی
از انسانها را تحت قیادت خود آورده هر چه میخواهند با آنها بنمایند
و ایشان از این تقیید و مستعبد شدن تاحق خود بی خبر باشند، زیر
استبداد که خلاف طبع انسانست داخل شوند؛ مگر
حالا دانستم که اصل حکومت چه طور بود و بجه طریقه بصورت
استبدای مبدل شده بود

یکی از حاضرین: از این قبیل حکوماتی که ذکر کردید در دیگر
نقاط عالم موجود هست
سعید: خیر؛ در هر نقطه زمین انسانها حقوق خود را دانسته
انها را از غاصبیت مسترد نموده بکمال انعم امرار حیات دارند

* ۱۶۴ *

تنها بعض طوایف انسان که هنوز بحالت وحشت مانده است ؟ و عده
انها در شمار غبرود ؟

شیخ ابراهیم : از سراحم خداوند یست که نصیب ما بمانند وحشیان
نشده است که زیر فشار استبداد و دود های مظلوم زنده گانی دارند ،
بلکه کلی حقوق خود را دارا هستیم ، مگر تنها یک چیز از سعادت ما
ناقص است که حقوق خود را عموماً نمیدانیم ؛ و الا سعادت شامل
کل احوال ما میبود ،

احمد : بلی اقوال شما را نسبت بحالت موجوده خود ها تصدیق
میکنم ، مگر یک چیز است ، شما فرمودید که حقوق خود را دارا هستیم ،
و بی الحقیقت حالت بالعکس است ؛ بعض حقوق محصه خود را
ندست نداریم ؛ و سبب آن این نیست که ، کدام غاصبی
انها را از ما گرفته است ؛ بلکه سبب آن فراموش کردن ما استحقاق
خود را ؛ اعنی از زمانه هائیکه اجداد ما را وراثتین سلطنت فریب
داده ایشانرا اغفال نموده حقوقشانرا گرفتند ؛ تا امروز انها را هیچ
کس نایل نشد .

شیخ ابراهیم : پس چرا انها را بمانند بقیه حقوق بماندادند ؟

سعید : زیرا که لیاقت حیازت انها را نداریم .

حاجی : و آن لیاقت چیست ؟

احمد : باید هر کدام ماهیت و معنی و طرق اداره و نگه داشت

آن حقوق را بدانیم و در محال لایق حیازت ان حقوق میشویم که

* ۱۶۵ *

حکومت انتظاری امروز را دارد برای من حقوق ما، روزی که
هر کدام حقوق خود را با اهمیت و طرق تصرف آنها دانستیم؛ انوقت
حکومت خود را 'سبک' درش ساخته، حقوق هر فرد را بخودش میدهد
حاجی عبدالله: موعده انصراف گذشته است بیائید برویم

امشب مسائل مامم بود؟

شیخ: بلی باید شبها بکتابخانه مسائل مذاکره مامم باشد؟ کثیر مستمع
شویم، تا فراموش نشود؟

حاضرین: منصرف شدند،
حاضرین: رفقا را گمت:

بکعبه امر را امروز مشاهده کردم.

بعد از وقت زوال در کتابخانه عمومی جمعیت واپس دادن بعض کتب
رفتیم، مولوی اسماعیل با پسر عمومی او که از شاگردان مدرسه
طبیعه است در آنجا دیدم؛
احول او را مستفسر شده، سبب
نا آمدنش را پرسیدم گفت:

از چند مدت است که مریضم

مگر چیزیکه موجب تعجب من گشت این بود که بقرار تصویب پسر
عمومی خود خیلی کتب اجتماع را گرفته خارج شده، و بالعکس سابق
از اوضاع بشاشت و سخنها بر تکلف او معلوم میشد که اخلاقاً قدری
تغییر یافته است.

چون دفتر را ملاحظه کردم دیدم سابقاً چند کتاب اجتماع را گرفته

* ۱۶۶ *

بود؟ از محرر انجا کیفیت را پرسیدم گفت : از مدت سه روز است که کتابخانه اجتماعی طرز حدیث را بحسب انتصاب سرعمومی خود میگیرد بنده قیاساً گمان میکنم ، نصیحتنامه شما در او اثر کرده است ؟

احمد : البته چیزیکه حقیقت باشد هر کس بان قائل و طرفدار میشود ؟ ایا مولوی اسماعیل انسان نیست ؟ البته ؟ و قنبریکه حقیقترا دانست ممکن است که ازمایشتر در راه منافع عمومی سعی باشد سعید : خیلی خوب ، خدا همه را هدایت کند تا در راه خدمت عموم هر يك سعی باشد ؟ حالا بیائید در مسئله دیشب خود مذاکره کنیم ؟ ایا کدام طریقه برای تحصیل همان مقصد پیدا نکردید .

احمد : بنده امروز هر چند فکر کردم هیچ طریقه را جهت خواننده ساختن عموم ، یا منور کردن افکار آنها یافتم نتوانستم . سعید : عزیزان من اگر ما ب نتیجه مکاتب حاضره اکتفا کنیم البته بست همتی ما خواهد بود ؟ حکومت سعی نمود ؟ و بعد از تحمل تکالیف زیاد توانست بکعبه اطفال ملترا تحت تعلیم بیاورد ؟ مگر ما تعلیم بایتمه گان باید بالمقابل این سعی حکومت و مصارف ملت باینقدر فایده کم اکتفا نکنیم بلکه باید ، اهالی همین دوره خود زحمت کرده فایده برسانیم ؟ زیرا در حقیقت مدیون ایشانیم ؟ مقصد ما اینست که بهر صورت نباید منتظر نتیجه مکاتب بوده هیچ اقدامی

* ۱۶۷ *

در این راه ننائیم .

حسن : ایگانه که جناب پرویسور صاحب تشریف میداشتند

این مسئله را از آنها میپریدیم .

سعید : قرار خطبکه دیروز آمده معلوم شد که فردا خواهد

رسیدند زیرا مجلسیکه آنها را دعوت کرده بود ؛ اختتام یافت .

احمد : بلهجه «رور» خبر تشریف اورے شان اکید است ؟

سعید : بلی یکمکتوب فرستاده بودند ؛ دران چنین تحریر بود .

احمد : خیلی خوب شد ، این مسئله را تا وقت تشریف اوری شان

تعطیل میدهم .

عبد الحمید : بعد از این اراده شما در بابت مضمون مباحثه

مجلس چیست ، ایا بقیه انواع حقوق را بیان مینمائید ؟ یا اینکه

مضمونرا تبدیل خواهید داد ؟

احمد : قرار وعده خودها بعض تفصیلات حقوق را را ایشان

داده بعد در باب حیات قومیه که ان هم از مضامین اجتماعیت مذاکره

خواهیم کرد ؛ اینرا می بندد است باقی اختیار بتصویب شما است .

سعید : بلی خیلی معقول است

حسن : از این بهتر مضمونی نیست برای اینکه هر فرد حیثیت

خود را در بین هموطنهای خود بشناسد ؛ خصوصاً اینکه افکار

مستعربین استبداد دانستن این مضمون را پیدا کرده است .

رفقا خیلی خوب است گفته از هم مفترق شدند

* ۱۶۸ *

● استقبال ●

فردا بوقت دو بجای روز ازدحام مردم در سرك مورد شهر عابر را ماع
از سرور و مشاعر را حایل دیدن شده بود در پیشگاه این جمع خفیر
جماعتی از طلبه مکاتب ایستاده بودند و انتظار عموم بیک نقطه

متوجه بود؛ همه منتظر رسیدن پروفیسور بودند؛

افضلترین سرمایه ها برای انسان : علم است؛ سرمایه ایست که
جهت ازدیاد آن مراعات اقتصاد لازم نیست؛ مال

و متاع را نتوان جمع کرد الا بتوسط تدابیر و متاعب زیاد، بلکه در
بعض احوال انسان برای جمع کردن مال بارتکاب حیل و فریب مجبور
میشود؛ اما در تحصیل علم جز اجتهاد فکر که امر سهل

و هر کس آنرا میتواند، دیگر چیزی لازم تحصیل آن نیست

تخرم داشتن بکشتن متول امریست وقتی و منوقف بر بودن مال است،
و مال عرضه هراران گونه خطرناک است، اما علما

خطر زوال نیست؛ و بالعکس مال اقتصاد در صرف آن لازم

نیست؛ بلکه اسراف موجب ازدیاد آنست؛

احترام مرد مرا برای پروفیسور در این استقبال احترام صحیح و صدق
مینوان گفت؛ زیرا طمعی در آن نیست؛ بلکه لیاقت و

و دانائی او را شایان تمجید دانسته همه باستقبال آن برآمدند.

از جمع شدن مستقبلین ساعتی نگذشت که مسافر رسید، و
استقبال کارا با اعلان نمودن بکش کربه تلافی کرده با شاگردان خود

* ۱۶۹ *

اسوی منزل وارد شد رفقا به راز اسرار ساعتی در منزل معلم
خود مرخص شدند

در اثنای واپس آمدنش احمد یکباره اخبار یک مطبوع مرکراست
خرید چون در خانه رسیدند ، اثنائیکه انتظار چای عصر را
داشتند ؛ احمد برای دانستن احوالات جریده مطالعه اخبار مشغول شد ؛
نوبت یکمقاله تحت عنوان : « نتیجه معارف » رسید احمد از
باز بلند میخواند ؛ تا رفقا نیز مستمع شوند ؛ چون نصف مقاله را
خواند ، توجه و سرورشان بیشتر شده اعتنا به زیادی از ایشان
معاوم شد .

مضمون مقاله مذکور بدین قرار بود :

مطالعین محترم جریده خود را از انعقاد الحمن برای سنجیدن اثرات
معارف مسبوق داشته بودیم ؛ حالا صورت قرار یک انجمن مذکور
برای حکومت پیش کرده است نشر مینماییم :

بعد از ملاحظه مضامین سال گذشته ؛ و غیرهای امتحان طلبه و
تطبیق آنها با امتحان سنه ما قبل ان امورات اتی منفع شد :

برو يك سال احوالات معارف اضعاف حالت سابقه شده است
خصوصاً مكاتب عالی از قبیل : حقوق ؛ طب ؛ معاین ؛ كه ترقی
انها عیان و ظاهر است ؛ و طلبه آنها لیاقت كافی را برای ایفای خدمت
در صف حكومت بوجه اتم دارا شدند

ممکن است از كل مكاتب مملكت فی هر سال : ۱۰۰۰۰ نفر فارغ

۱۷ *

التحصیل خارج شود که بقرار این نتیجه و نسبت
 بهتقدم سالانه معارف فی ۱۰ سال فارغین التحصیل معارف :
 ۱۵۰۰۰۰ میرسد

زنها چیزی که اوج وزارت معارف را لازم دارد انتظام مکاتب اطراف
 مکتب میباشد زیرا بنسبت نتیجه مکاتب مرکز قدری پست تر
 است

حکومت بمقابل این مساعی افراد عاملین معارف معاین را بنشانها
 و بعض دیگر را بااعانات ممتاز کرد و از وزارت معارف يك
 مشروع مجلس وکلا تقدیم شد جهت افزود کردن بعض مصارف معارف
 تا وسایل راحت طلبه بقرار لازم آماده کرده شود
 و بعد از انتهای مدت تعطیل سه ماهه حکومت امتحان ثانی طلبه را
 خود مباشر شده هر کدام را بحسب لیاقت او متعهد يك
 خدمتی خواهد کرد

« از خداوند منال فلاح و کامیابی این مساعیرا که سعادت ما
 متوقف بر نتیجه است خواهانیم

حسن : بکمال اشتیاق منتظر فیصله این انجمن بودیم و
 الحمد لله بصورت مرغوب اختتام یافت
 عبد الحمید : بلی خصوصاً مکاتیب عالی که در تفریر انجمن يك
 اختصاصی داشت

احمد : اگر چه موقع تکرار گذاری مراجع خداوند است مگر

Page Not
Available

Page Not
Available

Page Not
Available

Page Not
Available